

اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمودی ارسنجانى، على

عنوان و نام پدیدآور : اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام / على محمودى ارسنجانى.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام على بن ابى طالب (ع)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهرى : ۲۳۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۴۷-۲

یادداشت : چاپ اول

موضوع : حجاب اسلامى

موضوع : زناشویى (اسلام)

رده بندى کنگره : BP230/17 م۳۶۳ الف ۹ ۱۳۹۰

رده بندى ديويى : ۶۳۶/۲۹۷

شماره کتابشناسى ملی : ۳۱۷۸۸۷۳

ص: ۱

مقدمه

در کلمات قصار نهج البلاغه می فرماید: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَادُ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ بِإِذَاشِ كَسَانِي كَهْ فِي رَاهِ خَدَا جِهَادِ كَنَدَ وَ شَهِيدِ شُونَدَ، بِيَشْتَرِ از كَسِي كَه قَادِر (بِرِ گَنَاهِ وَ حَرَامِ وَ اَعْمَالِ نَاشَايَسْتِ) شَوْد وَ عَفْتِ وَ پَا كَدَامَنِي پِيَشَه كَنَدَ، نِيَسْت؛ نَزْدِيكَ اسْت كَه فَرْدِ پَا كَدَامَنِ وَ عَفِيفِ، فَرَشْتَه اِي از فَرَشْتَاگانِ الهِي شَوْد».

چرا چنین نباشد در حالی که در میدان جهاد اکبر بر دشمن خطرناکی همچون هوای نفس و شیطان غالب شده است.

ص: ۲

اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام

علی محمودی ارسنجانى

ص: ۳

حدیث

قالت فاطمه عليها السلام :

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَلَّا يَرِينَ الرِّجَالَ

وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حدیثی

فرمود: «بهترین چیز برای زنان این

است که مردان آنها را نبینند و زنان

نیز مردان را نبینند».

بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۶.

ص: ۴

مدح فاطمه

ای بهشت قُرب احمد فاطمه لیلہ القدر محمّد (ص) فاطمه

از کواکب بر جبین ما همه ثبت کن هذا محبّ فاطمه

ای خدا مشتاق یا رب یا ربّت ای درود انبیا بر زینبت

انبیا را رهبری کن فاطمه اولیا را مادری کن فاطمه

خوش ترین ذکر امامان یاد توست هستی و نیستی، فیض عام توست

از نبی تا حضرت مهدی همه ذکرشان یا فاطمه یا فاطمه

در قیامت کار ما با فاطمه است ثبت پیشانی ما «یا فاطمه» است

*

ص: ۵

مدح چادر

بشنو از چادر که در توصیف زن تار و پودش با تو می گوید سخن

در کلاس حفظ و تقوا و شرف دختران درّند، چادر چون صدف

حفظ چادر حفظ دین و مذهب است شیوه زهرا و درس زینب است

حفظ چادر چاره ساز کارهاست حافظ گل از هجوم خارهاست

حفظ چادر زخم ها را مرهم است دست رد بر سینه نامحرم است

*

ص: ۶

فهرست مطالب

پیشگفتار / ۱۵

بعد از انقلاب و مسأله حجاب ۲۰

فصل اوّل: احکام روابط مرد و زن / ۲۱

الف) نگاه کردن و پوشش ۲۲

ب) شنیدن صدای زن نامحرم ۲۵

ج) دیدن فیلم ها و سریال های خارجی ۲۶

د) استفاده از برنامه های ماهواره ۲۷

ه) آرایش ۲۷

و) گوش دادن به آواز زنان ۲۹

ز) خلوت با نامحرم ۲۹

ح) رابطه دوستی با نامحرم ۳۰

ط) اختلاط زن و مرد ۳۰

ص: ۷

فصل دوم: چشم چرانی / ۳۳

امنیت و آزادی در محیط خانه ۳۸

حکایت مصطفی لطفی مصری ۴۲

نصیحت مرحوم فلسفی به جوانان ۵۱

فصل سوم: آیات حجاب / ۵۵

شان نزول آیه حجاب ۵۶

تفسیر ۵۷

مبارزه با چشم چرانی ۵۷

شرح وظایف زنان در آیه حجاب ۶۰

مفصل ترین آیه درباره حجاب ۶۰

زنان هنگام راه رفتن پای خود را به زمین نزنند ۶۳

نکته ها

۶۴

۱. فلسفه حجاب ۶۴

۲. خرده گیری های مخالفان حجاب ۷۰

الف) زنان، نیمی از جامعه ۷۰

ب) حجاب دست و پاگیر است ۷۲

ج) حجاب، مردان را حریص تر می کند ۷۳

۳. استثنای صورت و دست ها ۷۴

۴. منظور از «نساءهنّ» در آیه حجاب ۷۵

۵. تفسیر «أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» ۷۶

ص: ۸

۶. کدام اطفال از این حکم مستثنا هستند ۷۷

۷. هرگونه عوامل تحریک ممنوع ۷۸

فصل چهارم: آیه تطهیر / ۷۹

تفسیر ۸۰

همسران پیامبر باید چنین باشند ۸۰

زنان نباید با ناز و کرشمه سخن بگویند ۸۱

جاهلیت قرن بیستم ۸۴

فصل پنجم: آیات حجاب و تهدید منافقان / ۸۷

شان نزول آیات حجاب ۸۸

تفسیر ۸۹

اخطار شدید به مزاحمان و شایعه پراکنان ۸۹

منظور از جلباب در آیه حجاب ۹۰

تهدید بسیار شدید درباره منافقان ۹۳

نکته ها

۹۵

۱. از خود شروع کن ۹۵

۲. پیشگیری از دو راه ۹۵

۳. موضع نیرومند مسلمین ۹۶

۴. ریشه کن کردن فساد ۹۶

ص: ۹

فصل ششم: مقاله ای درباره حجاب / ۱۰۱

مسأله حجاب و مسؤولیت های ما ۱۰۱

هم لباس دارند و هم عریانند ۱۰۲

لزوم دخالت دولت در ساماندهی حجاب ۱۰۸

راهکارهای دخالت دولت در مسأله حجاب ۱۰۹

الف) برنامه های کوتاه مدت ۱۱۰

ب) برنامه های درازمدت ۱۱۱

فصل هفتم: آیات عذاب بی عفتان / ۱۱۵

تفسیر ۱۱۵

حدّ زانی وزانیه ۱۱۵

نکته ها

۱۱۸

۱. مواردی که حکم زنا اعدام است ۱۱۸

۲. چرا زانیه بر زانی مقدم شده ۱۱۹

حکایت مرد ترکمن و سلطان جلال الدوله ۱۱۹

۳. مجازات در حضور جمع چرا؟ ۱۲۰

۴. افراط و تفریط در اجرای حد ممنوع ۱۲۱

۵. فلسفه تحریم زنا ۱۲۲

تفسیر ۱۲۳

صفات عباد الرحمن ۱۲۳

فلسفه تحریم زنا ۱۳۲

ص: ۱۰

فصل هشتم: حکایت های عبرت انگیز / ۱۴۱

الف) برصیصای عابد ۱۴۱

ب) محرومیت از شهادت لا إله إلا الله ۱۴۳

ج) نتیجه مخالفت با هوای نفس ۱۴۴

د) عابد را دریابید ۱۴۶

ه) در دست گرفتن آهن تفتیده ۱۴۷

و) جان باختن بر اثر بی عفتی ۱۴۹

ز) ابن سیرین و حفظ خود از گناه ۱۵۱

ح) عشق سوزان همسر عزیز ۱۵۳

نفس سرکش چیست؟ ۱۶۵

فصل نهم: قوم لوط / ۱۶۹

بخش اول: زندگی ننگین این قوم ۱۶۹

تفسیر ۱۷۰

بخش دوم: پایان زندگی این قوم ستمکار ۱۷۹

تفسیر ۱۸۰

نکته ها

۱۸۵

۱. چرا لحظه نزول عذاب «صبح» بود؟ ۱۸۵

۲. زیر و رو چرا؟ ۱۸۶

۳. باران سنگ چرا؟ ۱۸۶

۴. چرا نشاندار؟ ۱۸۷

ص: ۱۱

۵. تحریم همجنس گرایی ۱۸۷

فلسفه تحریم همجنس گرایی ۱۹۰

اخلاق قوم لوط ۱۹۴

نکته ۱۹۵

گناه خودارضایی هم مثل زناست ۱۹۵

شیوع خودارضایی ۱۹۷

مضرّات جسمی و روحی ۱۹۸

جنون خودارضایی ۲۰۱

فصل دهم: ازدواج آسان / ۲۰۳

فصل دهم ۲۰۳

تفسیر: ۲۰۴

ترغیب به ازدواج آسان ۲۰۴

نکته ها: ۲۰۷

۱. ازدواج یک سنّت الهی ۲۰۷

۲. منظور از «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»

۲۱۱

تفسیر ۲۱۲

آرامش در سایه ازدواج ۲۱۳

تفاوت میان مودّت و رحمت ۲۱۵

اهمّیت ازدواج از منظر روایات ۲۱۷

فایده ای در اسلام بهتر از همسر خوب نیست ۲۱۹

ص: ۱۲

زن خوب از طلا ارزشمندتر است ۲۲۰

بترسید از زنانی که بر مزبله سبز شده اند ۲۲۱

دختران میوه سر درخت اند ۲۲۱

هم کفو کیست؟ ۲۲۲

هر کس دو چیز دارد به او زن بدهید ۲۲۲

داستان جویبر ۲۲۳

در تهنیت مولای متّقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۳۰

ص: ۱۳

ص: ۱۴

پیشگفتار

اشاره

در مقدمه سخن چند جمله از استاد شهید مرتضی مطهری درباره شرافت زن ذکر می کنیم.

«شرافت زن اقتضا می کند هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و باوقار باشد. در طرز رفتار و لباس پوشیدن هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد و عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند؛ زبان دار لباس نپوشد، زبان دار راه نرود،

زبان دار و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آنکه گاهی اوقات ژست ها سخن می گویند، راه رفتن انسان سخن می گوید، حرف زدنش یک حرف دیگری است.

اول از تیپ خودم که روحانی هستم مثال می زنم.

اگر یک روحانی برای خودش یک قیافه و هیكلی برخلاف عادت و معمول بسازد، عمامه خود را خیلی بزرگ وریش خود را خیلی درازتر از حد معمول قرار دهد و عصایی وردایی با هیبت

ص: ۱۵

و شکوه خاصی به دست و دوش بگیرد، این ژست و قیافه خودش حرف می زند و می گوید به من احترام کنید، راه برایم باز کنید، مؤدب بایستید، دست مرا ببوسید.

همچنین حالت یک افسر با نشانه های عالی افسری که بر گردن می آویزد و قدم را محکم به زمین می کوبد، باد در غبغب می اندازد و صدای خود را موقع حرف زدن کلفت می کند، او هم با زبان بی زبانی می گوید از من بترسید، رعب مرا در دل های خود جا دهید.

همین طور ممکن است زن یک طرزی لباس بپوشد، یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند، فریاد بزند به دنبال من بیایید، سر به سر من بگذارید، به من متلک بگویید، در مقابل من زانو بزنید... .

آیا حیثیت زن ایجاب می کند این چنین باشد؟

آیا اگر زن ساده و آرام بیاید و برود، حواس پرت کن نباشد و نگاه شهوت آلود مردان را به سوی خود جلب نکند، برخلاف حیثیت زن، یا برخلاف حیثیت مرد و یا برخلاف مصالح اجتماع است؟ آیا این برخلاف اصل آزادی است؟...

اسلام نمی گوید باید زن را در خانه محبوس کرد و جلوی استعدادهای او را گرفت، مبنای حجاب در اسلام این است که التذاذات جنسی به محیط خانواده و به همسر مشروع اختصاص یابد.

محیط اجتماع خالص برای فعالیت و کار باشد، به همین جهت به زن اجازه نمی دهد که وقتی از خانه بیرون می رود موجبات

ص: ۱۶

تحریک مردان را فراهم کند و به مردان هم اجازه نمی دهد که چشم چرانی کنند. چنین حجابی نه تنها نیروی کار را فلج نمی کند، بلکه موجب تقویت کار می شود....

آیا اگر زن سنگین و ساده به دنبال کار خود برود برای اجتماع بهتر است، یا آنکه برای یک بیرون رفتن چند ساعت جلوی آئینه و میز توالت وقت خود را تلف کند و زمانی هم که بیرون رفت سعیش این باشد که افکار مردان را متوجه خود سازد و جوانان را که باید مظهر اراده و فعالیت باشند به موجوداتی هوسباز و چشم چران و بی اراده تبدیل کنند؟! *

در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در یکی از مجلات مربوط به زنان در زمان طاغوت درج شده بود ذکر کنم تا معلوم شود اوضاع زنان را به چه صورت و چه موجوداتی درآورده بود.

«زنم موقع خواب به یک دلقک درست و حسابی مبدل می گردد. موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود، یک کلاه توری بزرگ به سرش می بندد و بعد لباس خواب می پوشد، در این موقع جلو آئینه میز توالت می نشیند و گریم صورتش را با شیر پاک کن می شوید. وقتی رویش را برمی گرداند احساس می کنم او زن من نیست، زیرا اصلا

شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده، چون مداد ابروها را پاک کرده بی ابرو می شود. از صورتش

ص: ۱۷

بوی نامطبوعی به مشام می رسد زیرا کرمی که برای چین و چروک صورتش می مالد بوی کافور می دهد و مرا به یاد قبرستان می اندازد. ای کاش کار به همین جا ختم می شد، ولی این تازه مقدمه کار است چند دقیقه در اتاق راه می رود و خود را جمع و جور می کند آن گاه کلفت خانه را صدا می زند و می گوید: کیسه ها را بیاور و کلفت با چهار کیسه بالا می آید، خانم روی تخت می خوابد، کلفت کیسه ها را به دست و پای او می کند و بیخ آنها را با نخ می بندد، چون ناخن های دست و پایش «مانیکور» شده و دراز است، برای اینکه به لحاف نگیرد و چندشش نشود و احياناً نشکند، دست و پای خود را در کیسه می کند و به همین ترتیب می خوابد.

می گویند زن را در کیسه سیاه پیچید.

ما نمی گوییم زن خود را در کیسه سیاه پیچد، ولی آیا باید طوری لباس بپوشد و در اجتماع در انظار عموم ظاهر شود که تمام برجستگی های بدنش را به مردان شهوتران و چشم چران نشان دهد و از آن طور که هست بهتر و جذاب تر به آنها بنمایاند؟!

از وسایل مصنوعی در زیر لباس استفاده کند و زیبایی مصنوعی را هم برای فریفتن و دل ربودن مردان بیگانه به مدد بگیرد؟

این مدها و لباس های تحریک برای چه به وجود آمده است؟!

این کفش های پاشنه بلند برای چیست؟ جز برای این است که حرکات ماهیچه های بدنشان را به دیگران نشان دهند؟ جز برای تهیج مردان است؟

ص: ۱۸

عملا غالب خانم هایی که از این کفش ها و لباس ها و آرایش ها استفاده می کنند، تنها مردی را که در نظر ندارند شوهران خودشان است... .

اگر دختران چنین باشند، اگر دختران در اجتماع عمومی لباس ساده بپوشند و کفش ساده به پا کنند، با پالتو و روسری کامل به مدرسه و دانشگاه بروند، آیا در چنین شرایطی بهتر درس می خوانند یا با وصفی که مشاهده می کنیم؟ اصولا اگر التذاذات جنسی و منظوره‌های شهوانی در کار نیست، چه اصراری است که بیرون رفتن زن به این شکل باشد؟

من شنیده ام در پاکستان معمول بوده است - نمی دانم الان معمول باشد یا نه - که در کلاس های دانشگاه، باید بخش پسران و دختران به وسیله پرده ای از یکدیگر جدا باشد، فقط استادی که پشت تریبون قرار دارد مشرف بر هر دو است. آیا به این طریق درس خواندن اشکالی دارد؟».

این بود گفتار استاد بزرگ و فیلسوف کم نظیر آیه الله شهید مرتضی مطهری - اعلی الله مقامه الشریف - که بیش از چهل سال قبل در کتاب بسیار پرارزش مسأله حجاب به چاپ رسیده و تاکنون چندین مرتبه تجدید چاپ شده است.

امید است خداوند گوش شنوا و چشم بینایی به زنان و دختران و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام وفاطمه زهرا علیها السلام مرحمت فرماید که به گفتار آن شهید دلسوخته اسلام عمل کنند.

ص: ۱۹

بعد از انقلاب و مسأله حجاب

گرچه بسیاری از مسائل کشف حجاب که رضاشاه خائن در کشور ایران بدعت گذاشت - بحمدالله - بعد از انقلاب در این کشور اصلاح شده، اما باید گفت انصافاً بسیاری از آثار همان «کشف حجاب» در این کشور عزیز، بعد از ریخته شدن خون صدها هزار جوان و جانباز شدن صدها هزار فرزندان عزیز این کشور ویتیم شدن هزاران کودک بیگناه و بیوه شدن هزاران زن جوان و خسارت صدها میلیارد دلاری که بر این ملت وارد شده باقی است، مخصوصاً این سال های اخیر که دشمنان اسلام و انقلاب نتوانستند از راه جنگ گرم کاری به پیش ببرند اکنون با جنگ سرد و نرم به ما هجوم آورده و اول تیرشان را در چله کمان گذارده و به طرف قلب پسران و دختران ما شلیک کرده اند.

اوضاع بدحجابی کار را به جایی رسانده که متدینین دلسوز اسلام، از زنان متدین تا مردان دیندار، فریادشان بلند است و از مسامحه و تساهل مسئولین و علمای بزرگ، اظهار ناراحتی می کنند. برخی زنان و دختران ما با وضع نامطلوبی در شهرها آمد و رفت می کنند. امید است همان طور که ملت عزیز آبرومندانه جنگ گرم را به پایان رسانید در این جنگ نرم و هجوم فرهنگی دشمنان اسلام، دولت و ملت همه با هم این اوضاع بدحجابی زشت را سروسامان دهند - إن شاء الله به امید آن روز (وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ). شیراز - علی محمودی ارسنجانی

۰۷۱۱ - ۶۳۰۶۰۳۰

ص: ۲۰

فصل اول: احکام روابط زن و مرد

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ: «هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر گرداند، مگر اینکه توبه کند و از عمل خود دست بردارد».(۱)

در این فصل چند مسأله و سؤال از احکام مربوط به حجاب و عفاف و روابط مردان و زنان برای کسانی که این کتاب به دست آنها می افتد و کمتر به رساله های مراجع تقلید مراجعه کرده اند و اطلاعی چندانی از این مسائل ندارند می نگاریم که امید است برای همگان مفید باشد.

این مسائل از رساله توضیح المسائل و استفتائات حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی - مدظله العالی - ذکر می شود.

ص: ۲۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۴، ح ۱.

الف) نگاه کردن و پوشش

مسأله ۲۰۸۰: نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، خواه با قصد لذت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین است نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دست های زن تا میچ، اگر به قصد لذت نباشد و مایه فساد و گناه نشود اشکال ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی پوشانند، مانند سر و صورت و گردن و مقداری از دست و پا.

مسأله: ۲۰۸۱ نگاه کردن به دختران نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و با نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است. ولی بنابر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً می پوشانند نگاه نکنند.

مسأله: ۲۰۸۲ واجب است زن بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و احتیاط مستحب است که از پسر نابالغ که خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشاندن صورت و دستان تا میچ واجب نیست.

مسأله: ۲۰۸۳ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است هر چند در آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد، خواه محرم باشد یا نامحرم، مرد باشد یا زن. احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز نگاه نکند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله: ۲۰۸۴ مرد وزنی که با هم محرمند (مانند برادر و خواهر) می توانند به بدن یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول

ص: ۲۲

است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط است که نگاه نکنند.

مسأله: ۲۰۸۵ مرد نمی تواند با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذت حرام است.

مسأله: ۲۰۸۷ در صورتی که زنی مقید به حفظ حجاب شرعی باشد نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر آنکه او را شناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسأله: ۲۰۸۸ هرگاه پرستار یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد. همچنین اگر طبیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزند؛ ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکال ندارد.

مسأله: ۲۰۸۹ نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.

مسأله: ۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست ها تا مچ، به هر وسیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصی شرط نیست. ولی پوشیدن لباس های تنگ و چسبان و نیز لباس های زینتی اشکال دارد (یعنی در مقابل نامحرم).

مسأله: ۲۰۹۱ نگاه کردن به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او جایز است، حتی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

سؤال: نگاه کردن به موی سر زنان اهل کتاب بدون قصد لذت

ص: ۲۳

چه حکمی دارد؟

جواب: اگر قصد لذت نباشد اشکال ندارد.

سؤال: نگاه کردن به جسد همجنس و غیرهمجنس مسلمان و غیر مسلمان در مقام آموزش پزشکی برای معاینه و کالبدشکافی و تشریح یا پیوند زدن و قطع اعضا چه حکمی دارد؟

جواب: تنها در صورت ضرورت چنین آموزشی جایز است.

سؤال : آیا پوشیدن جوراب نازک در صورتی که پا در آن پیدا باشد برای زنان جایز است؟

جواب: اگر پا در آن پیدا باشد جایز نیست.

سؤال : برخی مادران دختران نابالغ خود را با سر و پای برهنه در خیابان و مجالس ظاهر می کنند وظیفه چنین مادرانی چیست؟

جواب: بر پدر و مادر لازم است فرزندان خود را از زمان طفولیت با مسائل شرعی آشنا کنند.

سؤال : آیا در مورد پوشش (زنان) لباس خاصی شرط است؟

جواب: لباس خاصی شرط نیست، ولی پوشیدن لباس های تنگ و چسبان، همچنین لباس های زینتی اشکال دارد.

سؤال : آیا پوشیدن مانتو برای زنان در صورتی که حجاب حفظ نشود و برجستگی های اندام مشخص باشد اشکال دارد؟

جواب: در صورتی که لباس چسبان باشد حرام است، ولی اگر گشاد باشد اشکال ندارد.

سؤال : منظور از لباس زینتی که پوشیدن آن اشکال دارد چیست؟

ص: ۲۴

جواب: منظور لباسی است که در عرف، مردم آن را لباس زینت می شمرند.

سؤال : پوشیدن لباس های مبتذل، یا تنگ و مهیج، یا مدل هایی که موجب ترویج فرهنگ غرب است به ویژه برای زنان چه حکمی دارد؟

جواب: پوشیدن چنین لباس هایی اشکال دارد و بر پسران و دختران و مردان و زنان لازم است موازین عفت اسلامی را که مایه سعادت دنیا و آخرت است رعایت کنند.

سؤال: استفاده از کراوات چه حکمی دارد؟

جواب: با توجه به اینکه در حال حاضر و در کشور ما این امر شعار بیگانگان و همبستگی با آنها محسوب می شود از آن اجتناب کنید، ولی در کشورهایی که جزئی از لباس محسوب می شود پوشیدن آن اشکال ندارد.

سؤال: آیا برای زن جایز است که عطر بزند و از منزل بیرون برود؟

جواب: در روایات متعددی از این معنی نهی شده و ظاهر بعضی از آنها حرمت است.

(ب) شنیدن صدای زن نامحرم

مسأله: ۲۰۹۲ شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذت نباشد و سبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد.

ص: ۲۵

اکنون به چند پرسش و پاسخ از رساله احکام خانواده، مطابق با فتوای حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی می پردازیم:

سؤال: در کلاس های دانشگاه، هم اساتید مرد و هم اساتید زن تدریس می کنند نگاه کردن دانشجویان مرد به استاد زن و به عکس چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که نگاه هوس آلود نباشد در مورد وجه و کفین اشکال ندارد.

سؤال : معمولاً خانم ها در مجالس جشن و عروسی لباس های زیبا پوشیده و خود را آرایش می کنند، ولی گاه آرایش آنها چندان غلیظ است که ما زنان هم از نگاه به آنان لذت می بریم. آیا نگاه کردن در این صورت جایز است؟

جواب: در صورتی که نگاه هوس آلود باشد جایز نیست.

ج) دیدن فیلم ها و سریال های خارجی

سؤال : دیدن فیلم هایی که در آن زنان در برابر زنان و مردان در برابر مردان می رقصند چه حکمی دارد؟

جواب: مشاهده این فیلم ها موجب فساد است و جایز نیست.

سؤال : آیا دیدن سریال ها و فیلم های خارجی که بعضاً به طور نامناسبی از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود و خانم های بی حجاب در آن بازیگری می کنند جایز است؟

جواب: نگاه کردن به فیلم های مبتذل که موجب فساد انسان یا

ص: ۲۶

خانواده اش می شود جایز نیست و باید از نگاه کردن به آن خودداری کرد، ولی برنامه هایی که موجب فساد نمی شود جایز است.

سؤال : گاهی در برنامه های ورزشی، شناگران را با بدن های عریان، یا در فیلم های خارجی، زنان را به صورت نیمه عریان نشان می دهند، نگاه کردن این مناظر چه حکمی دارد؟

جواب: چنانچه دیدن آنها منشأ فساد شود جایز نیست.

(د) استفاده از برنامه های ماهواره

سؤال : استفاده از برنامه های ماهواره ای چه حکمی دارد با اینکه بعضی از برنامه هایش آموزنده است؟

جواب: استفاده از این برنامه ها جایز نیست و برنامه های به ظاهر خوب یا بی ضرر آن وسیله ای است برای سوق دادن به برنامه های فاسد؛ بنابراین، نباید مسلمانان از حيله های دشمنان اسلام برای نشر فساد در میان مسلمین غافل باشند.

سؤال : آیا استفاده کودکان از برنامه های ماهواره ای، مجوز نصب آنتن استفاده از آن است؟

جواب: تفاوتی در میان کودکان و بزرگسالان نیست و خطر برنامه های ماهواره برای هر دو مسلم است.

(ه) آرایش

سؤال : کوتاه کردن مو برای دختران چه حکمی دارد؟

ص: ۲۷

جواب: در صورتی که مانند پسران نباشد مانعی ندارد.

سؤال : آیا زنان می توانند موهای خود را بتراشند یا کوتاه کنند؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال : آیا دختری که ازدواج نکرده و قصد ازدواج دارد می تواند اندکی آرایش کند؟

جواب: آرایش برای این گونه دختران سزاوار نیست.

سؤال : تراشیدن ریش چه حکمی دارد؟

جواب: احتیاط در ترک است، ولی چنانچه قسمت چانه باقی بماند که گاه به آن ریش پرفسوری گفته می شود کافی است و جوانانی که محاسنشان به صورت نامنظم رویده می توانند بتراشند تا به صورت کامل درآید.

سؤال : آرایش و اصلاح زنانه برای مردان چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست مردان خود را شبیه زنان کنند، ولی اصلاح جزئی و مرتب کردن برخی قسمت ها که منظره خوشایندی ندارد اشکال ندارد.

سؤال : بسیاری از خانواده ها بر اساس یک سنت غلط به داماد انگشتر یا ساعت یا گردنبند یا حلقه طلا هدیه می دهند و داماد از آن استفاده می کند و در نتیجه زشتی این کار از بین می رود. نظر مبارک را در مورد استفاده مردان از انگشتر و دیگر زیورآلات طلا و هدیه دادن آن به داماد و جوانان و نیز ساخت و خرید و فروش آن که مقدمه و زمینه ساز این منکر است بیان فرمایید.

جواب: زینت طلا برای مردان مطلقاً حرام است و مسلمانان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به پیروی دستورهای آن بزرگواران از این امر اجتناب ورزند و تفاوتی میان هدیه و غیر آن و داماد و غیر داماد نیست و ساختن و خرید و فروش آنها نیز اگر برای استفاده مردان باشد اشکال دارد و اگر زینت طلا به صورت صلیب باشد پوشیدن و ساختن و خرید و فروش آن گناه مضاعف دارد.

(و) گوش دادن به آواز زنان

سؤال : گوش دادن به آواز زن نامحرم برای مرد در صورتی که اشعار مذهبی بخواند و موجب مفسده هم نباشد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال : هنگامی که در مراسم صبحگاهی مدرسه یکی از خواهران، قرآن را با صوت تلاوت می کند دبیران مرد صدای او را می شنوند آیا به طور کلی تلاوت قرآن خواهران در صورت شنیدن نامحرم گناه است؟

جواب: اگر با آهنگ باشد اشکال دارد و اگر به طور ساده باشد مانعی ندارد.

(ز) خلوت با نامحرم

سؤال : خلوت با نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که مرد وزن نامحرم در محلّ

خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود نمائند، حتی اگر در آنجا نماز بخوانند نمازشان اشکال دارد.

ج) رابطه دوستی با نامحرم

سؤال : متأسفانه روابط بین پسر و دختر در جامعه ما بسیار جا افتاده و پدر و مادران از آن به عنوان یک کار زشت یاد می کنند. اگر پسر و دختر در روابط خود حدود را رعایت کنند و بدون اطلاع پدر و مادرشان رابطه برقرار کنند و بین خود دوستی پایداری را برنامه ریزی کرده باشند که به احتمال نزدیک به یقین به ازدواج آنها منتهی شود آیا شرعاً اشکال دارد؟

جواب: تجربه ها مکرر در مکرر نشان داده که رابطه های دختران و پسران دام های شیطان است و منجر به خلاف شرع می شود. ولی در صورتی که قصد ازدواج داشته باشند، آن هم به مقداری که برای شناخت یکدیگر لازم است، می توانند تماس بگیرند.

سؤال : مکالمه تلفنی پسر و دختر و مراوده طرفین جهت دوستی چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

ط) اختلاط زن و مرد

سؤال : چگونگی و نوع پوشش زن در میهمانی های خانوادگی و میزان آن را بیان فرمایید.

ص: ۳۰

جواب: زن باید در مقابل نامحرم خود را، جز صورت و دست ها تا میچ، بپوشاند و تفاوتی میان میهمانی خانوادگی و غیر آن نیست.

سؤال : بوسیدن سر و دست زنان و مردان سالخورده فامیل که نامحرم هستند به عنوان احترام چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال : شوخی و سخن گفتن با اقوام نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب سخنان عادی اشکال ندارد، ولی شوخی اشکال دارد.

سؤال : در برخی مناطق، اقوام نامحرم نزدیک را جزء محارم به شمار می آورند و حجاب را در مقابل آنها رعایت نمی کنند و گاه به آنها دست می دهند، حکم این امور چیست؟

جواب: باید تمام این امور که خلاف شرع است ترک شود و آنان را با زبان خوب، امر به معروف و نهی از منکر کرد.

سؤال : خنده و شوخی استاد خانم در کلاس دانشجویان دختر و پسر به منظور رفع کسالت و خستگی و تجدید روحیه دانشجویان چه حکمی دارد؟

جواب: رعایت آداب عفت در کلاس درس واجب است.

ص: ۳۱

ص: ۳۲

فصل دوم: چشم چرانی

اشاره

در این فصل چند حدیث برای کسانی که خود را مسلمان و شیعه امیرمؤمنان علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام می دانند ذکر می کنیم.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ: «هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر گرداند، مگر اینکه توبه کند و از عمل خود دست بردارد». (۱)

۲. و در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ: «خشم خداوند سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پر کند». (۲)

ص: ۳۳

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۳۴، ح ۱.

۲- شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۳۳۸، ح ۱.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ حَرَامًا يَحْشَوْهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ حَشَاها ناراً: «هر که چشمانش را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت میخ آتشین در چشمش فرو می کند، سپس او را داخل آتش می کنند». (۱)

۴. از علی علیه السلام روایت شده است: إِسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَحَجَبَتْهُ. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِمَ حَجَبْتَهُ وَهُوَ لَا يَرَاكَ؟ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَشْهَدُ

أَنَّكَ بَضْعُهُ مَنِّي : «مرد نابینایی اجازه گرفت که وارد منزل شود. فاطمه علیها السلام خود را در حجاب قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، این مرد نابیناست، چرا خود را از او می پوشانی؟ زهرای اطهر عرض کرد: او نابیناست، من که نابینا نیستم علاوه بر این او بوی من را می شنود».(۲)

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از زنان مدینه به نام حولاء فرمود: ای حولاء، زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار مکن و برای زن جایز نیست مچ پایش را برای نامحرم آشکار کند و اگر مرتکب چنین کاری شود خداوند او را لعنت می کند و بر او غضب می کند و فرشتگان نیز بر او لعنت می فرستند و عذابی دردناک برای او مهیاست».(۳)

ص: ۳۴

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵.

۶. کسی که نگاه کند به خانه همسایه اش و چشمش بیفتد به عورت مرد یا مو و بدن زنی، سزاوار است که خداوند او را با منافقان وارد آتش سازد.(۱)

۷. در کتاب های فقهی و حدیث آمده است که اگر کسی عمد آ به داخل خانه مردم نگاه کند و به صورت و یا تن برهنه زنان بنگرد، آنها می توانند در مرتبه اول او را نهی کنند، اگر خودداری نکرد می توانند با سنگ او را دور سازند، اگر باز اصرار داشته باشد با آلات قتاله می توانند از خود و نوامیس خویش دفاع کنند و اگر در این درگیری، شخص

مزاحم و مهاجم کشته شود خورش هدر است. البته به هنگام جلوگیری از این کار باید سلسله مراتب را رعایت کنند، یعنی تا آنجا که از طریق آسان تر این امر امکان پذیر است از طریق خشن تر وارد نشوند. (۲)

۸. زراره از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: وقتی دختری که با تو محرم نیست به شش سالگی رسید دیگر سزاوار نیست که او را ببوسی. (۳)

۹. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نابینا به نام ابن اُمّ مکتوم از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که وارد منزل شود. حضرت به عایشه و حفصه که در آنجا حضور داشتند فرمود: برخیزید و بروید

ص: ۳۵

۱- فقه و پوشش بانوان، ص ۳۰.

۲- تفسیر نمونه، سوره نور، ذیل آیه ۲۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۳۳.

داخل خانه! آن دو گفتند: این مرد نابیناست. حضرت فرمود: اگر او شما را نمی بیند، شما او را می بینید. (۱)

۱۰. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسید زنی گرفتار درد می شود آیا جایز است برای مداوا کردن به طبیب مرد مراجعه کند؟ حضرت فرمود: در صورتی که مضطر باشد باکی نیست. (۲)

۱۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می کرد و آنها هم جواب می دادند و علی علیه السلام بر زنان سالخورده سلام می

کرد و کراحت می داشت که بر زنان جوان سلام کند و می فرمود: می ترسم وقتی جواب می دهند صدای آنها مرا به تعجب وادارد، در این صورت ضرر آن بیش از پاداش آن باشد. (۳)

۱۲. امام باقر و امام صادق علیهما السلام در حدیثی فرمودند: مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّانَا فَزَنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ وَزَنَا الْفَمُ الْقَبْلَةُ وَزَنَا الْيَدَيْنِ اللَّمَسُ صَدَقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَمْ كَذَبَ: «نیست احدی مگر اینکه بهره ای از زنا دارد، پس زنای چشم نگاه کردن به نامحرم است و زنای لب بوسیدن نامحرم است و زنای دو دست، تماس گرفتن با بدن نامحرم است خواه عورت این را قبول کند یا تکذیب نماید». (۴)

۱۳. جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله لعنت کرد

ص: ۳۶

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۳۴.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۳۴.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

۴- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹، ح ۱۱.

مردی را که نگاه کند به عورت زنی که برای او حلال نیست و لعنت فرمود کسی که خیانت کند به همسر برادر دینی خود و لعنت فرمود کسی که مردم به او احتیاج دارند و او از آنها تقاضای رشوه کند». (۱)

۱۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ: «نگاه کردن یکی

از تیرهای زهرالود ابلیس است پس هر که از ترس خدا چشم خود را از (نامحرم) فرو بندد، خداوند به او ایمانی عطا فرماید که حلاوت آن را در دلش بیابد». (۲)

۱۶. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظَرِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً: «نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت در دل می کارد و این خود برای به فتنه و به گناه کشاندن صاحبش کافی است». (۳)

۱۷. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: أَوَّلُ النَّظَرِ لَكَ وَالثَّانِيهِ عَلَيْكَ وَلَا لَكَ وَالثَّلَاثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ: «نگاه اول از آن توست، نگاه دوم به زیان توست نه به سود تو و نگاه سوم مایه هلاکت است». (۴)

البته ذکر این نکته ضروری است که نگاه اول در صورتی گناه

ص: ۳۷

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹، ح ۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸، ح ۳۴.

۳- الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۸، ح ۴۹۷۰.

۴- الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۴، ح ۴۶۵۸.

ندارد که بدون قصد، چشم انسان به نامحرم افتد اما اگر از اول با قصد نگاه کند جایز نیست.

۱۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ: «هر که

نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را به طرف آسمان کند یا آن را برهم نهد، هنوز چشم بر هم نزده، خداوند از حورالعین به ازدواج او در آورد». (۱)

۱۹. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ وَكَمْ مِنْ نَظَرِهِ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً: «نگاه (به نامحرم) تیری است از تیرهای شیطان. ای بسا یک نگاه موجب حسرت و غصه طولانی خواهد شد». (۲)

امنیت و آزادی در محیط خانه

بی شک وجود انسان دارای دو بُعد است: بُعد فردی و بُعد اجتماعی و به همین دلیل، دارای دو نوع زندگی است: زندگی خصوصی و عمومی که هر یک برای خود ویژگی هایی دارد و آداب و مقرراتی.

انسان ناچار است در محیط اجتماع قیود زیادی را از نظر لباس، طرز حرکت و رفت و آمد تحمل کند، ولی پیداست که ادامه این

ص: ۳۸

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

وضع در تمام مدت شبانه روز خسته کننده و دردسر آفرین است.

او می خواهد مدتی از شبانه روز آزاد باشد، قید و بندها را دور کند، به استراحت پردازد، با خانواده و فرزندان خود به گفت و گوهای خصوصی بنشیند، تا آنجا که ممکن است از این آزادی بهره گیرد؛ به همین دلیل، به خانه خصوصی خود پناه می برد، با بستن درها به

روی دیگران، زندگی خویش را موقتاً از جامعه جدا می سازد و همراه آن از انبوه قیودی که ناچار بود در محیط اجتماع بر خود تحمیل کند آزاد می شود.

حال باید در این محیط آزاد، با این فلسفه روشن، امنیت کافی وجود داشته باشد. اگر بنا باشد هر کس سرزده وارد این محیط گردد و به حریم امن آن تجاوز کند، دیگر آن آزادی و استراحت و آرامش وجود نخواهد داشت و به محیط کوچ و بازار مبدل می شود.

به همین علت همیشه در میان انسان ها مقررات ویژه ای در این زمینه بوده است و در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آنها ممنوع است و مجازات دارد. حتی در جایی که ضرورتی از نظر حفظ امنیت و جهات دیگر ایجاب کند که بدون اجازه وارد شوند، مقامات محدود و معینی حق دادن چنین اجازه ای را دارند.

در اسلام نیز در این زمینه دستور بسیار مؤکد داده شده است و آداب و ریزه کاری هایی در این زمینه وجود دارد که کمتر نظیر آن

ص: ۳۹

دیده می شود.

در حدیثی می خوانیم: ابوسعید از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ورود به منزل گرفت، در حالی که روبه روی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بود. حضرت فرمود: هنگام اجازه گرفتن روبه روی در نیست.

در روایت دیگری می خوانیم: خود آن حضرت هنگامی که به در خانه کسی می آمد، روبه روی در نمی ایستاد، بلکه در طرف راست یا چپ قرار می گرفت و می فرمود: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» (وبه این وسیله اجازه ورود می گرفت)، زیرا آن روز هنوز معمول نشده بود که در برابر در خانه پرده بیاویزند. (۱)

حتّی در روایات اسلامی می خوانیم: انسان هنگامی که می خواهد وارد خانه مادر، یا پدر و یا حتّی وارد خانه فرزند خود شود، اجازه بگیرد.

در روایتی آمده است: مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید آیا هنگامی که می خواهم وارد خانه مادرم شوم باید اجازه بگیرم؟

فرمود: «آری».

عرض کرد: مادرم غیر از من خدمتگزاری ندارد، آیا باز هم باید اجازه بگیرم؟

فرمود: أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً؟ : «آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟»

عرض کرد: نه.

ص: ۴۰

۱- فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۱۹۸، ذیل آیه مورد بحث.

فرمود: فَاسْتَأْذِنْ عَلَيْهَا : «اکنون که چنین است از او اجازه بگیر».(۱)

در روایت دیگری می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چون می خواست وارد خانه دخترش فاطمه علیها السلام شود، نخست بر درِ خانه آمد دست به روی در گذاشت و در را کمی عقب زد، سپس فرمود: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ. فاطمه علیها السلام سلام پدر را پاسخ داد. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اجازه دارم وارد شوم؟ عرض کرد: وارد شو ای رسول خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که همراه من است نیز اجازه دارد وارد شود؟

فاطمه علیها السلام عرض کرد: مقنعه بر سر من نیست. وهنگامی که خود را به حجاب اسلامی محجّب ساخت، پیامبر صلی الله علیه و آله مجدداً سلام کرد و فاطمه علیها السلام جواب داد و بار دیگر اجازه ورود برای خودش گرفت و بعد از پاسخ موافق فاطمه علیها السلام، اجازه ورود برای همراهش جابر بن عبدالله گرفت. (۲)

این حدیث به خوبی نشان می دهد که تا چه اندازه پیامبر صلی الله علیه و آله که یک الگو و سرمشق برای عموم مسلمانان بود این نکات را دقیقاً رعایت می فرمود.

حتی در بعضی از روایات می خوانیم که باید سه بار اجازه گرفت :

اجازه اول را بشنوند.

ص: ۴۱

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۶.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۷.

هنگام اجازه دوم خود را آماده سازند.

هنگام اجازه سوم اگر خواستند اجازه دهند و اگر نخواستند اجازه ندهند. (۱)

حتی بعضی لازم دانسته اند که در میان این سه اجازه فاصله ای باشد، چرا که گاه لباس مناسبی بر تن صاحبخانه نیست، گاه در حالی است که نمی خواهد کسی او را در آن حال ببیند، گاهی وضع اتاق به هم ریخته است، گاه اسراری است که نمی خواهد دیگری بر اسرار درون خانه اش واقف شود؛ باید به او فرصتی داد تا خود را جمع و جور کند.

و اگر اجازه نداد، بدون کمترین احساس ناراحتی باید صرفنظر کرد.

در اینجا داستانی بسیار عبرت انگیز در باره عاقبت چشم چرانی نقل می کنیم که امید است همگان از آن عبرت گیرند.

حکایت مصطفی لطفی مصری

او می گوید دوستی داشتم که بیشتر علاقه من به او از جنبه دانش و فضلش بود، نه از جهت ایمان و اخلاق. از دیدن وی همواره مسرور می شدم. در محضرش احساس شادی می کردم. نه به عبادات و طاعات او توجه داشتم، نه به آلودگی و گناهانش. او برای من تنها رفیق اُنس بود و هرگز در این فکر نبودم که از وی علوم

ص: ۴۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

شرعی بیاموزم یا درس فضیلت و اخلاق فرا گیرم.

سالیانی دراز با هم رفاقت داشتیم و در این مدّت، نه من از او بدی دیدم و نه او از من رنجید.

برای یک سفر طولانی، به ناچار قاهره را ترک گفتم و از رفیق محبوبم جدا شدم. از این پس مدّت ها با هم مکاتبه داشتیم و بدین وسیله از حال یکدیگر باخبر بودیم. اما چندی گذشت و نامه ای از او به من نرسید و این وضع تا پایان مسافرتم ادامه داشت. در این مدّت همواره نگران و ناراحت بودم.

پس از مراجعت از سفر برای دیدار دوستم به در خانه اش رفتم، از آن منزل رفته بود. همسایگانش گفتند مدّتی پیش تغییر مسکن داد و نمی دانیم به کجا رفت. برای پیدا کردن

دوستم بسیار کوشش کردم و در جست و جوی او به هر جایی که احتمال ملاقاتش را می دادم رفتم ولی هر چه جست و جوی او را نیافتم. رفته رفته مأیوس شدم تا جایی که یقین کردم دوست خود را از دست دادم و دیگر راهی به او ندارم. اشک تأثر ریختم؛ گریه کسی که در زندگی از داشتن دوستان باوفا کم نصیب است. گریه آن که هدف تیرهای روزگار قرار گرفته، تیرهایی که هرگز به خطا نمی رود و پی در پی درد ورنج آن احساس می شود.

اتفاقاً در یکی از شب های تاریک آخر ماه به طرف منزل می رفتم، راه را گم کردم و ندانسته به محله دورافتاده و کوچه های تنگ و وحشتناک رسیدم. در آن ساعت از شدت ظلمت چنین

ص: ۴۳

احساس می کردم که در دریای سیاه و بی کرانی که دو کوه بلند و تیره آن را احاطه کرده است در حرکت هستم و امواج سهمگین آن گاهی بلند می شود و به جلو می آید و گاهی فروکش می کند و به عقب برمی گردد.

هنوز به وسط آن دریای تیره نرسیده بودم که از یکی از منازل ویران صدایی شنیدم و رفت و آمدهای اضطراب آمیزی احساس کردم که در من اثری عمیق گذارد. با خود گفتم ای عجب که این شب تاریک، چقدر اسرار مردم بینوا و مصائب غم زدگان را در سینه خود پنهان کرده است.

من از سال های پیش با خدای خود عهد کرده بودم که هرگاه مصیبت زده ای را ببینم اگر قادر باشم یاریش کنم و اگر عاجز باشم با اشک و آه خود در غمش شریک گردم، به همین جهت راه خود را به طرف آن خانه گرداندم و آهسته در زدم. کسی نیامد. دفعه

دوم به شدت در را کوبیدم، در باز شد، دیدم دختر بچه ای است حدود ده ساله که چراغ کم فروغی به دست داشت. در پرتو نور خفیف، دخترک را دیدم لباسی مندرس در بر داشت ولی جمال و زیبایش در آن لباس، مانند ماه تمام بود که پشت ابرهای پاره پاره قرار گرفته است. از دختر پرسیدم آیا در منزل بیمار دارید؟ او در کمال ناراحتی و نگرانی که نزدیک بود قلبش بایستد جواب داد: آری ای مرد، پدرم را دریاب که او در حال جان دادن است!

این جمله را گفت و برای راهنمایی من وارد منزل شد. پشت

ص: ۴۴

سرش رفتم مرا در بالاخانه ای برد که یک در کوتاه بیش نداشت. داخل شدم ولی اتاق وحشت زایی، چه وضع رقت باری! در آن وقت گمان می کردم از جهان زنده به عالم مردگان آمده ام. در نظر من آن بالاخانه کوچک، چون گور و آن بیمار چنان میتی جلوه می کرد.

نزدیک بیمار نشستم. بی اندازه ناتوان شده بود، گویی پیکرش یک قفس استخوانی است که تنفس می کند و یا نی خشکی است که چون هوا در آن عبور می کند صدا می دهد. از روی محبت دستم را روی پیشانی اش گذاردم. چشمانش را باز و مدتی به من نگاه کرد. کم کم لب های بی رمقش به حرکت درآمد و با صدایی بسیار ضعیف گفت: خدا را شکر که دوست گمشده ای را پیدا کردم!

از شنیدن این سخن چنان منقلب و مضطرب شدم که گویی دلم از جا کنده شده و در سینه ام راه می رود.

فهمیدم که به گمشده ام رسیدم ولی هرگز نمی خواستم او را در لحظه مرگ وساعات آخر زندگی ملاقات کنم.

نمی خواستم غصه های پنهانی ام با این وضع دلخراش ورقّت بار او تجدید شود.

با کمال تعجّب و تأثر از او پرسیدم این چه حال است که در تو می بینم؟ چرا به این وضع دچار شده ای؟

با اشاره به من فهماند که میل نشستن دارد. دستم را تکیه گاه بدنش قرار دادم و با کمک من در بستر خود نشست و آرام آرام لب به سخن گشود تا قصّه خود را شرح دهد. گفت: ده سال تمام من

ص: ۴۵

و مادرم در خانه ای مسکن داشتیم. همسایه مجاور ما مردی ثروتمند بود، یک روز در قصر مجلّل و باشکوه آن مرد متمکّن دیدم دختری ماه رو و زیبایی دارد که نظیرش در هیچ یک از قصرهای این شهر نبوده، چنان شیفته و دلباخته اش شدم که صبر و قرارم به کلّی از دست رفت.

برای آنکه به وصلش برسم تمام کوشش خود را به کار بردم. از هر دری سخن گفتم و به هر وسیله ای متوسّل شدم ولی نتیجه نگرفتم. آن دختر زیبا همچنان از من کناره می گرفت. سرانجام به او وعده ازدواج دادم و به این امید قانعش کردم. با من طرح دوستی ریخت و محرمانه باب مراوده باز شد، تا در یکی از روزها به کام دل رسیدم و دلش را با آبرویش یک جا بردم و آنچه نباید بشود اتفاق افتاد.

خیلی زود فهمیدم که دختر جوان فرزندی در شکم دارد. دودل و متحیر شدم از اینکه آیا به وعده خود وفا و با او ازدواج کنم یا آنکه رشته محبتش را قطع کنم و از وی جدا شوم؟

حالت دوم را انتخاب کردم و برای فرار از دختر، منزل مسکونی ام را تغییر دادم و به خانه ای که تو در آنجا می آمدی منتقل شدم و از آن پس از او خبر نداشتم. از این قصه سال ها گذشت. روزی نامه ای با پست به من رسید. در این وقت دست خود را دراز کرد، کاغذ کهنه زردرنگی را از زیر بالش خود بیرون آورد و به دست من داد. نامه را خواندم این مطلب در آن نوشته شده بود :

ص: ۴۶

اگر به تو نامه می نویسم، نه برای این است که دوستی و مودّت گذشته را تجدید نمایم، چرا که برای آن کار حاضر نیستم حتی یک سطر یا یک کلمه بنویسم، زیرا پیمانی مانند پیمان مکارانه تو و مودّتی مانند مودّت دروغ و خلاف حقیقت تو، شایسته یادآوری نیست چه رسد که بر آن تأسّف تمنّای تجدیدش نمایم.

تو می دانی روزی که مرا ترک گفתי آتش سوزنده ای در دل و جنین جنبنده ای در شکم داشتم. آتش تأسّف بر گذشته ام بود، جنین هم مایه ترس و رسوایی آینده ام. تو کمترین اعتنایی به گذشته و آینده من ننمودی، فرار کردی تا جنایتی را که خود به وجود آورده ای نبینی و اشک هایی را که تو جاری کرده ای پاک نکنی. آیا با این رفتار بی رحمانه و ضدّ انسانی می توانم تو را یک انسان شریف بخوانم؟

هرگز! نه تنها انسان شریفی نیستی بلکه اصلاً انسان نیستی، زیرا تمام صفات ناپسند و درندگان را در خود جمع کرده ای و یکجا مظهر ناپاکی ها و سیّئات اخلاقی شده ای. می گفתי تو را دوست دارم، دروغ می گفתי. تو خودت را دوست می داشتی، تو به تمایلات خویشتن علاقه مند بودی، در رهگذر خواهش های نفسانی خود به من برخورد کردی و مرا وسیله ارضای تمنّیات خویشتن یافتی، و گرنه هرگز به خانه من نمی آمدی و به من توجّه نمی کردی.

به من خیانت کردی چون وعده دادی که با من ازدواج کنی، ولی پیمان شکستی و به وعده وفا نکردی. فکر می کردی زنی که آلوده به

ص: ۴۷

گناه شد و در بی عفتی سقوط کرد لایق همسری نیست. آیا گناهکاری من جز به دست تو شد؟ آیا سقوط من سببی جز جنایتکاری تو داشت؟ اگر تو نبودی من هرگز به گناه آلوده نشده بودم. اصرار مداوم تو مرا عاجز کرد و سرانجام مانند کودکی که به دست جبار توانایی اسیر شده باشد در مقابل تو ساقط شدم و قدرت مقاومت را از دست دادم.

عفت مرا دریدی، پس از آن من خود را ذلیل و خوار حس می کردم و قلبم مالا مال از غصه و اندوه شد. زندگی برایم سنگین و غیرقابل تحمل می نمود و برای دختر جوانی مانند من زندگی چه لذتی می توانست داشته باشد؟ نه قادر است همسر قانونی یک مرد باشد و نه می تواند مادر پاکدامن یک کودک، بلکه قادر نیست در جامعه به وضع عادی به سر برد. او پیوسته سرافکنده و شرمسار است، اشک تأثر می ریزد، به یاد رسوایی خویش و سرزنش های مردم می افتد، از ترس بندهای استخوانش می سوزد و دلش از غصه آب می شود.

آسایش و راحت را از من ربودی، چنان مضطر و بیچاره شدم که از آن خانه مجلل و باشکوه فرار کردم، از پدر و مادر عزیز واز آن زندگی مرفه و گوارا چشم پوشیدم و به خانه ای کوچک در محله ای دورافتاده و بی رفت و آمد مسکن گزیدم تا باقیمانده عمر غم انگیز خود را آنجا بگذرانم.

پدر و مادرم را گُشتی. خبر دارم که هر دو در غیاب من جان

ص: ۴۸

سپردند و از دنیا رفتند. آنها در غصه جدایی من دق کردند و از ناامیدی دیدار من مردند. گمان می‌کنم مرگ آنها سببی جز این نداشت.

تو مرا کشتی زیرا آن سم تلخی که از جام تو نوشیدم و آن غصه‌های کشنده و عمیقی که از دست تو در دلم جای گرفت و با آن در جنگ و ستیز بودم اثر نهایی خود را در جسم و جانم گذارد. اینک در بستر مرگ قرار دارم و روزهای آخر زندگی را سپری می‌کنم. من اکنون مانند چوب خشکی ام که آتش در اعماق آن خانه کرده، پیوسته می‌سوزد و به زودی متلاشی خواهد شد.

گمان می‌کنم خداوند به من توجه کرده و دعایم مستجاب شده است. خداوند اراده فرموده که مرا از این همه نکبت و تیره روزی برهاند و از دنیای مرگ و بدبختی به عالم زندگی و آسایش منتقل سازد.

با این همه جرایم و جنایات باید بگویم که تو دروغگو، مکار، حيله گر، دزد و جنایتکاری. گمان نمی‌کنم خداوند عادل تو را آزاد بگذارد و حق من ستم‌دیده مظلوم را از تو نگیرد.

آری، این نامه را برای تجدید عهد دوستی و مودت نوشتم، زیرا تو پست تر از آن هستی که با تو از پیمان محبت سخن بگویم. به علاوه من اکنون در آستانه قبر قرار گرفته، از نیک و بدهای زندگی، از خوشبختی‌ها و بدبختی‌های حیات، در حال وداع و جدایی ام. نه دیگر در دل من آرزوی دوستی کسی است و نه لحظات مرگ اجازه پیمان محبت به من می‌دهد. این نامه را تنها از آن جهت نوشتم که

ص: ۴۹

تو نزد من امانتی داری و آن دختر بچه بیگناه تو است.

اگر در دل بی رحم تو عاطفه پدری وجود دارد بیا این کودک بی سرپرست را از من بگیر تا مگر بدبختی هایی که دامنگیر مادر ستمدیده اش شده است دامنگیر وی نشود و روزگارش مانند روزگار من توأم با تیره روزی و ناکامی نشود.

هنوز از خواندن نامه فارغ نشده بودم که دیدم اشک بر صورتش جاری است پرسیدم بعد چه شد؟

گفت: وقتی این نامه را خواندم بدنم لرزید، از شدت ناراحتی و هیجان گمان می کردم نزدیک است سینه ام بشکافد و قلبم از غصه بیرون افتد. به سرعت به خانه ای که نشانی آن را داده بود رفتم و آن همین منزل بود. وارد این بالاخانه شدم دیدم روی همین تخت یک بدن بی حرکت افتاده و دختر بچه اش در کنارش نشسته، با وضعی جانسوز و ناراحت کننده گریه می کند.

بی اختیار از وحشت آن منظره هولناک فریاد زدم و بی هوش شدم. گویی در آن موقع جرایم غیرانسانی ام به صورت درندگان وحشتناک در نظرم مجسم شده بودند. یکی چنگال خود را به من می نمود و دیگری می خواست با دندان مرا بدرد. وقتی به خود آمدم با خدا عهد کردم که از این خانه که اسمش را (غرفه الاحزان) گذاردم خارج نشوم و به جبران ستم هایی که بر آن دختر مظلوم کرده ام مثل او زندگی کنم و مانند او بمیرم.

اینک وقت مرگم فرا رسیده و در خود احساس مسرت

ص: ۵۰

ورضایت خاطر می کنم، زیرا ندای باطنی قلبم به من می گوید خداوند جرایم تو را بخشیده و آن همه گناه که ناشی از بی رحمی و قساوت قلب بوده آمرزیده است.

سخنش که به اینجا رسید زبانش بند آمد و رنگ صورتش به کلی تغییر کرد و نتوانست خود را نگاه دارد و در بستر افتاد.

آخرین کلامی که در نهایت ضعف و ناتوانی به من گفت این بود: «ابنتی یا صدیقی» (دوست عزیزم، دخترم را به تو می سپارم) و سپس جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ساعتی در کنارش ماندم و آنچه وظیفه یک دوست بود درباره اش انجام دادم. نامه هایی برای دوستان و آشنایانش نوشتم و همه در تشییع جنازه اش شرکت کردند.

من در عمرم روزی را مثل آن روز ندیدم. زن و مرد به شدت گریه می کردند. خدا می داند الان هم که غصه او را می نویسم از شدت گریه و هیجان نمی توانم خود را نگاه دارم و هرگز صدای ضعیف او را در آخرین لحظه زندگی فراموش نمی کنم که گفت: ابنتی یا صدیقی.

تا اینجا حکایت مصطفی مصری بود، از این پس گفتار مرحوم فلسفی است.

نصیحت مرحوم فلسفی به جوانان

این واقعه دردناک از تجاوز جنسی یک پسر و تسلیم نابۀ جای

ص: ۵۱

یک دختر سرچشمه گرفت و تضاد تمایلات و شکنجه های وجدان اخلاقی آن را تشدید کرد و سرانجام با آن وضع تأثیربار ورقّت انگیز پایان پذیرفت.

اگر دختر و پسر از اول تمایل جنسی خود را تعدیل کرده بودند، اگر بر خواهش های نفسانی خود مسلط می بودند و برخلاف عفت و قانون با یکدیگر نمی آمیختند، هیچ یک از این صحنه های تکان دهنده ورنج آور پیش نمی آمد.

بدبختانه پسر تحت تأثیر شهوت بود و تمایل جنسی بر او حکومت داشت و فقط به ارضای خواهش نفسانی خود فکر می کرد و در راه رسیدن به مقصودش از دروغگویی و عهدشکنی باک نداشت.

دختر نیز بر خواهش های نفسانی اش مسلط نبود و در مقابل غریزه جنسی قدرت خودداری نداشت. او فقط از آبرو و شرف خود می ترسید، چرا که وقتی پسر به او وعده ازدواج داد تسلیم شد و گمان می کرد با این وعده، تضاد شهوت و شرف برطرف شده و آبرویش محفوظ خواهد ماند.

پسر پس از اعمال شهوت و ارضای غریزه جنسی اش دختر را ترک گفت و برخلاف فطرت اخلاقی و سجایای انسانی، عهدشکنی کرد. دختر که عزت و غرور و همه چیز او سرکوب شده بود، از ترس رسوایی و بدنامی خود و پدر و مادر، از خانه وزندگی و از رفاه و آسایش و خلاصه همه چیز چشم پوشید و به آن زندگی

ص: ۵۲

تلخ و ناگوار تن داد و شکست های روحی و پایمال شدن آبرو و شرف، تار و پود وجودش را سوزانید و او را در سنین جوانی تسلیم مرگ کرد.

پسر که به وسیله نامه از نتایج شوم عهدشکنی و خیانت خود آگاه شده بود، سخت ناراحت شد. وقتی از نزدیک دختر بدبخت را در حال مرگ مشاهده کرد از وحشت بی هوش شد.

شکنجه وجدان اخلاقی و ملامت های درونی چنان او را در هم کوبید که پس از مرگ دختر نتوانست به زندگی عادی ادامه دهد، احساس شرمساری مجبورش کرد که خود را

در آن بالاخانه مصیبت زندانی کند و در آن محیط رنج آور و طاقت فرسا آن قدر بماند تا بمیرد. (۱)

نگارنده توجه خوانندگان گرامی را به حدیثی که پیش از این حکایت از امام صادق علیه السلام نقل شد جلب می کند که در آن امام فرمود: النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ وَكَمْ مِنْ نَظَرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً: «نگاه تیری است از تیرهای شیطان ای بسا یک نگاه موجب حسرت و غصه طولانی خواهد شد».

تمام گرفتاری که در حکایت مزبور آمد از همان نگاه به خانه همسایه بود.

در اینجا به دختران مسلمان و شیعه امیرمؤمنان علی علیه السلام نصیحت می کنیم فریب پسرانی را که به شما وعده ازدواج می دهند نخورید،

ص: ۵۳

۱- در محضر استاد فلسفی، ص ۲۶۰، به نقل از جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۳۱۴.

زیرا ازدواج مقدماتی دارد و از جمله آنها آشنایی دو خانواده با یکدیگر است و این باید نخست با گفت و گویای والدین هر دو طرف انجام گیرد.

از سوی دیگر، برخی پسران ممکن است با ده ها دختر رابطه داشته باشند و به آنها وعده ازدواج می دهند، آیا می خواهند با همه آنها ازدواج کنند؟

مختصر اینکه خواهران گرامی باید بدانید هیچ کس از پدر و مادران مهربان تر نیست. بدون مشورت آنها هیچ گاه اقدامی برای ازدواج نکنید که در دام شیطان گرفتار نشوید.

ص: ۵۴

فصل سوم: آیات حجاب

اشاره

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (۱)

ص: ۵۵

۱- سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱.

به مؤمنان بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و فروج خود را حفظ کنند. این برای آنها پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.

و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان (کنیزانشان)، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی

که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.

شأن نزول آیه حجاب

در کتاب شریف کافی در شأن نزول نخستین آیه از آیات بالا از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه رو شد و در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوش ها قرار می دادند و طبعاً گردن و مقداری از سینه شان نمایان می شد.

ص: ۵۶

چهره زن نظر جوان را به خود جلب کرد و چشمان خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت جوان همچنان با چشمانش او را بدرقه می کرد در حالی که به راه خود ادامه می داد تا آنکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد، ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه اش ریخته، سخت ناراحت شد با خود گفت به خدا سوگند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می روم و این ماجرا را بازگو می کنم. هنگامی که چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به او افتاد فرمود چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل پیک وحی خدا نازل شد و این آیه را آورد (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...)(۱)

تفسیر :

مبارزه با چشم چرانی

سوره نور در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است و بحث های آن از این نظر انسجام روشنی دارد. آیات مورد بحث که احکام نگاه کردن و چشم چرانی و حجاب را بیان می کند نیز کاملاً به این امر مربوط است و نیز ارتباط این بحث با بحث های مربوط به اتهامات ناموسی بر کسی مخفی نیست.

ص: ۵۷

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ از سوره نور.

نخست می فرماید: «به مؤمنان بگو: چشمان خود را از نگاه کردن به زنان (و آنچه نظر افکندن بر آن حرام است) فرو گیرند و دامان خود را حفظ کنند» (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ).

«يَغُضُّوا» از ماده «غض» (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می شود. بنابراین آیه نمی گوید مؤمنان باید چشمانشان را فرو بندند بلکه می گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند. و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرم روبه رو می شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگرداند و چشمانش را پایین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته، آن صحنه ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است.

قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرید (وبه اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آنها حرام است چشم برگیرند.

اما با توجه به سیاق آیات خصوصاً آیه بعد که سخن از مسأله حجاب به میان آمده، به خوبی روشن می شود که منظور نگاه نکردن به زنان نامحرم است. شأن نزولی که در بالا آوردیم نیز این مطلب

ص: ۵۸

را تأیید می کند.

از آنچه گفتیم این نکته روشن می شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان نامحرم خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه های غیرخیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می گیرد، هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم خود را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود. یعنی به او نگاه نکند، اما راه و چاه خود را ببیند. اینکه «غضّ» را به معنی کاهش گفته اند منظور همین است - دقت کنید.

دومین دستور در آیه مسأله حفظ «فروج» است. «فرج» در اصل به معنی شکاف و فاصله میان دو چیز است، ولی در این گونه موارد کنایه از عورت است و ما برای حفظ عفت، معنای کنایی آن در فارسی (دامان) را به جای آن می گذاریم.

منظور از حفظ فرج، به طوری که در روایات وارد شده، پوشانیدن آن از نگاه کردن دیگران است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم هر آیه که در قرآن سخن از حفظ «فروج» می‌گوید منظور، حفظ کردن از زناست، جز این آیه که منظور از آن حفظ کردن از نگاه دیگران است. (۱)

و چون ممکن است این سؤال پیش آید که چرا اسلام از این کار

ص: ۵۹

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ از سوره نور.

که با شهوت و خواست دل بسیاری هماهنگ است نهی کرده، در پایان آیه می‌فرماید: «این برای آنها بهتر و پاکیزه تر است» (ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ).

سپس برای اخطار به کسانی که نگاه هوس آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیراختیاری قلمداد می‌کنند، می‌گوید: «خداوند از آنچه انجام می‌دهید مسلماً آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَصْنَعُونَ).

شرح وظایف زنان در آیه حجاب

قرآن مجید در آیه بعد به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد. نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند اشاره کرده، می‌گوید: «به زنان باایمان بگو: چشمان خود را فرو گیرند (واز نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند) و دامان خویش را حفظ نمایند» (وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ).

وبه این ترتیب، «چشم چرانی» همان گونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام است و پوشیدن عورت از نگاه دیگران چه از مرد و چه از زن برای زنان همانند مردان واجب است (جز زن وشوهر).

مفصل ترین آیه درباره حجاب

سپس به مسأله حجاب که ویژگی زنان است، ضمن سه جمله اشاره فرموده :

ص: ۶۰

۱. «وَأَنَّهُنَّ بَوَّاهُنَّ لِحُجَّتِهِنَّ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (وَلَا

در اینکه منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست، باید گفت: زنان حق ندارند زینت هایی را که معمولاً پنهانی است آشکار کنند هر چند اندامشان نمایان نشود.

وبه این ترتیب آشکار کردن لباس های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت هایی نهی فرموده است.

در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده است نیز همین معنی دیده می شود که زینت باطن را به «قَلَادَه» (گردنبند)، «دَمَلَج» (بازوبند)، «خَلخال» (پای برنجن) همان زینتی که زنان عرب در میچ پاها می کردند تفسیر شده است. و چون در روایات متعدد دیگری زینت ظاهر به انگشتر و سرمه و مانند آن تفسیر شده، می فهمیم که منظور از زینت باطن نیز زینت هایی است که نهفته و پوشیده است - دقت کنید.

۲. دومین حکمی که در آیه بیان شده این است که: «زنان باید خمارهای خود را بر سینه هاشان بیفکنند» (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ).

«خُمُر» جمع «خمار» (بر وزن حجاب)، در اصل به معنای پوشش است ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر

ص: ۶۱

خود را می پوشانند (روسری).

«جیوب» جمع «جیب» (بر وزن غیب) به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می شود و گاه به قسمت بالای سینه نیز به تناسب مجاورت با آن اطلاق می شود.

از این جمله استفاده می شود که زنان پیش از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه های پشت سر می افکندند به طوری که گردن و کمی از سینه شان نمایان می شد. قرآن دستور می دهد روسری خود را بر گریبان شان بیفکنند تا هم گردن و هم بخشی از سینه که بیرون است مستور شود (از شأن نزول آیه که قبلاً آوردیم نیز این معنی به خوبی استفاده می شود).

۳. در سومین حکم، مواردی را که زنان می توانند در آنجا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می دهد: «زنان نباید زینت خود را آشکار سازند» (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ).

مگر در دوازده مورد :

۱. «برای شوهران شان» (إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ).

۲. «یا پدرانشان» (أَوْ آبَائِهِنَّ).

۳. «یا پدران شوهرانشان» (أَوْ عَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۴. «یا پسرانشان» (أَوْ أَبْنَائِهِنَّ).

۵. «یا پسران همسرانشان» (أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۶. «یا برادرانشان» (أَوْ إِخْوَانِهِنَّ).

ص: ۶۲

۷. «یا پسران برادرانشان» (أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ).

۸. «یا پسران خواهرانشان» (أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ).

۹. «یا زنان هم کیششان» (أَوْ نِسَائِهِنَّ).

۱۰. «یا بردگانشان (کنیزانشان)» (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ).

۱۱. «یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند» (سفیهان و ابلهانی که در آنها میل جنسی وجود ندارد) (أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ).

۱۲. «یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند» (أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ).

زنان هنگام راه رفتن پای خود را به زمین نزنند

۴. و بالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می کند: «زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (وصدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد)» (وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ).

زنان در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، چنان باید دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال که در پا دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند و این گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است.

و سرانجام با دعوت عمومی همه مؤمنان، اعم از مرد و زن، به

ص: ۶۳

توبه و بازگشت به سوی خدا، آیه را پایان می دهد و می گوید: «همگی به سوی خداوند بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید» (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

و اگر در گذشته در این زمینه کارهای خلافی کرده اید، اکنون که حقایق احکام اسلام برای شما تبیین شد از خطاهای خود توبه کنید و برای نجات و فلاح به سوی خدا آیید که رستگاری تنها بر در خانه اوست و بر سر راه شما لغزشگاه های خطرناکی وجود دارد که جز با لطف او نجات ممکن نیست، خود را به او بسپارید.

درست است که پیش از نزول این احکام، گناه و عصیان نسبت به این امور مفهوم نداشت، ولی می دانیم که بخشی از مسائل مربوط به آلودگی جنسی جنبه عقلانی دارد و به تعبیر مصطلح، از «مستقلات عقلیه» است که حکم عقل در آنجا به تنهایی برای ایجاد مسؤولیت کافی است.

نکته ها :

۱. فلسفه حجاب

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده اند و افراد غرب زده، بی بندوباری زنان را جزئی از آزادی او می دانند، سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه ای است متعلق به زمان های گذشته.

ولی مفسد بی حساب، مشکلات و گرفتاری های روزافزونی که

ص: ۶۴

از این آزادی های بی قید و شرط به وجود آمده، سبب شده که تدریجاً گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود.

البته در محیط های اسلامی و مذهبی، مخصوصاً در محیط ایران بعد از انقلاب جمهوری اسلامی، بسیاری از مسائل حل شده و به بسیاری از این پرسش ها عملاً پاسخ کافی و قانع کننده داده شده است، ولی باز اهمیت موضوع ایجاب می کند که این مسأله به طور گسترده تر مورد بحث قرار گیرد.

مسأله این است که آیا زنان - با نهایت معذرت - باید برای بهره کشی از طریق سمع و بصر و لمس (جز آمیزش جنسی) در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص همسرانشان شود؟

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوس های آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این مسائل از محیط اجتماع برچیده شود و به محیط خانواده و زندگی زنشویی اختصاص یابد؟

اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می شود، در حالی که غربی ها و غرب زده های هوسباز، طرفدار برنامه اول هستند.

اسلام می گوید: کامیابی های جنسی اعمّ از آمیزش ولذّت گیری های سمعی، بصری و لمسی مخصوص همسران است و غیر از آن، گناه و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه است که جمله

ص: ۶۵

(ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ) در آیات فوق اشاره به آن است.

فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست، زیرا:

الف) برهنگی زنان که طبعاً پی آمدهایی همچون آرایش، عشوه گری و امثال آن همراه دارد، مردان - خصوصاً جوانان - را در یک حال تحریک دائم قرار می دهد؛ تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجان های بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می شود. مگر اعصاب انسان چقدر می تواند بار هیجان را بر خود حمل کند؟

مگر همه پزشکان روانی نمی گویند هیجان مستمر، عامل بیماری است؟

مخصوصاً توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین وریشه دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده، تا آنجا که گفته اند: هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی کنید مگر اینکه پای زنی در میان است.

آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله ور ساختن آن، بازی با آتش نیست؟

آیا این کار عاقلانه ای است؟

اسلام می خواهد مردان و زنان مسلمان روحی آرام، اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند و این یکی از فلسفه های حجاب است.

ب) آمارهای قطعی و مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی

ص: ۶۶

در جهان، طلاق و ازهم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته، چرا که «هر چه دیده بیند، دل کند یاد» و هرچه «دل» - در اینجا یعنی هوس های سرکش - بخواهد، به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می گوید.

در محیطی که حجاب است - و شرایط دیگر اسلامی رعایت می شود - دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است.

ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشتری (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) درآمده اند، دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی تواند داشته باشد و خانواده ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند.

ج) گسترش دامنه فحشا و افزایش فرزندان نامشروع از دردناک ترین پی آمدهای بی حجابی است که فکر می کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن، به ویژه در جوامع غربی، کاملاً نمایان است، آن قدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

نمی گوئیم عامل اصلی فحشا و فرزندان نامشروع منحصر آبی حجابی است، نمی گوئیم استعمار ننگین و مسائل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست، بلکه می گوئیم یکی از عوامل مؤثر آن مسأله برهنگی و بی حجابی محسوب می شود.

ص: ۶۷

و با توجّه به اینکه «فحشا» و از آن بدتر «فرزندان نامشروع» سرچشمه انواع جنایت ها در جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مسأله روشن تر می شود.

هنگامی که می شنویم در انگلستان هر سال - طبق آمار - پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می آید.

و هنگامی که می شنویم جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده اند، نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی بلکه به خاطر خطرهایی که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه به وجود آورده اند به گونه ای که در بسیاری از پرونده های جنایی پای آنها در میان است، به اهمیت این مسأله کاملاً پی می بریم و درمی یابیم که مسأله گسترش فحشا، حتی برای آنها که هیچ اهمیتی برای مذهب و برنامه های اخلاقی قائل نیستند، فاجعه آفرین است.

بنابراین هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده سازد، تهدیدی برای امنیت جامعه ها محسوب می شود و پی آمدهای آن هرگونه حساب کنیم به زیان آن جامعه است.

مطالعات دانشمندان تربیتی نیز نشان داده، مدارس که در آن دختر و پسر با هم درس می خوانند و مراکزی که مرد و زن در آن کار می کنند و بی بندوباری در آنها حکمفرماست کم کاری، عقب افتادگی و عدم احساس مسؤولیت به خوبی مشاهده شده است.

ص: ۶۸

(د) مسأله «ابتذال زن» و «سقوط شخصیت او» در این میان نیز حایز اهمیت فراوان است که نیازی به آمار و ارقام ندارد.

هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد طبیعی است روزبه روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزون تر از او دارد.

و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی اش وسیله تبلیغ کالاها و دکوراتاق های انتظار و عاملی برای جلب جهانگردان، سیاحان و مانند اینها قرار بدهند، در چنین جامعه ای شخصیت زن تا سرحد یک عروسک یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند و ارزش های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می شود و تنها افتخار او جوانی، زیبایی و خودنمایی اش می شود.

و به این ترتیب به وسیله ای مبدل خواهد شد برای اشباع هوس های سرکش یک مشت افراد آلوده و فریبکار و انسان نماهای دیوصفت.

در چنین جامعه ای چگونه یک زن می تواند با ویژگی های اخلاقی، علم و آگاهی اش جلوه کند و حایز مقام والایی شود؟!

به راستی دردآور است که در کشورهای غربی و غرب زده و در کشور ما پیش از انقلاب اسلامی، بیشترین اسم، شهرت، آوازه، پول، درآمد و موقعیت برای زنان آلوده و بی بندوباری بود که به نام هنرمند و هنرپیشه معروف شده بودند و هر جا قدم می نهادند گردانندگان محیط های آلوده برای آنها سر و دست می شکستند و قدمشان را خیر مقدم می دانستند.

ص: ۶۹

شکر خدا را که آن بساط برچیده شد و زن از صورت ابتذال سابق و وضعیت یک عروسک فرهنگی و کالای بی ارزش در آمد، شخصیت خود را بازیافت، حجاب بر خود

پوشید، اما بی آنکه منزوی شود و در تمام صحنه های مفید و سازنده اجتماعی، حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی ظاهر شد.

این بود قسمتی از فلسفه های زنده و روشن موضوع «حجاب در اسلام» که متناسب با این بحث تفسیری بود.

۲. خرده گیری های مخالفان حجاب

اشاره

در اینجا می رسیم به ایرادهایی که مخالفان حجاب مطرح می کنند و باید به طور فشرده بررسی شود:

الف) زنان، نیمی از جامعه

مهم ترین چیزی که همه مخالفان حجاب در آن اتفاق نظر دارند و به عنوان یک ایراد اساسی بر مسأله حجاب ذکر می کنند، این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می دهند و حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می شود و طبعاً آنها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب می راند، خصوصاً در دوران شکوفایی اقتصاد که احتیاج فراوانی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچ گونه بهره گیری نخواهد شد و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است؛ به این ترتیب، آنها به صورت یک موجود مصرف کننده و سربار اجتماع درمی آیند.

ص: ۷۰

اما آنها که به این منطق متوسل می شوند از چند امر به کلی غافل شده، یا تغافل کرده اند، زیرا اولاً چه کسی گفته است که حجاب اسلامی، زن را منزوی می کند و از صحنه اجتماع دور می سازد؟

اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم، امروز و بعد از انقلاب اسلامی، هیچ نیازی به استدلال نیست زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می بینیم که با داشتن حجاب اسلامی، در همه جا حاضرند در اداره ها، کارگاه ها، راهپیمایی ها و تظاهرات سیاسی، رادیو و تلویزیون، بیمارستان ها و مراکز بهداشتی به خصوص مراقبت های پزشکی برای مجروحان جنگی، فرهنگ و دانشگاه و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن.

کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندان شکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از «امکان» چنین وضعی می گفتیم امروز در برابر «وقوع» آن قرار گرفته ایم و فلاسفه گفته اند: بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد.

ثانیاً از این که بگذریم، آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسان هایی که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخ های عظیم جامعه را به حرکت در آورند، کار نیست؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت به شمار نمی آورند از نقش خانواده و تربیت در ساختن یک اجتماع سالم، آباد

ص: ۷۱

و پر حرکت بی خبرند.

آنان گمان می کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی، اوّل صبح خانه را به قصد اداره و کارخانه و مانند آن ترک کنند و فرزندان خود را به شیرخوارگاه بسپارند، یا در اتاق گذاشته، در را بر روی آنها ببندند و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته ای هستند به آنها بچشانند.

غافل از اینکه با این عمل، شخصیت آنها را در هم می کوبند و کودکانی بی روح و فاقد عواطف انسانی بار می آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت.

(ب) حجاب دست و پاگیر است

ایراد دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیت های اجتماعی - خصوصاً در عصر ماشین های مدرن - سازگار نیست. یک زن حجاب دار خودش را حفظ کند یا چادرش را، یا کودک و یا برنامه اش را؟

ولی این ایرادکنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست بلکه به معنی پوشش زن است؛ آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود.

زنان کشاورز و روستایی ما، به خصوص زنانی که در شالیزارها مهم ترین و دشوارترین کار کشت و برداشت محصول برنج را

ص: ۷۲

برعهده دارند، عملاً به این پندارها پاسخ گفته و نشان داده اند که زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی، در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می کند بی آنکه حجابش مانع کارش شود.

ج) حجاب، مردان را حریص تر می کند

ایراد دیگر اینکه آنها می گویند: حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می افکند، طبع حریص مردان را آزمندتر می سازد و به جای اینکه خاموش کننده باشد، آتش حرص آنها را شعله ورتر می سازد که: «الإنسانُ حَرِیصٌ عَلَى ما مَنَعَ».

پاسخ این ایراد، یا صحیح تر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریباً در همه مراکز بدون استثنا حکمفرماست، با دوران رژییم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می کردند می دهد.

آن روز هر کوی و برزن مرکز فساد بود، در خانواده ها بی بندوباری عجیبی حکمفرما بود، آمار طلاق فوق العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر.

نمی گوئیم امروز همه اینها ریشه کن شده، اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را بازیافته و اگر به خواست خدا وضع به همین صورت ادامه یابد و سایر نابسامانی ها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید.

ص: ۷۳

۳. استثنای صورت و دست ها

در اینکه آیا حکم حجاب، صورت و دست ها حتی از مچ به پایین را شامل می شود در میان فقها بحث های فراوانی است. بسیاری عقیده دارند که پوشاندن این دو (وجه و کفین) از حکم حجاب مستثناست در حالی که جمعی فتوا به وجوب پوشاندن داده، یا حداقل احتیاط می کنند.

البته آن دسته که پوشاندن این دو را واجب نمی دانند آن را مقید به صورتی می کنند که منشأ فساد و انحراف نشود و گرنه واجب است که بپوشانند.

در آیه فوق قرآینی بر این استثنا و تأیید قول اول وجود دارد، از جمله :

الف) استثنای «زینت ظاهر» در آیه فوق خواه به معنی محلّ زینت باشد یا خود «زینت»، دلیل روشنی است بر اینکه پوشاندن صورت و دست ها لازم نیست.

ب) دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه های روسری به روی گریبان می دهد که مفهومش پوشاندن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشاندن صورت در آن نیست، قرینه دیگری بر این مدّعاست.

توضیح اینکه: همان گونه که در شأن نزول نیز گفتیم، عرب ها در آن زمان روسری و مقنعه ای می پوشیدند که دنباله آن را روی شانه ها و پشت سر می انداختند به طوری که مقنعه، پشت گوش آنها

ص: ۷۴

قرار می گرفت و تنها سر و پشت گردن را می پوشانید ولی قسمت زیر گلو و کمی از سینه که بالای گریبان قرار داشت نمایان بود.

اسلام آمد و این وضع را اصلاح کرد و دستور داد دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورند و روی گریبان و سینه بیندازند و نتیجه آن این بود که تنها گردی صورت باقی می ماند و بقیه پوشانده می شد.

ج) روایات متعددی در این زمینه در منابع اسلامی و کتاب های حدیث وارد شده است که شاهد زنده ای بر این مدّعاست. (۱)

شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که نقاب زدن بر صورت، در اسلام جنبه عمومی نداشت (شرح بیشتر در زمینه این بحث فقهی و روایی در مباحث نکاح در فقه آمده است).

ولی باز تأکید و تکرار می کنیم که این حکم در صورتی است که سبب سوء استفاده و انحراف نشود.

ذکر این نکته نیز لازم است که استثناء وجه و کفین از حکم حجاب، مفهومی نیست که جایز است دیگران عمد آنگاه کنند، بلکه در واقع این یک نوع تسهیل برای زنان در امر زندگی است.

۴. منظور از «نسائهن» در آیه حجاب

چنانکه در تفسیر آیه خواندیم، نهمین گروهی که مستثنا شده اند

ص: ۷۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۵، باب ۱۰۹ از ابواب مقدمات نکاح.

وبا توجه به تعبیر «نسائهن» (زنان خودشان) چنین استفاده می شود که زنان مسلمان تنها می توانند در برابر زنان مسلمان حجاب را بگیرند، ولی در برابر زنان غیرمسلمان باید با حجاب اسلامی باشند و فلسفه این موضوع - چنانکه در روایات آمده - این است که ممکن است آنها بروند آنچه دیده اند برای همسران خود توصیف کنند و این شایسته زنان مسلمان نیست.

در روایتی که در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده، از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم: لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ

لَا زَوَاجَ لَهُنَّ: «سزاوار نیست زن مسلمان در برابر زن یهودی یا نصرانی برهنه شود، چرا که آنها آنچه دیده اند برای شوهرانشان توصیف می کنند».^(۱)

۵. تفسیر «أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ»

«إِربَه»، در اصل از ماده «أَرَبَ» (بر وزن عرب)، چنانکه راغب در مفردات می گوید، به معنی شدت احتیاج است که انسان برای برطرف کردن آن چاره جویی می کند. گاهی نیز به معنی حاجت به طور مطلق استعمال می شود و منظور از جمله (غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ) در اینجا کسانی اند که نه میل جنسی دارند و نه نیاز به همسر؛ بنابراین «غیر اولی الاربه» کسانی را شامل می شود که این تمایل در آنها نیست.

ص: ۷۶

۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱.

در اینکه منظور از این عنوان چه کسانی است در میان مفسران گفت و گوست اما آنچه بیش از همه می تواند قابل قبول باشد و در چند حدیث معتبر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده این است که منظور از این تعبیر، مردان ابلهی اند که به هیچ وجه احساس جنسی ندارند و معمولاً از آنها در کارهای ساده و خدمتکاری استفاده می کنند.

اما از آنجا که این وصف، یعنی عدم احساس میل جنسی، درباره گروهی از پیران صادق است بعید نیست که مفهوم آیه را توسعه دهیم و این دسته از پیرمردان نیز در معنای آیه داخل باشند.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام روی این گروه از پیرمردان تکیه شده است. ولی به هر حال مفهوم آیه این نیست که این دسته از مردان همانند محارمند، بلکه قدر مسلم این است که پوشاندن سر یا کمی از دست و مانند آن در برابر این گروه واجب نیست.

۶. کدام اطفال از این حکم مستثنا هستند

گفتیم دوازدهمین گروهی که حجاب در برابر آنها واجب نیست اطفالی اند که از شهوت جنسی هنوز بهره ندارند: جمله (لَمْ يَظْهَرُوا) گاهی به معنی «لَمْ يَطْلَعُوا» (آگاهی ندارند) و گاهی به معنی «لَمْ يَقْدِرُوا» (توانایی ندارند) تفسیر شده، زیرا این ماده به هر دو معنی آمده است و در قرآن گاه در این و گاه در آن به کار رفته.

به هر حال منظور، اطفالی است که بر اثر عدم احساس جنسی،

ص: ۷۷

نه توانایی دارند نه آگاهی؛ بنابراین، اطفالی که به سنی رسیده اند که این تمایل و توانایی در آنها پیدا شده باید بانوان مسلمان، حجاب را در برابر آنها رعایت کنند.

۷. هرگونه عوامل تحریک ممنوع

آخرین سخن در این بحث اینکه در آخر آیه مورد بحث آمده است که نباید زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین بکوبند تا صدای خلخالشان به گوش رسد. این امر نشان می دهد که اسلام به اندازه ای در مسائل مربوط به عفت عمومی سختگیر و موشکاف است که حتی اجازه چنین کاری را نمی دهد.

والبته به طریق اولی اجازه به کارگیری عوامل مختلفی را که دامن به آتش شهوت جوانان می زند، مانند نشر عکس های تحریک آمیز و فیلم های اغواکننده و رمان ها و داستان های جنسی را نخواهد داد.

وبی شک محیط اسلامی باید از این گونه مسائل که مشتریان را به مراکز فساد سوق می دهد و پسران و دختران جوان را به آلودگی و فساد می کشاند پاک و مبرا باشد. (۱)

ص: ۷۸

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ و ۳۱ از سوره نور.

فصل چهارم: آیه تطهیر

اشاره

(يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). (۱)

ای همسران پیامبر، شما همچون یکی از زنان عادی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. بنابراین به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.

و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید

ص: ۷۹

۱- سوره احزاب، آیه ۳۱ و ۳۲.

و خدا و رسولش را اطاعت نمایید. خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور سازد و کاملاً شما را پاک کند.

تفسیر:

همسران پیامبر باید چنین باشند

در این آیات سخن از موقعیت و مسؤولیت سنگین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است و طیّ آیاتی هفت دستور مهم به همسران حضرت می دهد. نخست می فرماید: «شما همچون یکی از زنان عادی نیستید اگر تقوا پیشه کنید» (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ).

شما به خاطر انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو و قرار گرفتن در کانون وحی و شنیدن آیات قرآن و تعلیمات اسلام از سوی دیگر، دارای موقعیت خاصی هستید که می توانید سرمشقی برای همه زنان باشید چه در مسیر تقوا و چه در مسیر گناه؛ بنابراین موقعیت خود را درک کنید و مسؤولیت سنگین خود را به فراموشی نسپارید و بدانید که اگر تقوا پیشه کنید در پیشگاه خدا مقام بسیار ممتازی خواهید داشت.

و به دنبال این مقدمه که طرف را برای پذیرش مسؤولیت ها آماده می سازد و به آنها شخصیت می دهد، نخستین دستور را در زمینه عفت صادر می کند و مخصوصاً به سراغ یک نکته باریک می رود تا مسائل دیگر در این رابطه خود به خود روشن شود.

ص: ۸۰

می فرماید: بنابراین «به گونه ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند» (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الْإِذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ).

بلکه هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و به طور معمولی سخن بگویید، نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوص است که افراد شهوتران را به فکر گناه می افکند سخن بگویند.

جمله (الْإِذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) «کسی که در دل او بیماری است» تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد نوعی بیماری خواهد بود تا آنجا که به سر حد جنون می رسد که از آن تعبیر به «جنون جنسی» می کنند و امروز دانشمندان انواع و اقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه و تن دادن به انواع آلودگی های جنسی و محیط های کثیف به وجود می آید در کتاب های خود شرح داده اند.

در پایان آیه، دومین دستور را چنین شرح می دهد: «شما باید به صورتی شایسته که مورد رضای خدا و پیامبر و توأم با حق و عدالت باشد سخن بگویند» (وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا).

زنان نباید با ناز و کرشمه سخن بگویند

در حقیقت جمله (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ) اشاره به کیفیت سخن

ص: ۸۱

گفتن است و جمله (وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) اشاره به محتوای سخن.

البته «قول معروف» (گفتار نیک و شایسته) معنای وسیعی دارد که علاوه بر آنچه گفته شد، هر گونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند.

ضمناً جمله اخیر می تواند توضیحی برای جمله نخست باشد مبادا کسی تصور کند که باید برخورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با مردان بیگانه، مودیان یا دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته و مؤدبانه و در عین حال هیچ گونه جنبه های تحریک آمیز در آن نباشد.

سپس سومین دستور را که در زمینه رعایت عفت است چنین بیان می کند: «و شما در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوید و اندام و وسایل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید» (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى).

«قرن»، از ماده «وقار»، به معنی سنگینی است و کنایه از قرار گرفتن در خانه هاست.

بعضی نیز احتمال داده اند که از ماده «قرار» بوده باشد که از نظر نتیجه تفاوت چندانی با معنای اول نخواهد داشت.

«تبرج» به معنی آشکار شدن در برابر مردم است و از ماده «برج» گرفته شده که در برابر دید همگان ظاهر است.

اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست، ظاهر آ همان جاهلیتی

ص: ۸۲

است که مقارن عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و به طوری که در تواریخ آمده، در آن روزگار زنان حجاب درستی نداشته و دنباله روسری های خود را به پشت سر می

انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره های آنها نمایان بود و به این ترتیب، قرآن همسران پیامبر را از این گونه کارها بازمی دارد.

بدون شک این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله برای تأکید بیشتر است. درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوییم تو که دانشمندی دروغ مگو! مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است بلکه منظور این است که یک عالم باید به صورت مؤکد و جدی تری از این کار پرهیزد.

به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب قبل از اسلام در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن را در دنیای متمدن مادی می بینیم.

ولی مفسران پیشین نظر به اینکه چنین امری را پیش بینی نمی کردند برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند، لذا جاهلیت اولی را به فاصله میان آدم و نوح، یا فاصله میان عصر داوود و سلیمان که زنان با پیراهن های بدن نما بیرون می آمدند تفسیر کرده اند تا جاهلیت قبل از اسلام را جاهلیت ثانیه بدانند.

اما نیازی به این سخنان نیست بلکه ظاهر این است که جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن نیز

ص: ۸۳

به آن اشاره شده (سوره آل عمران، آیه ۴۳ و سوره مائده، آیه ۵۰ و سوره فتح، آیه ۲۶)؛ جاهلیت ثانیه جاهلیتی است که بعد آ پیدا خواهد شد (همچون عصر ما).

و سرانجام دستور چهارم و پنجم و ششم را به این صورت بیان می فرماید: «شما زنان پیامبر، نماز را بر پای دارید، زکات بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید» (وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ).

اگر در میان عبادات روی نماز و زکات تکیه کرده، از آن روست که نماز مهم ترین راه ارتباط و پیوند با خالق است و زکات نیز در عین اینکه عبادتی بزرگ است، پیوند محکمی با خلق خدا محسوب می شود.

و اما جمله (وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) یک حکم کلی است که تمام برنامه های الهی را فرا می گیرد. این دستورهای سه گانه نیز نشان می دهد که احکام مزبور مخصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه برای همگان است، هر چند در مورد آنان تأکید بیشتری دارد.

جاهلیت قرن بیستم

جمعی از مفسران در تفسیر جمله «الجاهلیة الأولى» در آیات مورد بحث گرفتار شک و تردید شده، گویی نتوانسته اند باور کنند که بعد از ظهور اسلام نوعی دیگر از جاهلیت در جهان پا به عرصه وجود خواهد گذاشت که جاهلیت عرب پیش از اسلام در مقابل آن

ص: ۸۴

موضوع کم اهمیتی خواهد بود.

ولی امروز این امر برای ما که شاهد مظاهر جاهلیت و حشtnاک قرن بیستم هستیم کاملاً حل شده است و باید آن را به حساب یکی از پیشگویی های اعجاز آمیز قرآن مجید گذارد.

اگر عرب در عصر جاهلیت اولی جنگ و غارتگری داشت و فی المثل چندین بار بازار عکاظ صحنه خونریزی های احمقانه گردید که چند تن کشته شدند، در جاهلیت عصر ما جنگ های جهانی رخ داد که گاه بیست میلیون نفر در آن قربانی و بیش از آن، مجروح و ناقص الخلقه می شوند.

اگر در جاهلیت عرب، زنان تبرج به زینت می کردند و روسری های خود را کنار می زدند به گونه ای که مقداری از سینه و گلو و گردن بند و گوشواره شان نمایان می گشت، در عصر ما کلوپ هایی تشکیل می شود به نام کلوپ برهنگان که (نمونه آن در انگلستان معروف است) با نهایت معذرت، افراد در آن برهنه مادرزاد می شوند که رسوایی های پلاژهای کنار دریا و استخرها و حتی معابر عمومی نگفتنی است.

اگر در جاهلیت عرب، زنان آلوده ذوات الاعلام بودند که پرچم بر در خانه می زدند تا افراد را به سوی خود دعوت کنند، در جاهلیت قرن ما افرادی در روزنامه های مخصوص، مطالبی را در این زمینه مطرح می کنند که قلم از ذکر آن جدا شرم دارد و جاهلیت عرب بر آن صد شرف.

ص: ۸۵

خلاصه چه گوئیم از وضع مفاسدی که در تمدن مادی ماشینی منهای ایمان عصر ما وجود دارد که ناگفتنش بهتر است.

آنچه گفتیم فقط مشتی از خروار برای نشان دان زندگی کسانی بود که از خدا فاصله می گیرند و با داشتن هزاران دانشگاه و مراکز علمی و دانشمندان، در اختیار فجایع و مفاسد قرار می گیرند. (۱)

ص: ۸۶

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۱ و ۳۲ از سوره احزاب.

فصل پنجم: آیات حجاب و تهدید منافقان

اشاره

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخَذُوا وَقَتْلُوا قَتْلًا * سَنَّهَ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهُ اللَّهَ تَبْدِيلًا). (۱)

ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب ها (روسری های بلند) خود را بر خویش افکنند. این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره بخشنده و مهربان است.

ص: ۸۷

۱- سوره احزاب، آیه ۵۹ - ۶۲.

اگر منافقان و آنان که در دل هاشان بیماری است و همچنین آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند، دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنان می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند و از همه جا

طرد می شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید. این سنت خداوند است در اقوام پیشین و برای سنت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت.

شان نزول آیات حجاب

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در شان نزول آیه نخستین از آیات بالا چنین آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می رفتند و پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می گذاردند، هنگام شب وقتی برای نماز مغرب و عشا می رفتند برخی جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می دادند و مزاحم آنان می شدند. آیه مزبور نازل شد و به زنان دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.

در همان کتاب در شان نزول آیه دوم چنین می خوانیم که گروهی از منافقان در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگامی که به برخی غزوات می رفت در میان مردم منتشر می ساختند. گاه می گفتند پیامبر کشته شده و گاه می گفتند

ص: ۸۸

اسیر شده؛ مسلمانانی که توانایی جنگ نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می شدند. شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. این آیه نازل شد و شایعه پراکنان را سخت تهدید کرد. (۱)

تفسیر:

اخطار شدید به مزاحمان و شایعه پراکنان

قرآن در پی نهی از اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان، در این آیات روی یکی از موارد ایذاء تکیه کرده و برای پیشگیری از آن از دو طریق اقدام می کند: نخست به زنان باایمان دستور می دهد که هرگونه بهانه و مستمسکی را از دست مفسده جویان بگیرند، سپس با شدیدترین تهدیدی که در آیات قرآن کم نظیر است، منافقان و مزاحمان و شایعه سازان را مورد حمله قرار می دهد.

در قسمت اول می فرماید: «ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین بگو: روسری های بلند خود را بر خویشان فرو افکنند تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند» (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ).

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارد.

نخست اینکه در آن زمان معمول بود که کنیزان بدون پوشاندن

ص: ۸۹

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۹ - ۶۲ از سوره احزاب به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

سر و گردن از منزل بیرون می آمدند و چون از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی برخی جوانان هرزه مزاحم آنها می شدند. در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند.

بدیهی است مفهوم این سخن این نیست که او باش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه ای را از دست افراد فاسد بگیرند.

دیگر اینکه هدفشان این است که زنان مسلمان در مراعات حجاب سهل انگار و بی اعتنا نباشند مثل برخی زنان بی بندوبار که در عین داشتن حجاب چنان بی پروا و لاابالی اند که غالباً قسمت هایی از بدنشان نمایان است و همین معنی توجّه افراد هرزه را به آنها جلب می کند.

منظور از جلباب در آیه حجاب

در اینکه منظور از جلباب چیست مفسّران و ارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده اند.

۱. ملحفه (چادر)

۲. مقنعه و خمار (روسری)

۳. پیراهن گشاد. (۱)

ص: ۹۰

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۸۲، به نقل از لسان العرب؛ مجمع البیان و مفردات راغب.

گرچه این معانی با هم متفاوت هستند، قدر مشترک همه آنها این است که بدن را با آن بپوشانند (ضمناً باید توجّه داشت «جلباب» به کسر و فتح جیم هر دو قرائت می شود) اما بیشتر به نظر می رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگ تر و از چادر کوچک تر است، چنانکه نویسنده لسان العرب روی آن تکیه کرده است.

و منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه کنار رود و بدن آشکار شود. به تعبیر دیگر، لباس خود را جمع و جور کنند.

اما اینکه بعضی خواسته اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانند، هیچ دلالتی برای این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشانیدن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.^(۱)

به هر حال از این آیه استفاده می شود که حکم حجاب و پوشش برای زنان پیش از این نازل شده بوده، ولی بعضی از روی ساده اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تأکید می کند که در رعایت آن دقیق باشند.

و چون نزول این حکم جمعی از زنان باایمان را نسبت به گذشته پریشان می ساخت، در پایان آیه می افزاید: «خداوند همواره غفور و رحیم است» (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).

ص: ۹۱

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۹.

هرگاه تاکنون از شما در این امر کوتاهی شده، چون بر اثر جهل و نادانی بوده است خداوند شما را خواهد بخشید؛ توبه کنید و به سوی او بازگردید و وظیفه عفت و پوشش را به خوبی انجام دهید.

به دنبال دستوری که در آیه پیش به زنان باایمان داده شد، به بُعد دیگر این مسأله یعنی فعالیت های موزیانه اراذل و اوباش پرداخته، می گوید: «اگر منافقان و کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می کنند دست از

کارشان برندارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم و بر آنها مسلط خواهیم ساخت سپس جز مدتی کوتاه نمی تواند در کنار تو در این شهر بماند» (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا).

«مرجفون» از ماده «ارجاف» به معنی اشاعه اباطیل به منظور غمگین ساختن دیگران است واصل «ارجاف» به معنی اضطراب و تزلزل است و چون شایعات باطل ایجاد اضطراب عمومی می کند این واژه به آن اطلاق شده است.

از لحن آیه چنین استفاده می شود که سه گروه در مدینه مشغول خرابکاری بودند و هر کدام به نحوی اغراض خود را پیاده می کردند و این به صورت یک برنامه و جریان درآمده بود و جنبه شخصی و فردی نداشت.

نخست منافقین بودند که با توطئه های ضد اسلامی برای براندازی حکومت اسلامی می کوشیدند.

ص: ۹۲

دوم اراذل و اوباش بودند که قرآن از آنها تعبیر به بیمار دلان کرده (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) همان گونه که این تعبیر در آیه ۳۲ سوره احزاب در مورد افراد هوسباز و شهوت ران آمده است (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ): «ای همسران پیامبر، هنگامی که سخن می گوئید با نرمی سخن مگوئید مبدا بیمار دلان در شما طمع کنند».

گروه سوم کسانی بودند که پخش شایعات در مدینه مخصوصاً هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتش اسلام به غزوات می رفتند، به تضعیف روحیه بازماندگان می پرداختند و خبرهای دروغین از شکست پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین می دادند؛ به گفته برخی مفسران این گروه یهودیان بودند.

وبه این ترتیب هر سه گروه را قرآن تهدید کرده است.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که برنامه های تخریبی سه گانه فوق همگی کار منافقان بوده و جدا ساختن آنها از یکدیگر، جداسازی اوصاف است نه اشخاص.

تهدید بسیار شدید درباره منافقان

قرآن می گوید: اگر اینها به اعمال زشت و ننگین خود ادامه دهند دستور حمله و یورش به آنها را صادر خواهیم کرد تا با یک حرکت مردمی مؤمنان، همه را از مدینه ریشه کن سازیم و آنها نتوانند دیگر در این شهر بمانند.

ص: ۹۳

و هنگامی که از این شهر رانده شدند و از تحت حکومت اسلامی طرد گشتند «هرجا یافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید» (مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقَتِلُوا قَتِيلًا).

«ثُقِفُوا»، از ماده «ثقف» و «ثقافت»، به معنی دست یافتن بر چیزی با دقت و مهارت است. اگر به علم و فرهنگ «ثقافت» گفته می شود نیز به همین جهت است.

اشاره به اینکه بعد از این حمله عمومی در هیچ جادرامان نخواهند بود و آنها را با دقت پیدا می کنند و به دیار عدم فرستاده می شوند.

در اینکه آیا منظور از این آیه آن است که آنها را در بیرون مدینه جست و جو می کنند و به قتل می رسانند، یا اگر در داخل مدینه بعد از حکم تبعید عمومی بمانند گرفتار چنین سرنوشتی می شوند، دو احتمال وجود دارد و در عین حال منافاتی بین این دو نیست؛ به این معنی که پس از سلب مصونیت از این توطئه گران بیمار دل شایعه ساز و مخرب و حکم

اخراج آنها از مدینه، چه آنجا بمانند و چه بیرون روند از دست مسلمانان شجاع و جان بر کف در امان نخواهند بود.

سپس در آخرین آیه مورد بحث می افزاید: این دستور تازه ای نیست، بلکه «سنتی است الهی و همیشگی که در اقوام پیشین بوده» که هرگاه گروه های خرابکار، بی شرمی توطئه را از حد بگذرانند فرمان حمله عمومی به آنها صادر می شود (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ).

ص: ۹۴

و چون این حکم یک سنت الهی است هرگز دگرگون نخواهد شد، چرا که «برای سنت خداوند تبدیل و تغییری نمی یابی» (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا).

این تعبیر در حقیقت جدی بودن این تهدید را مشخص می کند که بدانند مطلب کاملاً قطعی و ریشه دار است و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد؛ یا باید به اعمال ننگین خود پایان دهند و یا در انتظار سرنوشتی دردناک باشند.

نکته ها :

۱. از خود شروع کن

در دستوری که در آیات مورد بحث در زمینه رعایت حجاب اسلامی به طور کامل آمده است و به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید این دستور را ابلاغ کن، نخست همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده اند، سپس دختران او و بعد زنان باایمان. اشاره به اینکه هرگونه اصلاحی را باید از خود و خانواده ات شروع کنی و این برنامه ای است برای همه اصلاح طلبان بشری.

و در میان همسران و دختران، نخست همسران را عنوان می کند چرا که آنها با مردان نزدیک ترند زیرا دختران ازدواج می کنند و به خانه شوهران خود منتقل می شوند.

۲. پیشگیری از دوراه

مفاسد اجتماعی چون غالباً تک علتی نیست باید مبارزه با آن را

ص: ۹۵

از همه جوانب شروع کرد و جالب اینکه در آیات فوق برای جلوگیری از مزاحمت های افراد هرزه، نخست به زنان باایمان دستور می دهد که بهانه ای به دست آنها ندهند، سپس مزاحمان را با شدیدترین تهدید بر سر جای خود می نشاند.

و این نیز برنامه ای است برای همیشه و همگان که هم دوست را باید اصلاح کرد و هم دشمن را با قدرت بر سر جای خود نشانید.

۳. موضع نیرومند مسلمین

از تهدیدات شدید و پر قدرت آیات فوق به خوبی استفاده می شود که بعد از خاتمه یافتن ماجرای «بنی قریظه» و ریشه کن شدن این گروه از دشمنان خطرناک داخلی، موقعیت مسلمانان در مدینه کاملاً تثبیت شد. تنها مخالفتی از ناحیه منافقانی انجام می گرفت که به صورت ناشناس در صفوف مسلمین بودند ولی در باطن با جمعی از اوباش و هرزگان و شایعه سازان.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از موضع قدرت با آنها برخورد کرد و شدیداً اخطار نمود که اگر دست از سمپاشی ها و توطئه برندارند با یک هجوم و حمله، حسابشان یکسره خواهد شد و همین برخورد قاطعانه کاملاً جدی و حساب شده اثر خود را کرد.

۴. ریشه کن کردن فساد

آیا آنچه در آیات فوق برای ریشه کن ساختن مفاسدی همچون

ص: ۹۶

توطئه های منافقان و مزاحمت مستمر نسبت به نوامیس مسلمانان و مفسده جویی شایعه پراکنان ذکر شد، در سایر اعصار و قرون برای حکومت های اسلامی نیز مجاز است؟

گرچه کمتر کسی از مفسران در این زمینه بحثی به میان آورده است، به نظر می رسد که این حکم مانند سایر احکام اسلامی اختصاص به زمان و مکان و اشخاص نداشته باشد.

اگر به راستی سمپاشی و توطئه از حد بگذرد و به صورت یک جریان درآید و جامعه اسلامی را با خطرهای جدی روبه رو سازد چه مانعی دارد که حکومت اسلامی دستور آیات فوق را که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است به اجرا درآورد و مردم را برای درهم کوبیدن ریشه فساد بسیج کند.

ولی بدون شک این گونه کارها و مانند آن، به خصوص که آن را یک سنت تغییرناپذیر معرفی می کند، به طور خودسرانه مجاز نیست و تنها باید به اذن ولی امر مسلمین و حاکم شرع صورت گیرد.

در آیات فوق خواندیم که قرآن یکی از سنت های تغییرناپذیر الهی را ریشه کن کردن توطئه گران با یک حمله عمومی ذکر می کند که در امت های پیشین نیز بوده. نظیر این تعبیر در موارد دیگر از قرآن آمده است، از جمله در سوره احزاب آیه ۲۸، بعد از آنکه اجازه شکستن سنت غلط جاهلی در مورد تحریم همسر مطلقه

ص: ۹۷

پسر خوانده صادر کرده، می گوید برای پیامبر گناه و جرم نیست که او امر الهی را هر چه باشد اجرا کند، سپس می فرماید: (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا) «در این سنت پروردگار است که در اقوام پیشین و انبیای سلف نیز بوده و فرمان خدا بر اساس معیارهای ثابت و تغییرناپذیر است».

در آیه ۴۳ سوره فاطر بعد از آنکه اقوام کافر و مجرم را تهدید به هلاکت می کند، می فرماید: (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) «آیا آنها انتظار همان سرنوشت شومی را می کشند که اقوام نخستین را در بر گرفت؟ اما هرگز برای سنت الهی تبدیلی نمی یابی و هیچ گاه برای سنت الهی دگرگونی نمی بینی؛ بر سر اینان همان فرو می آید که بر سر آنان آمد».

در آیه ۸۵ سوره غافر بعد از آنکه تصریح می کند ایمان آوردن کفار لجوج از اقوام پیشین هنگام مشاهده عذاب استیصال مفید واقع نشد، می افزاید: (سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ) «این سنت الهی است که در گذشته نیز در مورد بندگان اجرا شد و در آنجا کافران گرفتار خسران شدند».

و در آیه ۲۳ سوره فتح بعد از آنکه پیروزی مؤمنان و شکست کفار وعدم وجود یار ویاور برای آنها را در جنگ ها مطرح می کند می افزاید: (سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) «این سنت پروردگار است که در گذشته نیز بوده و هرگز سنت الهی تغییر نمی پذیرد».

ص: ۹۸

و نیز در آیه ۷۷ سوره اسراء هنگامی که توطئه تبعید یا نابودی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کند می افزاید: اگر آنها این کار خود را عملی می کردند بعد از تو جز مدت کوتاهی باقی نمی ماندند (سُنَّه مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا) «این سنت پیامبرانی است که قبل از تو فرستادیم و هرگز در سنت ما دگرگونی نمی بینی».

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که منظور از «سنت» در این گونه موارد قوانین ثابت و اساسی تکوینی یا تشریعی الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی دهد. به تعبیر دیگر، خداوند در عالم تکوین و تشریع، اصول و قوانینی دارد همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان که دستخوش دگرگونی و تغییر نمی شود؛ این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد.

یاری پیامبران، شکست کفار، لزوم عمل به فرمان های الهی هر چند ناخوشایند محیط باشد، عدم فایده توبه هنگام نزول عذاب الهی و مانند اینها، جزء این سنت های الهی جاودانی است. (۱)

ص: ۹۹

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۵ به بعد.

ص: ۱۰۰

فصل ششم: مقاله ای درباره حجاب

اشاره

(۱)

مسأله حجاب و مسؤولیت های ما

بی تردید از معضلات و ناهنجاری های فرهنگی کشور در دوران حاضر که باید آن را در ردیف معضلات دیگر مانند تورم، بیکاری و اعتیاد مورد بررسی و مطالعه جدی قرار داد و برای حل آن چاره اندیشید، مشکل مدگرایی و پدیده بدحجابی و وضعیت ناهنجار برخی زنان و دختران امروز است به گونه ای که فاصله کمی با بی حجابی دارد و حتی می توان آن را نوعی بی حجابی و کشف حجاب نوین نامید، چنانکه در روایات به چنین زنانی اشاره شده است.

ص: ۱۰۱

۱- این مقاله نوشته دکتر علی اکبر کلانتری از اساتید حوزه و دانشگاه شیراز است که پس از کسب اجازه از ایشان، به عنوان فصل ششم این کتاب قرار گرفت.

هم لباس دارند و هم عریانند

نساء کاسیات عاریات... زنانی که لباس به تن دارند ولی عریانند... به طور کلی ضرورت پرداختن به مقوله حجاب و پوشش بیشتر از آن روست که این امر در برخی مقاطع، صبغه فرهنگی و ملی به خود می گیرد و می توان با توجه به آن، نگرش فکری و اعتقادی افراد و گروه ها و میزان پابندی شان به نمادهای دینی و ملی را تعیین کرد.

شیخ صدوق در حدیثی که با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند، آن حضرت فرمود: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِهِ وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِهِ وَلَا يَسْلِكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِهِ فَيَكُونُوا أَعْدَائِهِ كَمَا هُمْ أَعْدَائِهِ.

«خدای عزّ و جلّ به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد به مؤمنان بگو: پوشش دشمنانم را نپوشند، از خوردنی های ایشان نخورند، و راه های آنان را نپیمایند که در این صورت همانند آنان دشمنان من خواهند بود».^(۱)

در برخی روایات به جای «لَا يَسْلِكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي» جمله «لَا يَتَشَكَّلُوا بِمَشَاكِلِ أَعْدَائِي» آمده است که در این صورت می توان از آن، زشت و نکوهیده بودن مدگرایی و هممشکل شدن با دشمنان خدا را استفاده کرد.

امروز بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که جبهه کفر و استکبار

ص: ۱۰۲

۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲.

در نظر دارد بار دیگر از تجربه تاریخی و تلخ اندلس علیه ممالک اسلامی، به خصوص جمهوری اسلامی ایران، استفاده کند آن هم با بهره گیری از فن آوری ها و تاکتیک های نو و دستگاه های پیشرفته و پیچیده تبلیغاتی و بی گمان از برنامه های آنان در همین راستا از بین بردن حجاب اسلامی و جایگزین ساختن مدها و الگوهای غربی است.

یکی از نظریه پردازان غربی به صراحت گفته است که برای به شکست کشاندن انقلاب و حکومت اسلامی در ایران باید از کوتاه کردن مانتوها شروع کنیم.^(۱)

مع الاسف سال های اخیر به جای آنکه به موازات رشد و گسترش این پدیده، شاهد برنامه ریزی ها و اقدامات عملی و هماهنگ متولیان و دستگاه های فرهنگی کشور باشیم شاهد سکوت، بی برنامه گی و انفعال بسیاری از آنها بودیم.

ممکن است برخی برای فرار از مسؤولیت و توجیه بی برنامه‌گی خود بگویند: پوشش یک امر درونی و یونیفرم فهم است و نمی‌توان به اجبار کسی را باحجاب کرد. چنانکه ممکن است برخی پرهیز از هرگونه اقدام تنبیهی و تغییری را توصیه کنند و بگویند باید در مبارزه با این ناهنجاری، تنها به کار فرهنگی پرداخت.

به هر حال، رشد و گسترش پدیده بدحجابی از یک سو

ص: ۱۰۳

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۴/۲۵.

وبی برنامه‌گی متولیان فرهنگی از سوی دیگر موجب شده است برخی امید به اصلاح وضعیّت را از دست بدهند و اساساً به جمع بندی برسند که اکثریّت بانوان جامعه ما بدحجاب، بلکه خواهان رفع الزام درباره این حکم الهی هستند، در حالی که هم تساهل و تسامح مسؤولان در این باب و هم جمع بندی مزبور درباره زنان ایرانی خطا و نادرست است.

اینان به بزرگ زنان باحجاب در راهپیمایی‌ها، نماز عیدها و نماز جمعه‌ها توجّه ندارند و زنان بی قید خیابانی را مبنای قضاوت خود درباره همه زنان ایرانی می‌دانند.

به طور کلی می‌توان زنان جامعه ایران را به لحاظ میزان التزام به پوشش به سه گروه تقسیم کرد: عالی، خوب، بدحجاب.

۱. بانوان متدین و مقید به حجاب، چنانکه گفتیم، درصد بالایی را این دسته تشکیل می‌دهند که به علّت نداشتن انگیزه خودنمایی و تبرّج، نمود و بروز کمتری دارند.

۲. بانوان غافل و کم توجه به احکام و موازین اسلامی.

می توان گفت اکثریت زنان و دخترانی که در معابر و اماکن عمومی با پوشش ناقصی ظاهر می شوند کسانی اند که از حدود و ثغور حجاب اسلامی و ارزش و اهمیت آن آگاهی کافی ندارند، یا تحت تأثیر محیط قرار گرفته، قبح بدحجابی را فراموش کرده اند. این گونه افراد هیچ گونه تعمد و غرض ورزی ندارند و می توان با ارشاد و کار فرهنگی مناسب، رفتارشان را تغییر داد.

ص: ۱۰۴

۳. زنان و دخترانی که باید آنان را تابلوهای بدحجابی و مانکن های متحرکی دانست که با رفتارهای نامأنوس و غیرمتعارف خود در خدمت ترویج فرهنگ بیگانه قرار دارند و دانسته یا ندانسته به احکام و ارزش های اسلامی دهن کجی می کنند.

بی گمان این دسته با ویژگی یاد شده در اقلیت قرار دارند.

بدیهی است دستگاه های فرهنگی کشور باید برای هر یک از این گروه ها به نحو خاصی سیاستگذاری و برنامه ریزی کنند و به طور خلاصه می توان گفت باید گروه اول تشویق شوند.

لازم است محور سپاسگزاری ها و برنامه ریزی ها درباره گروه نخست، تشویق و ترغیب باشد. از باب مثال در برخی از میادین شهرها تندیس هایی در اشاره به اهمیت و معرفی پوشش کامل به وجود آید، یا صدا و سیما با هدف فرهنگ سازی بانوان محجبه و در عین حال موفق در عرصه علم آموزی و نوآوری را الگو معرفی کنند، یا در ارزشیابی های مربوط به مشاغل، مراعات پوشش اسلامی نیز لحاظ شود.

گفتنی است که «تشویق» در لغت به معنی به شوق آوردن، راغب کردن و آرزومند ساختن است. (۱)

و در اصطلاح تربیتی، عبارت است از بهره گیری از امور مورد علاقه شخص به منظور ترغیب کردن او به تثبیت یا ادامه کاری که

ص: ۱۰۵

۱- فرهنگ عمید، ص ۳۲۱.

انجام داده، یا شروع به انجام دادن آن کرده است.

در اهمّیت «تشویق» به عنوان شیوه تربیتی همین بس که بخش قابل توجهی از آیات قرآن در پیوند با ترغیب و تشویق مردم به انجام دادن کارهای پسندیده و پرهیز از امور ناپسند نازل شده است.

امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر بر اهمّیت این شیوه تأکید کرده، می فرماید: «نباید نیکوکار و زشتکار در نزد تو یکسان باشند، زیرا در این صورت نیکوکار نسبت به انجام دادن کار نیک دلسرد و بی رغبت می شود و بدکار در ارتکاب بدی تشویق می گردد».

در فرازی دیگر از این نامه خطاب به او می فرماید: «پی درپی آنان را تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده اند برشمار».

در اهمّیت «الگو» و نقش آن در شکل گیری اخلاق و رفتار نیز باید گفت: تأثیر و پیروی انسان ها از برخی افراد که از ویژگی های خاصی برخوردارند از امور عینی و همگانی در

عرصه زندگی است تا جایی که می توان آن را از اصول مسلم و استثنای پذیر علم روان شناسی دانست.

صاحب نظران این علم بر آنند که فرد در دوران کودکی از والدین خود تقلید می کند، سپس رشدش دگرگون شده از معلّمان، سران محافل و جمعیت هایی که در آغاز نوجوانی بدان ها منسوب می شود پیروی می کند، پس از آن همگنان برتر و ممتاز خود را الگو

ص: ۱۰۶

قرار داده، آن گاه حرکات پهلوانان و کسانی را که موجب شگفتی او می شوند مورد تقلید قرار می دهد؛ حتی از دیرباز گروهی از روان شناسان به ویژه کابریل تارد بر این اعتقاد بوده اند که اصولاً رفتار اجتماعی خلّقی به تقلید مربوط می شود.

و اما در مورد گروه دوم باید گفت: لازم است محور برنامه ها درباره آنان تبلیغ و ارشاد و راهنمایی و اطلاع رسانی باشد و فی المثل در میادین و خیابان های شهر، تابلوها و تصاویری با مضامین زیبا و خواندنی در امر حجاب و تبعات زیانبار بدحجابی نصب شود و مهم تر از آن، صدا و سیما با برنامه هایی جذاب و در اوقات مناسب به بیان آموزه های دین در امر حجاب پردازد.

ضرورت این امر بدان جهت است که تحقیقات میدانی به خوبی نشان می دهد این دسته از بانوان آگاهی کافی و دقیق از موازین و احکام شرع درباره حجاب و چگونگی مواجهه با نامحرم ندارند.

و محور مناسب برای برنامه ها درباره گروه سوم نیز در وهله نخست، تنبّه و پس از آن ارشاد و بازپروری است.

به هر حال، ضرورت روی آوردن متعادل به امر حجاب در زمان حاضر بدان روست که کشور ما در چند دهه اخیر در این موارد دو مقطع بزرگ را پشت سر گذاشته، در یک مقطع شاهد برخی افراط گری و سخت گیری های بیجا و برخوردهای سلیقه ای و در مقطع دیگر شاهد تساهل و تسامح و کوتاهی فراوانی در این زمینه بوده است و اکنون مردم ما وبه خصوص متدینین، ضرورت تعادل

ص: ۱۰۷

و برنامه ریزی های منطقی و معتدل در این زمینه را به خوبی احساس و حمایت می کنند.

لزوم دخالت دولت در ساماندهی حجاب

برخی بر این دیدگاه نادرست پافشاری می کنند که دخالت دولت در امر حجاب و مبارزه با بدحجابی، موجب عناد و جری شدن افراد و زمینه هرج و مرج بیشتر خواهد شد؛ بنابراین لازم است دولت وارد این عرصه نشود.

غافل از آنکه از اهداف اساسی برپایی حکومت دینی، حفظ مظاهر دینی و پاسداری از شعائر اسلامی بوده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ) «مؤمنان کسانی اند که اگر به آنان در زمین قدرت و مکنّت دهیم، نماز بر پای می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند»^(۱).

اهدافی که با برنامه ریزی های متعادل و معقول، کاملاً دست یافتنی و مورد حمایت اکثریت ملت مسلمان است.

چنانکه می دانیم برابر قانون کشور عربستان، رعایت پوشش کامل برای زنان این کشور الزامی است و پوشاندن دست ها و صورت، حتی برای دختران پس از دوران ابتدایی، اجباری است

ص: ۱۰۸

۱- سوره حج، آیه ۴۱.

و چنانچه زنی در معابر این کشور خود را به خوبی نپوشاند از سوی مأموران موسوم به «مطوّع» که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را برعهده دارند مورد بازخواست قرار می گیرند. (۱)

بدیهی است وقتی الزام به حجاب بیش از حدّ واجب از سوی دولتی که پشتوانه مردمی ندارد میسر است، الزام به آن در حدّ متعادل و معقول از سوی دولتی منتخب و برخوردار از حمایت مردمی به طریق اولی امکان پذیر خواهد بود.

راهکارهای دخالت دولت در مسئله حجاب

اشاره

برخی با قیاس مع الفارق می گویند: اگر رضاخان توانست به اجبار چادر از سر زنان ما برگیرد ما هم می توانیم زنان بی حجاب را به اجبار باحجاب کنیم.

باید گفت کاری که رضاخان کرد بر خلاف شرع و عقل و ناهمخوان با آداب و سنن ملی و در راستای اهداف استعماری و مورد مخالفت محافل و مراجع دینی بود، حال آنکه برنامه ریزی همه جانبه و متعادل در مبارزه با پدیده بدحجابی، کاری معقول و مشروع و منطبق با

فطرت، هماهنگ با آداب و سنن ملی و مورد حمایت مراجع معظم تقلید و اکثریت متدین جامعه است، مشروط بر آنکه مسؤولان و متولیان فرهنگی کشور با هماهنگی و انسجام

ص: ۱۰۹

۱- علی محمد اشنانی، شناخت عربستان، ص ۴۵.

و با شهادت و شجاعت وارد میدان شوند و با بی اعتنایی کامل به فشارها و جوسازی های دشمنان به آنچه تکلیف الهی است جامه عمل بپوشند.

گفتنی است حساسیت و ظرافت این مسأله ایجاب می کند که دولت در مبارزه با آن از برنامه های کوتاه مدت و درازمدت استفاده کند.

الف) برنامه های کوتاه مدت

چگونگی برنامه های کوتاه مدت نیز خود نیازمند مطالعه و بررسی است ولی آنچه باید مورد توجه مسؤولان قرار گیرد و در انتظار آثار مطلوب آن بود امور زیر است :

۱. نظارت بر تولید و واردات و عرضه لباس های مبتذل و ناهمگن با فرهنگ اسلامی و برخورد های بازدارنده با اشخاص حقیقی و حقوقی که در عرضه این لباس ها فعالیت می کنند.

۲. وضع کردن محدودیت هایی در استفاده از امکانات و خدمات دولتی برای بدحجاب ها.

۳. تأسف بار اینکه در نتیجه سیاست تساهل و تسامح، پدیده بدحجابی به اماکن دولتی نیز سرایت کرده است و ارباب رجوع، ناباورانه با زلف ها و چهره های بزرگ کرده برخی کارمندان زن روبه رو می شوند.

هیأت دولت می تواند این مشکل را به راحتی وبا صدور بخشنامه به دستگاهای تحت پوشش مبنی بر لزوم رعایت پوشش

ص: ۱۱۰

اسلامی برای بانوان کارمند و برخورد جدی با مدیران و مربیان مختلف حل کند.

ب) برنامه های درازمدت

۱. ضروری است حال که بیش از یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری و همفکری حوزه علمیّه و مجلس شورای اسلامی، الگویی مناسب و منطبق بر موازین دینی و ملی برای پوشش بانوان تهیه و تدوین کند و پس از تصویب این لایحه، صدا و سیما و دیگر رسانه ها به طور هماهنگ آن را برای مردم تشریح کنند و با طیّ مرحله اطلاع رسانی، در مقطع زمانی مناسب - مثلاً شش ماه - به ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر زبانی اختصاص یابد و پس از این مدت در کنار ارشاد، مرحله برخورد نیروی انتظامی با متخلفان و اقدامات قضایی نیز شروع شود.

و پیشنهاد برای چگونگی اجرای مرحله ارشاد آن است که در هر یک از نقاط ورودی یا خروجی اماکن و معابر پرتردد، مانند بازارها، زیارتگاه ها، پارک ها و... از سوی ستاد یا سازمان امر به معروف و نهی از منکر، جمعی متشکل از حداقل یک برادر و یک خواهر آموزش دیده با ظاهری آراسته و با متانت لازم و خلق و خوی اسلامی، خطاب به عابران، وجوب رعایت حجاب اسلامی را گوشزد کنند.

ص: ۱۱۱

۲. بسیار مناسب است نهادهای مسؤول در تدوین کتاب های درسی دانش آموزان و دانشجویان، مطالبی مهم و مستدل در امر ضرورت حجاب در کتاب های دینی و اخلاقی آنان بگنجانند و آموزه های دینی در این باب را خاطر نشان سازند.

۳. چنانکه اشاره شد، مجلس شورای اسلامی می تواند با مطالعه کارشناسانه و سپس قانونگذاری جامع و فراگیر در این باب و پس از تصویب قوانین، با نظارت جدی بر اجرای آنها، کمکی بزرگ به هدف مورد نظر نماید.

۴. رویکرد مثبت و کارشناسانه صدا و سیما به این مقوله حسّاس اجتماعی، آثار و برکاتی دارد که بر کسی پوشیده نیست چرا که به مصداق «لا ینتشر الحقّ إلّا من حیث انتشر الضّلال» باید بر تهاجم فرهنگی با سلاح فرهنگی مقابله کرد.

در رابطه با مسؤولیت این رسانه ملی و پرمخاطب در امر حجاب، پرسش های زیادی مطرح است از جمله اینکه تاکنون چه تعداد فیلم و سریال از سوی این رسانه در تأکید بر حجاب اسلامی تهیّه شده است؟

آیا این سازمان تاکنون اقدام به برگزاری میزگرد علمی در باب حجاب کرده است؟ چرا آیات حجاب و روایات فراوانی را که در این باب وارد شده است و فتاوی صریح مراجع دینی در این زمینه با شیوه های هنرمندانه بیان نمی شود؟

ص: ۱۱۲

آیا اگر گاهی به جای تبلیغ اشیای خوراکی و کالاهای مصرفی و تجملی در لایه های پربیننده، آیات قرآن و سخنان بزرگان دین در امر حجاب گفته شود اشکال دارد؟

۵. بی تردید نقش روحانیت نیز در این باب بسیار مهم و بی بدیل است.

تجربه نشان داده است از عوامل مهمی که می تواند مسؤولان امور را از سکون و انفعال به حرکت و اقدام وادارد، تذکرات مداوم مراجع معظم وهشیاری عالمان وائمه جمعه وجماعات است.

افزون بر موضعگیری های ارشادی روحانیون، نقش علمی آنان در این باب شایان توجه است. فی المثل روحانیون می توانند با تبیین این مطلب که سن بلوغ برای دختران به نظر بیشتر مراجع نه سال است و فتاوی شاذ دیگر در میان فحول علما و مراجع بزرگ گذشته و حال قائلی ندارد، به ساماندهی وضعیّت حجاب کمک کنند.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که سنگینی مسؤولیّت نهادهای یاد شده به هیچ وجه نافی مسؤولیّت افراد دیگر نیست، چرا که بر اساس آموزه های اسلامی، جامعه به منزله خانواده بزرگی است که هر یک از اعضای آن نسبت به دیگران وظایف ومسؤولیّت هایی دارد.

چنانکه در فرازی از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است :

«همه شما نسبت به مردم واهل خود نگهبان ومسؤول هستید.

ص: ۱۱۳

امام وپیشوا نسبت به مردمانی که در حوزه حکومتی او زندگی می کنند، مرد نسبت به خانواده، زن نسبت به شوهر، خدمتکار نسبت به کسی که او را استخدام کرده است».(۱)

ص: ۱۱۴

۱- ابن ابی الجمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۲۹.

فصل هفتم: آیات عذاب بی عفتان

اشاره

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِكَيْ شَهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ). (۱)

زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید و هرگز در (دین) خدا رأفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند.

تفسیر:

حد زانی و زانیه

«مرد و زن زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید» (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ).

ص: ۱۱۵

۱- سوره نور، آیه ۲.

و برای تأکید بیشتر اضافه می کند: «هرگز نباید در اجرای این حد الهی گرفتار رأفت (و محبت دروغین) شوید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید» (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ).

در واقع این آیه مشتمل بر سه دستور است.

۱. حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشا (منظور از زنا در این آیه آمیزش مرد و زن غیر همسر و بدون مجوز شرعی است).

۲. تأکید بر اینکه در اجرای این حدّ الهی گرفتار محبت ها و احساسات بی مورد نشوید؛ احساسات و محبتی که نتیجه ای جز فساد و آلودگی اجتماع ندارد. منتها برای خنثی کردن انگیزه های این گونه احساسات، مسأله ایمان به خدا و روز جزا را پیش می کشد چرا که نشانه ایمان به مبدء و معاد، تسلیم مطلق در برابر فرمان اوست.

ایمان به خداوند عالم حکیم سبب می شود که انسان بداند هر حکمی فلسفه ای و حکمتی دارد و بی دلیل تشریع نشده و ایمان به معاد سبب می شود که انسان در برابر تخلف ها احساس مسؤولیت کند.

در اینجا در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود :

روز قیامت برخی زمامداران که یک تازیانه از حدّ الهی کم کرده اند در صحنه محشر می آورند به او گفته می شود چرا چنین کردی؟ می گوید: برای رحمت به بندگانت. پروردگار به او می فرماید: آیا تو نسبت به آنها از من مهربان تر بودی؟ و سپس

ص: ۱۱۶

دستور می دهد او را به آتش بیفکنند.

دیگری را می آورند که یک تازیانه زیاده تر زده، به او گفته می شود چرا چنین کردی؟ در پاسخ می گوید: تا بندگانت از معصیت تو خودداری کنند. خداوند می فرماید: تو از من آگاه تر و حکیم تر بودی؟ سپس دستور می دهد او را نیز بر آتش دوزخ اندازند.

۳. دستور حضور یافتن جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات از این روست که نه تنها گناهکار عبرت گیرد، بلکه این مجازات سبب عبرت دیگران شود. به تعبیر دیگر، با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی ماند و به جامعه سرایت می کند، برای پاکسازی باید همان گونه که گناهان آشکار شده، مجازات نیز آشکار شود.

و به این ترتیب، پاسخ این پرسش که چرا اسلام اجازه می دهد آبروی انسانی در جمع بریزد روشن می شود، زیرا مادامی که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است خداوند ستار العیوب راضی به پرده دری نیست، اما بعد از اثبات جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار و آلوده شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، باید به گونه ای مجازات صورت گیرد که آثار منفی گناه خنثی شود و قبح گناه به حال نخستین باز گردد. اصولاً در یک جامعه سالم باید تخلف از قانون با اهمیت تلقی شود. مسلماً اگر تخلف تکرار گردد آن اهمیت شکسته می شود و تجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلفان است.

ص: ۱۱۷

این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مسأله تنبیهات بدنی اهمیت قائلند و همین علنی شدن کیفر، ترمز نیرومندی برای هوس های سرکش آنهاست.

وسرانجام در پایان آیه به نکته دیگری برای تکمیل نتیجه گیری از این مجازات الهی اشاره کرده، می گوید «و باید گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند و مجازات آن دو را مشاهده کنند» (وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ).

نکته ها :**۱. مواردی که حکم زنا اعدام است**

حکم زناى محصنه، زناى با محارم و زناى به عنف، اعدام است.

آنچه در آیه فوق در مورد حدّ زنا آمده، یک حکم عمومى است که موارد استثنایى هم دارد، از جمله زناى محصن و محصنه است که حدّ آن با تحقّق شرایط، اعدام است.

منظور از «محصن» مردى است که همسرش در اختیار اوست و «محصنه» به زنى مى گویند که شوهر دارد و شوهرش نزد اوست. هرگاه کسى با داشتن چنین راه مشروعى، باز مرتکب زنا شود حدّ او اعدام است.

شرایط و کیفیت اجرای این حکم در کتاب های فقهی مشروحاً آمده است.

ص: ۱۱۸

همچنین حکم زناى به عنف و جبر اعدام است. البته در برخى موارد علاوه بر تازیانه، تبعید و پاره ای دیگر از مجازات ها وجود دارد که شرح آن را باید در کتاب های فقهی مطالعه کرد.

۲. چرا زانیه بر زانى مقدم شده**اشاره**

بدون شک، عمل منافى عفت از همه کس قبیح است ولى از زنان، زشت و قبیح تر است زیرا آنها از حجب و حیای بیشتری برخوردارند و شکستن آن دلیل بر تمرّد شدیدتری است.

از این گذشته، عواقب شوم این امر گرچه دامنگیر هر دو می شود، در مورد زنان عواقب شومش بیشتر است.

این احتمال نیز وجود دارد که سرچشمه وسوسه این کار بیشتر از ناحیه زنان صورت می گیرد و در بسیاری از موارد عامل اصلی محسوب می شوند.

مجموع این جهات سبب شده که زن آلوده بر مرد آلوده در آیه مزبور مقدم داشته شود. ولی زنان و مردان پاکدامن و باایمان از همه این مسائل برکنارند.

حکایت مرد ترکمن و سلطان جلال الدوله

روزی در اصفهان یکی از ترکمن ها دست جوانی را گرفته و با حالتی مخصوص خدمت سلطان جلال الدوله آورد و گفت: این مرد را دیدم که با دخترم جمع شده بود، اکنون می خواهم او را با اجازه

ص: ۱۱۹

شما بکشم. سلطان گفت: این کار را مکن بلکه دختر را به ازدواجش دریاور و من مهر او را از خزانه می دهم.

ترکمن مدعی گفت امکان ندارد او باید کشته شود. جلال الدوله دستور داد شمشیری بیاورند، وقتی آوردند آن را از غلاف خارج کرد و به پدر دختر گفت: شمشیر را بگیر و غلاف را نزد خود نگاه داشت، سپس به ترکمن امر کرد شمشیر را داخل غلاف کن! وی هر چه دقت کرد و می خواست داخل کند جلال الدوله طرف دیگر غلاف را پیش می آورد و مرد ترکمن به این کار موفق نمی شد، تا بالاخره اعتراض کرد و گفت شما مانع می شوی شمشیر داخل شود.

جلال الدوله که منتظر چنین فرصتی بود گفت: بنابراین دختر تو هم اگر مایل نبود نمی گذاشت! پس او هم به این عمل میل داشته است؛ حال اگر می خواهی بکشی هر دو را بکش.

آن گاه پدر دختر به ازدواج راضی شد و آنها را به ازدواج یکدیگر درآورد و سلطان نیز مهر او را از خزانه پرداخت. (۱)

۳. مجازات در حضور جمع چرا؟

آیه فوق که به صورت «امر» است، وجوب حضور گروهی از مؤمنان را به هنگام حدّ زنا می رساند، ولی ناگفته پیداست که قرآن شرط نکرده حتماً در ملاّ عام این حکم اجرا شود بلکه بر حسب

ص: ۱۲۰

۱- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۶۸.

شرایط و مصالح متفاوت می گردد. حضور سه نفر یا بیشتر کافی است؛ مهم آن است که قاضی تشخیص دهد حضور چه مقدار از مردم لازم است.

فلسفه این حکم نیز روشن است زیرا همان گونه که گفتیم، اوّلاً درس عبرتی برای همگان است و سبب پاکسازی اجتماع، ثانیاً شرمساری مجرم، مانع ارتکاب جرم در آینده خواهد شد، ثالثاً هرگاه اجرای حد در حضور جمعی انجام شود قاضی و مجریان حد، متّهم به سازش یا اخذ رشوه یا تبعیض یا شکنجه دادن و مانند آن نخواهند شد، رابعاً حضور جمعیت مانع از خودکامگی و افراط و زیاده روی در اجرای حد می شود، خامساً ممکن است مجرم بعد از اجرای حد به ساختن شایعات و اتّهاماتی در مورد قاضی و مجری حد

بپردازد که حضور جمعیت موضوع را روشن ساخته و جلوی فعالیت های تخریبی او را در آینده می گیرد.

۴. افراط و تفریط در اجرای حد ممنوع

بدون شک مسائل انسانی و عاطفی ایجاب می کند که حداکثر کوشش به عمل آید که هیچ فرد بیگناهی گرفتار کیفر نشود و تا آنجا که احکام الهی اجازه عفو و گذشت را می دهد عفو و گذشت شود ولی بعد از ثبوت جرم و مسلم شدن حد باید قاطعیت به خرج داد و از احساسات کاذب و عواطف دروغین که برای نظام جامعه زیانبخش است پرهیزند.

ص: ۱۲۱

مخصوصاً در آیه مورد بحث تعبیر به «فی دین الله» شده، یعنی هنگامی که حکم حکم خداست کسی نمی تواند بر خداوند رحمان و رحیم پیشی گیرد.

در اینجا از غلبه احساسات محبت آمیز (نهی شده زیرا اکثر مردم دارای چنین حالتی هستند و احتمال غلبه احساسات محبت آمیز بر آنها بیشتر است. این گروه نیز همان گونه که سابقاً اشاره کردیم از مسیر حکم الهی منحرفند و باید احساسات خود را کنترل کنند و بر خداوند پیشی نگیرند که آن نیز مجازات شدید دارد.

۵. فلسفه تحریم زنا

فکر نمی کنیم عواقب شومی که به خاطر این عمل دامن فرد و جامعه را می گیرد بر کسی مخفی باشد ولی توضیح مختصری در این زمینه لازم است.

پیدایش این عمل زشت و گسترش آن، بدون شک نظام خانواده را در هم می ریزد، رابطه فرزند و پدر را تاریک می کند، فرزندان فاقد هویت که طبق تجربه تبدیل به جنایتکاران خطرناکی می شوند در جامعه افزایش می یابد.

این عمل ننگین سبب انواع برخورد یا کشمکش ها در میان هوسبازان، به علاوه بیماری های روانی و آمیزشی که آثار شوم آن بر کسی پنهان نیست، و کشتن فرزندان و سقط جنین می شود. (۱)

ص: ۱۲۲

۱- برای مطالعه بیشتر به تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ از سوره اسراء مراجعه فرمایید.

(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا). (۱)

«آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند و انسانی را که خداوند خونس را حرام نموده جز به حق به قتل نمی رسانند و زنا نمی کنند و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید».

«چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می شود و با خواری همیشه در آن خواهد ماند».

«مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح به جا آورد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

«و کسی که توبه کند و عمل صالح به جا آورد به سوی خدا بازگشت می کند».

تفسیر

صفات عباد الرحمن

خداوند در آیات پایانی سوره فرقان ویژگی هایی برای

ص: ۱۲۳

۱- سوره فرقان، آیه ۶۸ - ۷۱.

«عباد الرحمن» (بندگان خاص) بر شمرده است که در آیات بالا ششمین ویژگی آنها بحث شده و آن توحید خالص است که آنان را از هرگونه شرک و دوگانه یا چندگانه پرستی دور می سازد. می فرماید: «آنان کسانی اند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند» (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا).

نور توحید سراسر قلب و زندگی فردی و اجتماعی شان را روشن ساخته و تیرگی و ظلمت شرک در آسمان فکر و روح آنها به کلی برکنار و رخت بر بسته است.

هفتمین صفت عباد الرحمن، پاکی از آلودگی به خون بیگناهان است، چنانکه قرآن می فرماید: «آنها هرگز انسانی را که خداوند خورش را حرام شمرده، جز به حق به قتل نمی رسانند» (وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ).

از این آیه به خوبی استفاده می شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و ریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون او گردد.

هشتمین وصف آنها این است که دامن عفتشان هرگز آلوده نمی شود «وزنا نمی کنند» (وَلَا يَزْنُونَ).

آنها بر سر دو راهی کفر و ایمان، ایمان و بر دو راهی امنیّت و ناامنی جان ها، امنیّت و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را انتخاب می کنند؛ محیطی خالی از هرگونه شرک و ناامنی و بی عفتی

ص: ۱۲۴

و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می سازند.

و در پایان این آیه برای تأکید هر چه بیشتر اضافه می کند: «وهر کس یکی از این امور را انجام دهد، عقوبت و مجازاتش را خواهد دید» (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا).

«اثم» و «اثام» در اصل به معنی اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می سازد، سپس به هرگونه گناه اطلاق شده است، ولی در اینجا به معنی جزای گناه است.

بعضی نیز گفته اند که «اثم» به معنی گناه و «اثام» به معنی کیفر گناه است. و اگر می بینیم برخی مفسران آن را به معنی بیابان یا کوه یا چاهی در جهنّم ذکر کرده اند، در واقع از قبیل بیان مصداق است.

قابل توجه اینکه در آیه مزبور نخست از مسأله شرک، سپس قتل نفس و بعد از آن زنا سخن به میان آمده است. از بعضی روایات استفاده می شود که این سه گناه از نظر ترتیب اهمیّت به همین صورت است که در آیه آمده.

ابن مسعود می گوید به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: أَيْ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ. قَالَ قُلْتُ: ثُمَّ أَيْ؟ قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَهُ أَنْ يَطْعَمَ

مَعَكَ. قَالَ قُلْتُ ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَهَا (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...).

«کدام گناه از همه گناهان بزرگ تر است؟ فرمود: اینکه برای خدا شبیهی قرار دهی در
حالی که او تو را آفرید. عرض کردم: بعد از آن

ص: ۱۲۵

کدام گناه؟ فرمود: اینکه فرزند خود را از ترس اینکه مبادا با تو هم غذا شود به قتل
برسانی. باز عرض کردم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: اینکه به همسر همسایه ات خیانت
کنی در این هنگام خداوند در تصدیق سخنان پیامبر این آیه را نازل کرد: وَالَّذِينَ لَا
يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...» (۱)

گرچه در این حدیث از نوع خاصی از قتل وزنا سخن به میان آمده، ولی با توجه به اطلاق
مفهوم آیه، این حکم درباره انواع آن است و مورد روایت، مصداق واضح تری از آن
است.

از آنجا که این سه گناه نهایت اهمیت را دارد، باز در آیه بعد روی آن تأکید کرده، می
فرماید: «کسانی که مرتکب این امور شوند عذاب آنها در قیامت مضاعف می گردد و با
خواری، جاودانه در عذاب خواهند بود» (يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا).

در اینجا دو سؤال پیش می آید: نخست اینکه چرا عذاب این گونه اشخاص مضاعف می
شود، چرا به اندازه گناهشان مجازات نشوند، آیا این با اصول عدالت سازگار است؟

دیگر اینکه در اینجا سخن از خلود و عذاب جاودان است در حالی که می دانیم خلود
تنها مربوط به کفار است و از سه گناهی که در این آیه ذکر شد تنها گناه اول کفر است
و اما قتل نفس وزنا نمی تواند سبب خلود شود.

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۹.

مفسران در پاسخ پرسش اول بحث بسیار کرده اند، ولی آنچه صحیح تر به نظر می رسد این است که منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از این گناهان سه گانه که در این آیه مذکور است مجازات جداگانه ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است.

از این گذشته گاه یک گناه سرچشمه گناهان دیگر می شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و ارتکاب محرمات می گردد و این خود موجب عذاب مضاعف شدن مجازات الهی است؛ به همین جهت برخی مفسران این آیه را دلیل بر این اصل معروف گرفته اند که کفار همان گونه که مکلف به اصول دین هستند به فروع نیز مکلف اند (الکُفَّارُ مُكَلَّفُونَ بِالْفُرُوعِ كَمَا أَنَّهُمْ مُكَلَّفُونَ بِالْأُصُولِ).

و اما در پاسخ پرسش دوم می توان گفت: برخی گناهان چندان شدید است که سبب بی ایمان از دنیا رفتن می شود.

این احتمال نیز وجود دارد که «خلود» در آیه در مورد کسانی است که سه گناه را با هم مرتکب شده باشند (شرک، قتل نفس، زنا) شاهد بر این معنی آیه بعد است که می گوید: (إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا) «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد».

وبه این ترتیب مشکلی باقی نخواهد ماند.

البته بعضی مفسران «خلود» را در اینجا به معنی طولانی گرفته اند نه جاودانی، ولی تفسیر اول و دوم صحیح تر به نظر می رسد.

ص: ۱۲۷

قابل توجه اینکه در اینجا علاوه بر مسأله مجازات معمولی، کیفر دیگری که همان تحقیر و مهانت است و جنبه روانی دارد نیز ذکر شده است که خود می تواند تفسیر بر مسأله مضاعف بودن عذاب بوده باشد زیرا آنها هم عذاب جسمی دارند و هم عذاب روحی.

ولی از آنجا که قرآن مجید هیچ گاه راه بازگشت را به روی مجرمان نمی بندد و گناهکاران را تشویق و دعوت به توبه می کند، در آیه بعد می گوید: «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهانشان را می بخشد و سیئات اعمال آنها را تبدیل به حسنات می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).

همان گونه که دیدیم در آیه قبل سه گناه از بزرگ ترین گناهان ذکر شده بود، جایی که در توبه را به روی این گونه افراد باز گذارده دلیل بر این است هر گناهکار پشیمانی می تواند به سوی خدا بازگردد مشروط بر اینکه توبه اش حقیقی باشد که نشانی آن، عمل صالح جبران کننده است که در آیه آمده، و گرنه مجرد استغفار به زبان با پشیمانی زود گذر به قلب، هرگز دلیل توبه نیست.

مسأله مهم در آیه فوق این است که چگونه خداوند سیئات را تبدیل به حسنات می کند؟

در اینجا چند تفسیر است که همه می تواند قابل قبول باشد :

ص: ۱۲۸

۱. هنگامی که انسان توبه می کند و ایمان به خدا می آورد دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می شود و به خاطر همین تحوّل و انقلاب درونی، سیّئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می شود و اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می گذارد و اگر زناکار بود بعد آعفیف و پاکدامن می شود و این توفیق الهی را در سایه ایمان و توبه پیدا می کند.

۲. دیگر اینکه خداوند به لطف و کرمش و فضل و انعامش بعد از توبه کردن، سیّئات اعمال او را محو می کند و به جای آن حسنات می نشاند چنانکه در روایتی از ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: روز قیامت که می شود بعضی افراد را حاضر می کنند، خداوند دستور می دهد گناهان صغیره اش را به او عرضه کنید و کبیره هایش را بپوشانید. به او گفته می شود: تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می کند، ولی قلبش از کبائر ترسان و لرزان است.

در اینجا هرگاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می دهد به جای هر سیئه حسنه ای به او بدهید، عرض می کند: پروردگارا، من گناهان مهمی داشتم که آنها را در اینجا نمی بینم.

ابوذر می گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد به گونه ای که دندان هایش آشکار گشت، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

ص: ۱۲۹

(فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ). (۱)

۳. سومین تفسیر اینکه منظور از سیّئات، نفس اعمالی که انسان انجام می دهد نیست بلکه آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد

آن آثار سوء از روح و جاننش برچیده و تبدیل به آثار خیر می شود و این است معنی تبدیل سیئات به حسنات.

البته این سه تفسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است هر سه در مفهوم آیه جمع باشند.

آیه بعد در حقیقت چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده، می گوید: «کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می کند» و پاداش خود را از او می گیرد (وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا).

یعنی توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن، انگیزه اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد.

بنابراین، فی المثل ترک شراب یا دروغ، به خاطر ضررهایی که دارد هر چند خوب است، ارزش اصلی این کار آن است که از انگیزه الهی سرچشمه گیرد.

برخی مفسران تفسیر دیگری برای آیه فوق ذکر کرده اند و آن اینکه این جمله پاسخی است برای تعجبی که احیاناً آیه گذشته در

ص: ۱۳۰

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳.

برخی اذهان برمی انگیزد و آن اینکه چگونه ممکن است خداوند سیئات را به حسنات تبدیل کند؟ این آیه پاسخ می دهد هنگامی که انسان به سوی خداوند بزرگ بازگردد این امر تعجب ندارد.

تفسیر سومی برای آیه ذکر شده و آن اینکه هر کس از گناه توبه کند به سوی خدا و پاداش های بی حساب او بازمی گردد.

گرچه این تفسیرهای سه گانه منافاتی با هم ندارند ولی تفسیر اول نزدیک تر به نظر می رسد به خصوص با روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه مورد بحث نقل شده هماهنگ است. (۱)

قرآن در آیه ۳۲ سوره اسراء به گناه بزرگ زنا و عمل منافی عفت اشاره کرده، می گوید: «نزدیک زنا نشوید چرا که عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است» (وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا).

در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده است.

الف) نمی گوید زنا نکنید، بلکه می گوید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید. این تعبیر علاوه بر تأکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می کند؛ چشم چرانی یکی از مقدمات آن است، برهنگی و بی حجابی مقدمه

ص: ۱۳۱

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۶۸ از سوره فرقان.

دیگر، کتاب های بدآموز، فیلم های آلوده، نشریات فاسد و کانون های فساد هر یک مقدمه ای برای این کار محسوب می شود.

همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد وزن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل وسوسه انگیز دیگری است.

وبالآخره ترک ازدواج برای جوانان وسختگیری های بی دلیل طرفین در این زمینه نیز از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه مزبور با یک جمله کوتاه همه آنها را نهی کرده و در روایات اسلامی هم هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.

ب) جمله (إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً) که مشتمل بر سه تأکید است (إِنَّ، استفاده از فعل ماضی، تعبیر به فاحشه) عظمت این گناه آشکار را آشکارتر می کند.

ج) جمله «ساء سبیلا» (راه زنا بدراهی است) بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می گشاید.

فلسفه تحریم زنا

۱. پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران، رابطه ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می شود و پایه های محبتی را که در تمام طول عمر سبب ادامه این حمایت است می گذارد.

خلاصه در جامعه ای که فرزندان نامشروع و بی پدر فراوان

ص: ۱۳۲

شوند، روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده، سخت دچار تزلزل می گردد.

برای پی بردن به اهمیت این موضوع کافی است یک لحظه چنین فکر کنیم که چنانچه زنا در کل جامعه انسانی مجاز گردد ازدواج برچیده شود، فرزندان بی هویتی که در چنین شرایطی متولد شوند تحت پوشش حمایت کسی نیستند، نه در آغاز تولد و نه هنگام بزرگ شدن.

از این گذشته، از عنصر محبت که نقش تعیین کننده ای در مبارزه با جنایت ها و خشونت ها دارد محروم می شوند و جامعه انسانی به جامعه ای کاملاً حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد مبدل می گردد.

۲. این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکش های فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است. داستان هایی را که برخی از چگونگی وضع داخل محله های بدنام و مراکز فساد نقل کرده و نوشته اند به خوبی بیانگر این واقعیت است که در کنار انحرافات جنسی، بدترین جنایات رخ می دهد.

۳. تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه بیماری هاست و با تمام تشکیلاتی که امروز برای مبارزه با عواقب و آثار آن فراهم کرده اند باز آمار نشان می دهد که تا چه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می دهند.

۴. این عمل غالباً سبب سقط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل

ص: ۱۳۳

می شود چرا که چنین زنانی هرگز حاضر به نگهداری این گونه فرزندان نیستند و اصولاً وجود فرزندان، مانع بزرگی بر سر راه ادامه اعمال شوم آنهاست، لذا همیشه سعی می کنند آنها را از میان بردارند.

و این فرضیه کاملاً موهوم که می توان این گونه فرزندان را در مؤسّساتی زیر نظر دولت ها جمع آوری کرد، شکستش در عمل روشن و ثابت شده که پرورش فرزندان بی پدر و مادر به این صورت چقدر مشکلات دارد و تازه محصول بسیار نامرغوبی است؛ فرزندانی سنگدل، جنایتکار، بی شخصیت و فاقد همه چیز.

۵. نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها اشباع غریزه جنسی نیست بلکه اشتراک در تشکیل زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در همه شؤون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم زنا هیچ یک از اینها امکان پذیر نیست.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام در حدیثی می گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم چنین می فرمود: **فِي الزَّنا سِتُّ خِصال: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيا وَ ثَلَاثٌ فِي الآخِرَةِ: فَأَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الدُّنْيا فَيَذْهَبُ بُنُورُ الْوَجْهِ وَيَقْطَعُ الرِّزْقُ وَيَسْرِعُ الْفَنَاءُ وَأَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الآخِرَةِ فَغَضَبُ الرَّبِّ وَسَوْءُ الْحِسَابِ وَالْدُّخُولُ فِي النَّارِ:** «در زنا شش اثر سوء است سه قسمت آن در دنیا و سه قسمت در آخرت است. اما آنها که در دنیا است: یکی آن است که صفا و نورانیت را از انسان می گیرد، روزی را قطع می کند،

ص: ۱۳۴

تسریع در نابودی انسان ها می شود. و اما آن سه که در آخرت است: غضب پروردگار، سختی حساب و دخول در آتش دوزخ» (۱)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند آدم گناهی نزد خداوند (تبارک و تعالی) بزرگ تر از گناه کسی که پیغمبر یا امامی را

بکشد، یا خانه کعبه را که خداوند قبله بندگان قرار داده، خراب کند یا نطفه خود را در رحم زنی که بر او حرام است بریزد انجام نداده اند». (۲)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «دروغ می گوید کسی که گمان می کند از حلال متولد شده است وزنا را دوست بدارد». (۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «با پدران تنان نیکی کنید تا فرزندان تنان با شما نیکی کنند، با زنان مردم رعایت عفت کنید تا زنان تنان با عفت شوند». (۴)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «نشانه های فرزند زنا سه چیز است: بدرفتاری با مردم، اشتیاق به زنا، دشمنی با ما اهل بیت علیهم السلام». (۵)

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ از سوره نساء، به نقل از مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۸.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۸.

۵- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «چهار چیز است که هر یک از آنها داخل خانه شود موجب خرابی می شود و برکتی در آن خانه نیست: خیانت و دزدی و شرابخواری و زنا». (۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: هُوَ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا وَالزَّنا مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ: «زنا کار عذابش از همه سخت تر است وزنا از بزرگ ترین گناهان است». (۲)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت فرمود: لَمَّا أُسْرِى بِي مَرَرْتُ بِنِسْوَانٍ مُّعَلَّقَاتٍ بَثْدِيهِنَّ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ هَؤُلَاءِ اللَّوَاتِي يُورِثْنَ أَمْوَالَ أَزْوَاجِهِنَّ أَوْلَادَ غَيْرِهِمْ: «وقتی مرا به آسمان بردند عبور من به زنانی افتاد که از برآمدگی سینه هایشان بر دار کشیده بودند گفتم: ای جبرئیل اینها کیستند؟ گفت: زنانی اند که ارث شوهرشان را به فرزندان بیگانه می دادند (یعنی زنا می دادند و فرزند زنا را وارث اموال شوهر خود می کردند)».(۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «غضب خدا شدید است بر زنی که بچه ای را که از زنا آورده، داخل مردمی کند که با او محرم نیستند و او را وارث اموال آنها قرار دهد».(۴)

ص: ۱۳۶

۱- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

۳- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

۴- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «سه گروه در امان خدا هستند تا خداوند از حساب روز محشر فارغ شود: کسی که هیچ گاه قصد زنا نکرده، کسی که هیچ وقت اموالش را با ربا مخلوط نکرده، کسی که هیچ وقت قدمی برای رسیدن به این دو چیز برنداشته است».(۱)

امام باقر علیه السلام روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ وقت زمین ناله و فریاد نمی زند به سوی خداوند، مانند آن زمینی که خون حرامی روی آن ریخته شود، یا آب غسل زنا، یا خواب قبل از طلوع آفتاب».^(۲)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه چهار چیز آشکار شود، چهار چیز ظاهر خواهد شد: آن گاه که زنا فراوان شود زلزله آشکار می شود، و هرگاه زکات ندهند حیوانات می میرند، و هرگاه قاضی در حکم خود تجاوز کند آسمان از باریدن باران خودداری می کند و هرگاه مردم عهد و پیمان بشکنند کفار بر مسلمانان پیروز می شوند».^(۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «به راستی خداوند شیعیان ما را حفظ فرموده است که از زنا متولد شوند یا از آنها فرزند زنا تولد یابد».^(۴)

ص: ۱۳۷

۱- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۰.

۲- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۱.

۳- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۱.

۴- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.

علی علیه السلام در حدیثی فرمود: «زنا موجب فقر و بیچارگی می شود».^(۱)

امام باقر علیه السلام در روایتی فرمود: «در کتاب علی علیه السلام دیدم که فرمودند هرگاه بعد از زنا آشکار شد، مرگ ناگهانی آشکار خواهد شد».^(۲)

از امام صادق روایت شده است که فرمود: الذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّانَا: «از گناهانی که در رزق و روزی را می بندد زناست».(۳)

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زنا حرام شده، زیرا در آن فساد قتل نفس است و از بین رفتن نسب و تربیت نشدن کودکان و فساد در اموال موروثی و آنچه شبیه است به این فسادها».(۴)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت در فاصله هزار سال به مشام می رسد ولی به مشام سه گروه نمی رسد: کسی که عاق پدر و مادر شده، کسی که قطع رحم کرده است، و پیرمرد زناکار».(۵)

خداوند فرموده است: «رحمت من به کسی که قسم دروغ می خورد و آن که زنا می کند نمی رسد».(۶)

ص: ۱۳۸

- ۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.
- ۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.
- ۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳.
- ۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.
- ۵- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.
- ۶- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «خداوند عزوجلّ با سه گروه سخن نمی گوید و نظر رحمت به آنها نمی کند و برای آنها عذابی دردناک است: پیرمرد زناکار و سلطان جبار و فقیر متکبر».^(۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زناکار و دزد و شرابخوار مانند بت پرست است».^(۲)

از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «روز قیامت بوی گندی منتشر می شود که تمام اهل محشر را ناراحت می کند. صدایی بلند می شود که ای اهل محشر می دانید این بوی گند از کجاست؟ می گویند نمی دانیم ولی خیلی از این بو اذیت می شویم. سپس گفته می شود که این بوی بد از عورت زناکارانی است که بدون توبه مردند پس لعنت کنید آنها را خداوند لعنتشان کند. کسی در محشر باقی نمی ماند مگر اینکه می گوید: اللهم العن الزناه؛ خداوندا، زناکاران را لعنت کن!».^(۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند عزوجلّ با سه گروه سخن نمی گوید و آنها را پاک نمی کند و برای آنها عذابی دردناک مهیاست، یکی از آنها زنی است که مرد اجنبی را در بستر شوهرش جای دهد».^(۴)

ص: ۱۳۹

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۵.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۵.

خدمت امام صادق علیه السلام عرض شد: آیا شخص زناکار در حال زنا مؤمن است؟ فرمود: «خیر. وقتی روی شکم زن نامحرم قرار دارد ایمان از او سلب می شود، وقتی بلند شد ایمان برمی گردد». راوی عرض کرد: اگر توبه کند؟ حضرت فرمود: «چه بسیارند کسانی که اراده توبه دارند ولی موفق به توبه نمی شوند».^(۱)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آیا خبر دهم شما را از بزرگ ترین زنا و آن زناى زن شوهردارى است که از زنا بچه دار می شود و بچه را به حساب شوهرش می گذارد. این زنى است که خداوند روز قیامت با او سخن نمی گوید و نظر رحمت به او نمی افکند و برای او عذابى دردناک مهیاست».^(۲)

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت یعقوب به پسرش گفت: ای پسرم زنا نکن که اگر پرنده ای زنا کند پرش می ریزد».^(۳)

ص: ۱۴۰

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۶.

۳- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

فصل هشتم: حکایت های عبرت انگیز

الف) بر صیصای عابد

(كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاؤُ الظَّالِمِينَ).^(۱)

«آنها مثل شیطانند که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است بیم دارم».

«سرانجام کار آن دو این شد که در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می مانند؛ و این است کیفر ستمکاران».

برخی مفسران و ارباب حدیث در ذیل این آیه روایتی پرمعنی نقل کرده اند که می تواند درسی برای همگان به خصوص جوانان

ص: ۱۴۱

۱- سوره حشر، آیه ۱۶ و ۱۷.

باشد، تا هرگز با طناب پوسیده شیطان به چاه نروند که رفتن همان و سرنگون شدن در قعر چاه همان!

و خلاصه داستان چنین است :

در میان بنی اسرائیل عابدی بود به نام «برصیصا» که زمانی طولانی عبادت کرده بود و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی را نزد او می آوردند و با دعای او سلامت خود را بازمی یافتند. روزی زنی جوان را از یک خانواده باشخصیت به وسیله برادرانش نزد او آوردند و مقرر شد مدتی بماند تا شفا یابد. شیطان در اینجا به وسوسه گری مشغول شد و آن قدر صحنه را در نظر عابد زینت داد تا به زن تجاوز کرد.

چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار شده (واز آنجا که گناه همیشه سرچشمه گناهان عظیم تر است) زن را به قتل رسانید و در گوشه ای از بیابان دفن کرد.

برادران زن باخبر شدند که مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده است. این خبر در تمام شهر پیچید و به گوش امیر رسید. او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از نزدیک از ماجرا باخبر شود. هنگامی که جنایات عابد مسلم شد او را از عبادتگاهش فرو کشیدند، پس از اقرار به گناه، دستور داد او را به دار بیاویزند. هنگامی که بر بالای چوبه دار قرار گرفت شیطان در نظرش مجسم شد، گفت: من بودم که تو را به این روز افکندم و اگر آنچه را می گویم اطاعت کنی، موجبات نجات تو را فراهم خواهم کرد.

ص: ۱۴۲

عابد گفت: چه کنم؟ گفت: تنها یک سجده برای من کافی است! عابد گفت: در این حالتی که می بینی توانایی ندارم. شیطان گفت: اشاره ای کفایت می کند. عابد با گوشه چشم، یا با دست خود اشاره ای کرد و به شیطان سجده آورد و در دم جان سپرد و کافر از دنیا رفت. (۱)

(ب) محرومیت از شهادت لا إله إلا الله

مردی فاسق را در حال جان دادن هرچه تلقین به گفتن شهادت لا إله إلا الله می کردند او در عوض این شعر را می خواند: یا ربّ قائله یوماً وقد تعبت أين الطريقُ إلى حمام منجاب؛ قربان آن روزی بروم که زنی از من پرسید راه حمام منجاب کدام است!

علّت اینکه نمی توانست کلمه طیبّه «لا إله إلا الله» را بر زبان جاری سازد این بود که روزی زنی زیبا و عفیف برای رفتن به حمام از خانه خارج شد ولی راه را گم کرد. مقدار زیادی راه پیمود که خسته شد تا رسید بر در خانه ای و از همین مرد سؤال کرد حمام منجاب

کجاست؟ آن مرد گفت همین جا حمام منجاب است. همین که زن وارد شد مرد داخل خانه شد و در به روی او بست. زن فهمید که مرد حيله به کار برده و او را فریب داده است. زن از خود اظهار اشتیاق و میل فراوانی به عمل جنسی نشان داد و چنان وانمود کرد که خودش مایل به این کار است. گفت خوب است مقداری غذا

ص: ۱۴۳

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۶ از سوره حشر، به نقل از مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۵.

و عطر برای من تهیه کنی چون گرسنه و کثیفم فوراً هم برگرد. همین که مرد برای خرید به بازار رفت به واسطه اطمینانی که از گفتار زن پیدا کرد و میل و علاقه ای که از خود ابراز کرد توجهی نداشت که ممکن است در غیبت او زن از خانه خارج شود، به محض اینکه مرد رفت زن نیز از در بیرون شد و خود را نجات داد.

شیخ بهایی که این حکایت را در کشکول خود آورده، می گوید: توجه کن چگونه این گناه او را هنگام مرگ از اقرار به شهادت لا اله الا الله بازداشت، با آنکه جز وارد کردن زن به خانه خود و خیال زنا کار دیگری نکرد و به مقصودش نایل نشد. (۱)

ج) نتیجه مخالفت با هوای نفس

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود که زندگی خود را با ساختن زنبیل از برگ خرما می گذراند. روزی از در خانه پادشاه می گذشت که کنیز خانه پادشاه او را دید. کنیز وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای همسر شاه بازگو کرد.

خانم گفت: به هر وسیله ای او را وارد کن. همین که عابد وارد شد چشم همسر سلطان که به او افتاد از حُسن و زیبایی او در شگفت شد. درخواست نزدیکی با او کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند. زن گفت غیر ممکن است باید

ص: ۱۴۴

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۶، به نقل از کشکول شیخ بهایی، ج ۱، ص ۲۴۸.

من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره ببری. عابد چون راه چاره را

مسدود دید پرسید بالای قصر شما محلّی نیست که آنجا وضو بگیرم؟ زن به کنیز گفت: ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می خواهد انجام دهد. عابد بر فراز قصر شد در آنجا با خود گفت ای نفس، چندین سال است که روز و شب عبادت کردی حال به یک عمل ناچیز می خواهی همه را تباه کنی! اکنون خود را از این بام به زیر انداز چرا که بمیری بهتر است تا این کار را انجام دهی. نزدیک بام رفت دید قصر مرتفع است و هیچ دستگیره ای نیست که خود را به آن بیاویزد تا به زمین رسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین که عابد خود را آماده انداختن کرد به جبرئیل امر شد که فوراً به زمین برو بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشد او را به بال خود دریاب تا آزرده نشود. جبرئیل عابد را بین زمین و آسمان چونان پدری مهربان گرفت و به زمین گذاشت.

از قصر که فرود آمد به منزل خود برگشت زنبیل هایش در همان خانه ماند. زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی؟ گفت: امروز چیزی عاید نشد. زن گفت: امشب با چه افطار کنیم؟ گفت: باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تنور را بیفروز تا همسایگان متوجّه نشوند

ما نان تهیه نکرده ایم، زیرا ایشان به فکر ما خواهند افتاد. زن تنور را روشن کرد و با مرد خود شروع به سخن کرد در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد و به مقدار لازم آتش

ص: ۱۴۵

برداشت، در وقت رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید، نان هایتان در تنور نزدیک است بسوزد.

زن نزدیک تنور آمد دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نان ها را جدا کرده، نزد شوهر آورد و به او گفت: تو در پیش خداوند منزلتی داری که برایت نان آماده می شود، از خداوند بخواه بقیه عمر را از بدبختی و ذلت نجات دهد. عابد گفت صبر بر همین زندگانی بهتر است. (۱)

(د) عابد را دریابید

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «زنی هرزه گرد با چند نفر از جوانان بنی اسرائیل مصادف شد و با قیافه به ظاهر آراسته خود آنها را فریفت. یکی از جوانان به دیگری گفت: اگر فلان عابد هم این زن را ببیند فریفته می شود وزن آلوده این سخن را شنید گفت: به خدا سوگند تا او را نفریم به خانه بر نمی گردم.

هنگام شب به خانه عابد رفت در را کوبید گفت زنی بی پناهم امشب مرا در خانه خود جای ده! عابد امتناع ورزید. زن گفت چند نفر جوان مرا تعقیب می کنند اگر راهم ندهی آنها به من برسند از چنگالشان رهایی ندارم. عابد این حرف را که شنید به او اجازه ورود داد. همین که داخل خانه شد لباسش را از تن بیرون کرد وقامت دل آرای خود را در مقابل عابد جلوه داد. وقتی چشم عابد

ص: ۱۴۶

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۶، به نقل از انوارالعالیه.

به پیکر زیبا و اندام دلفریب او افتاد چنان تحت تأثیر غریزه جنسی واقع شد که بی اختیار دست خود را بر اندامش نهاد. در این وقت ناگاه به خود آمد و متوجه شد چه از او سر زد. دیگی بر سر بار داشت برای تهیه غذا که زیر آن آتش افروخته بود، جلو رفت و دست بر آتش نهاد. زن پرسید این چه کاری است که تو می کنی؟ جواب داد دست من خودسرانه کاری کرد که او را کیفر می دهم. از دیدن این وضع، زن طاقت نیاورد از خانه عابد خارج شد. در بین راه به عده ای از بنی اسرائیل برخورد کرد و گفت: فلان عابد را دریابید که خود را آتش زد. وقتی آمدند مقداری از دست او سوخته بود. (۱)

ه) در دست گرفتن آهن تفتیده

در کتاب مدهش ابن جوزی می نویسد: مردی از پرهیزگاران وارد مصر شد آهنگری را دید که آهن تفتیده را با دست از کوره بیرون می آورد و حرارت آن به دست او هیچ تأثیری نداشت! با خود گفت این شخص یکی از بزرگان و اوتاد است. پیش رفت و سلام کرد و گفت تو را به حق آن خدایی که در دست تو این کرامت را جاری کرده، دعایی درباره من کن.

آهنگر این حرف را که شنید شروع کرد به گریستن، سپس گفت: گمانی که درباره من کردی صحیح نیست من از پرهیزگاران

ص: ۱۴۷

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۲، به نقل از بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳.

وصالحان نیستم.

پرسید چگونه می شود با اینکه انجام دادن چنین کاری جز به دست بندگان صالح خدا امکان پذیر نیست؟

گفت: آری، ولی از دست من سببی دارد.

آن مرد اصرار ورزید از علت امر مطلع شود.

آهنگر گفت روزی بر در همین دکان مشغول کار بودم، زنی بسیار زیبا و خوش اندام که کمتر مانند او را دیده بودم جلو آمد و اظهار فقر و تنگدستی کرد. من دل به رخساره او بستم و شیفته جمالش شدم. گفتم اگر راضی شوی کام از تو بگیرم هر چه احتیاج داشته باشی برآورده می سازم. زن با حالتی که حاکی از تأثر فوق العاده بود گفت: از خدا بترس من اهل چنین کاری نیستم. گفتم در این صورت برخیز و دنبال کار خود برو! برخاست و رفت.

طولی نکشید که بازگشت و گفت: همین قدر بدان که تنگدستی طاقت فرسا مرا واداشت که به خواست تو تن در دهم.

دکان را بستم و با او به خانه رفتم. وقتی وارد اتاق شدیم در را قفل کردم. پرسید چرا در را قفل می کنی اینجا که کسی نیست؟ گفتم می ترسم کسی اطلاع پیدا کند و باعث رسوایی شود. در این هنگام چون برگ بید می لرزید و قطره های اشک چون ژاله از دیده اش می بارید، گفت: پس چرا از خدا نمی ترسی؟ پرسیدم تو از چه می ترسی که این قدر به لرزه افتاده ای؟ گفت اکنون خدا شاهد و ناظر ماست چگونه نترسم! با قیافه ای بسیار تضرع آمیز گفت: ای مرد،

ص: ۱۴۸

اگر مرا واگذاری به عهده می گیرم خداوند پیکر تو را با آتش دنیا و آخرت نسوزاند.

دانه های اشک او با التماس عجیبش در من اثر به سزایی کرد، از تصمیم خود منصرف شدم، احتیاجش را برآوردم، با شادی و سرور زیادی به منزل خود برگشت.

همان شب در خواب دیدم بانویی بزرگوار، تاجی از یاقوت بر سر داشت، به من فرمود: یا هذا جزاک الله عنا خیراً؛ خدا پاداش نیکویی به تو عنایت کند.

پرسیدم شما کیستید؟ قالت: أُمّ الصَّبِيَّهِ الَّتِي أَتَيْتُكَ وَتَرَكْتُهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا أَحْرَقَكَ اللَّهُ بِالنَّارِ لَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ؛ من مادر همان دخترکی ام که نیازمندی او را به سوی تو کشانید ولی از ترس خدا رهایش کردی. اینک از خدا می خواهم که در آتش دنیا و آخرت تو را نسوزاند.

گفتم: ای زن، از کدام خانواده بوده ای؟ گفت: از بستگان رسول خدا. سپاس و شکر فراوانی کردم؛ به همین جهت از آن پس حرارت آتش در من اثر ندارد. (۱)

(و) جان باختن بر اثر بی عفتی

سلطان محمود غزنوی شبی برای استراحت در بستر رفت هرچه کرد خوابش نبرد. در دلش گذشت شاید مظلومی دادخواهی

ص: ۱۴۹

می کند و کسی به دادش نمی رسد. به غلامش دستور داد جست و جو کند اگر ستم دیده ای را دید به حضور او آورد.

غلام پس از تجسس مختصر برگشت گفت کسی را ندیدم. سلطان باز هر چه کوشید خوابش نبرد دانست غلام در تکاپو کوتاهی کرده، خودش برخاست و از قصر سلطنتی بیرون شد.

در کنار حرمسرای او مسجدی بود، صدای ناله ای از میان مسجد شنید، جلو رفت دید مردی سر به زمین گذاشته، می گوید: خدایا، محمود در را بر روی مظلومان بسته و با ندیمان خود در حرمسرا نشسته است. یا مَنْ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ؛ ای خدایی که نه چرت می زنی و نه خواب میروی، به فریادم برس!

سلطان گفت: چه می گویی؟ من در پی تو آمده ام. بگو چه شده؟ مرد گفت: یکی از خواص سلطان که نامش را نمی دانم پیوسته به خانه ام می آید و با زنم همبستر می شود؛ دامن ناموس مرا به بدترین وجهی آلوده می کند.

سلطان گفت اکنون کجاست؟ جواب داد شاید رفته باشد. شاه گفت هر وقت آمد مرا خبر ده! سپس او را به پاسبانان قصر سلطنتی معرفی کرد و دستور داد هر زمان این مرد مرا خواست او را نزد من آورید.

شب بعد باز همان سرهنگ به خانه مرد بینوا رفت. مرد مظلوم به قصر رفت و سلطان محمود با شمشیر شرربار به همراهش به خانه آمد، دید کسی در بستر همسرش خوابیده است. دستور داد چراغ را

ص: ۱۵۰

خاموش کند، آن گاه شمشیر کشید و او را کشت. پس از آن دستور

داد چراغ را روشن کند. در این هنگام با دقت نگاه کرد و بلافاصله سر به سجده نهاد، سپس به صاحبخانه گفت اگر در خانه غذا دارید بیاورید که گرسنه ام. عرض کرد سلطانی چون شما به نان درویش چگونه قناعت می کند؟ سلطان گفت هر چه هست بیاور! مرد تکه ای نان برای او آورد، بعد پرسید علت خاموش و روشن کردن چراغ چه بود؟ و پس از کشتن آن مرد سجده برای چه بود؟ و نیز در خانه مثل من غذا خوردن شما چه علتی داشت؟

سلطان گفت همین که از جریان تو مطلع شدم با خود اندیشیدم که در زمان سلطنت من کسی جرأت این کار را ندارد مگر فرزندانم. گفتم چراغ را خاموش کن تا اگر از فرزندان من بود محبت پدری مرا مانع از اجرای عدالت نشود، چراغ که روشن شد نگاه کردم دیدم بیگانه است، به شکرانه اینکه دامن خانواده ام از جنایت پاک بود سجده کردم.

اما خوردن غذا از این جهت بود که چون از چنین ظلمی اطلاع یافتم با خود عهد کردم چیزی نخورم تا داد تو را از آن ستمکار بستانم، لذا از ساعتی که تورادرشب گذشته دیدم چیزی نخورده ام. (۱)

ز) ابن سیرین و حفظ خود از گناه

جوانک شاگرد برآز بی خبر بود که چه دامی در راهش گسترده

ص: ۱۵۱

۱- پند تاریخ، ج ۳، ص ۱۸۱.

شده است و نمی دانست این زن زیبا که به بهانه خرید پارچه به مغازه آنها آمده، دلباخته اوست و در قلبش طوفانی از عشق و هوس و تمنا برپاست.

یک روز همان زن به مغازه آمد، اجناس زیادی خرید، آن گاه به عذر اینکه نمی تواند آنها را حمل کند گفت: پارچه ها را بدهید این جوان بیاورد در خانه به من تحویل دهد و پول بگیرد.

ابن سیرین که عنفوان جوانی را پشت سر می گذاشت و از زیبایی نیز بی بهره نبود، پارچه ها را به دوش گرفت و همراه آن زن آمد. وقتی داخل خانه شد در از پشت بسته شد. ابن سیرین به داخل اتاقی مجلل راهنمایی شد و منتظر بود که خانم هر چه زودتر بیاید جنس را تحویل بگیرد و پول را بپردازد. پس از مدتی پرده بالا رفت، خانم در حالی که خود را آرایش کرده بود با هزار عشوه به اتاق آمد. ابن سیرین فهمید که دامی برایش گسترده شده است، پس به زن التماس کرد.

زن عشق سوزان خود را برای او شرح داد و گفت: من خریدار اجناس شما نبودم بلکه خریدار تو بودم. ابن سیرین زبان به نصیحت و موعظه گشود و از خدا و قیامت سخن گفت اما در دل زن اثر نکرد. زن که دید ابن سیرین در عقیده خود پافشاری می کند او را تهدید کرد و گفت اگر به عشق من احترام نگذاری و مرا کامیاب نسازی فریاد می کشم و می گویم این جوان نسبت به من قصد سوء داشته، آن گاه معلوم است چه بر سر تو خواهد آمد.

ص: ۱۵۲

موی بر بدن ابن سیرین راست شد. از طرفی ایمان و عقیده و تقوا به او فرمان می داد که پاکدامنی خود را حفظ کند و از طرف دیگر سرباز زدن از تمنای آن زن به قیمت جان و آبروی او تمام می شود.

اما فکری مثل برق از خاطرش گذشت. با خود گفت باید کاری کنم که عشق زن به نفرت تبدیل شود و خودش از من دست بردارد؛ اگر بخواهم دامن تقوا را حفظ کنم باید چند لحظه، آلودگی ظاهر را تحمل کنم. به بهانه قضای حاجت از اتاق بیرون رفت و با وضع ولباس آلوده برگشت و به طرف زن آمد. تا چشم زن به او افتاد روی درهم کشید و فوراً او را از منزل بیرون کرد. (۱)

ح) عشق سوزان همسر عزیز

یوسف با چهره زیبا و ملکوتیش نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد بلکه قلب همسر عزیز را به سرعت در تسخیر خود درآورد و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت زمان این عشق روز به روز داغ تر و سوزان تر شد، اما یوسف پاک و پرهیزگار جز به خدا نمی اندیشید و قلبش تنها در گرو عشق خدا بود.

امور دیگری نیز دست به دست هم داد و به عشق آتشین همسر عزیز دامن زدند. نداشتن فرزند از یک سو، غوطه ور بودن در یک

ص: ۱۵۳

۱- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۶۶، به نقل از داستان راستان، ج ۲، ص ۷۰.

زندگی پرتجمل اشرافی از سوی دیگر و نداشتن هیچ گونه گرفتاری در زندگی داخل، چنانکه معمول اشراف است از سوی سوم، و بی بندوباری شدید حاکم دربار مصر از سوی چهارم، این زن را که از ایمان و تقوا نیز بهره ای نداشت، در امواج و سوسه های شیطانی فرو برد آنچنان که سرانجام تصمیم گرفت مکنون دل خویش را با یوسف در میان بگذارد و از او تقاضای کامجویی کند.

او از تمام وسایل و روش ها برای رسیدن به قصد خود در این راه استفاده کرد و با خواهش و تمنا کوشید در دل او اثر کند.

قرآن می فرماید: «آن زن که یوسف در خانه او بود پی در پی از او تمنای کامجویی کرد...».

سرانجام آخرین راهی که به نظرش رسید این بود: یک روز او را تنها در خلوتگاه خویش به دام اندازد، تمام وسایل تحریک او را فراهم کند، جالب ترین لباس ها و بهترین آرایش ها و خوشبوترین عطرها را به کار برد و صحنه را چنان بیاراید که یوسف نیرومند به زانو درآید.

قرآن می گوید: «او تمام درها را محکم بست و گفت: بیا که من در اختیار توأم» (وَعَلَّقَتْ أَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ).

وبه طوری که در بعضی از روایات آمده است او هفت در را بست تا یوسف هیچ راهی برای فرار نداشته باشد... در این هنگام که یوسف همه جریان ها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به

ص: ۱۵۴

این جمله قناعت کرد و گفت: «پناه می برم به خدا» (قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ).

یوسف به این ترتیب، خواست نامشروع همسر عزیز را با قاطعیت رد کرد و به او فهماند هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد.

در ضمن این واقعیت را به او و به همگان فهماند که در چنین شرایط سخت و بحرانی برای رهایی از چنگال و سوسه های شیطان و آنها که خُلق و خوی شیطانی دارند، تنها راه نجات

پناه بردن به خداست؛ خدایی که خلوت و جمع برای او یکسان است و هیچ چیز در برابر اراده اش مقاومت ندارد....

وهر دو به سوی در دویند و پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد. در این هنگام آقای آن زن را نزدیک در یافتند. آن زن گفت: کیفر کسی که نسبت به اهل تو خیانت کند جز زندان یا عذاب دردناک چه خواهد بود؟

یوسف گفت: او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد.

و در این هنگام شاهی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از جلو پاره شده، آن زن راست می گوید و او (یعنی یوسف) از دروغگویان است.

و اگر پیراهن از پشت سر پاره شده، آن زن دروغ می گوید و او - یعنی یوسف - از راستگویان است.

هنگامی که عزیز مصر دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده، گفت: این از مکر و حيله شما زنان است که مکر و حيله شما زنان عظیم است.

ص: ۱۵۵

آن گاه عزیز مصر رو به یوسف کرد و گفت: «یوسف، از این موضوع صرف نظر کن و تو ای زن، از گناهت استغفار کن که از خطاکاران بودی» (يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ).

در اینکه شهادت دهنده چه کسی بود که پرونده یوسف و همسر عزیز را به این زودی جمع و جور و مختومه ساخت و بیگناه را از گناهکار آشکار کرد در میان مفسران گفت و گوست: بعضی گفته اند یکی از بستگان همسر عزیز مصر بود و جمله «مِنْ أَهْلِهَا» گواه

بر این است وقاعدتاً مرد حکیم و دانشمند و باهوشی بوده که در این ماجرا که هیچ شاهد و گواهی ناظر آن نبوده توانست از شکاف پیراهن، حقیقت حال را ببیند و می گویند این مرد از مشاوران عزیز مصر و در آن ساعت همراه او بوده است.

تفسیر دیگر اینکه بچه شیرخواری از بستگان همسر عزیز مصر در آن نزدیکی بود و یوسف از عزیز مصر خواست که داوری را از آن کودک بخواند. عزیز مصر در تعجب فرو رفت که مگر چنین چیزی ممکن است؟ اما هنگامی که کودک شیرخوار همچون مسیح در گهواره به سخن درآمد، معیار و مقیاسی را برای شناختن گناهکار از بیگناه به دست داد؛ متوجه شد که یوسف یک غلام نیست بلکه پیامبری است یا پیامبر گونه.

در روایتی از اهل بیت علیهم السلام به این تفسیر اشاره شده است، از جمله ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: چهار نفر در طفولیت سخن گفتند: فرزند آرایشگر فرعون و شاهد

ص: ۱۵۶

یوسف و صاحب جریج و عیسی بن مریم.

هر چند موضوع عشق همسر عزیز با داستانی که گذشت یک مسأله خصوصی بود که عزیز هم تأکید بر کتمان داشت، اما از آنجا که این گونه رازها نهفته نمی ماند مخصوصاً در قصر پادشاهان و صاحبان زر و زور که دیوارهای آنها گوش های شنوایی دارد، سرانجام این ماجرا از درون قصر به بیرون درز کرد و چنانکه قرآن می گوید: گروهی از زنان شهر این سخن را در میان خود گفت و گو می کردند و نشر می دادند که همسر عزیز با غلامش سر و سری پیدا کرده و او را به سوی خود دعوت می کند... و سپس او را با این جمله مورد سرزنش قرار دادند: «وما او را در گمراهی آشکار می بینیم».

روشن است آنها که این سخن را می گفتند اشراف مصر بودند که اخبار قصرهای پرفساد فرعونیان برای آنها جالب بوده و همواره در جست و جوی آن بوده اند....

همسر عزیز که از مکر زنان حيله گر مصر آگاه گردید سخت ناراحت شد، سپس چاره ای اندیشید و آن این بود که آنها را به مجلس میهمانی دعوت کند و بساط پرتجمل با پستی های گران قیمت برایشان فراهم سازد و به دست هر کدام چاقویی برای بریدن میوه دهد... و این کار خود دلیل این است که وی از شوهر خود حساب نمی برد و از رسوایی گذشته درسی نگرفت.

و سپس به یوسف دستور داد که در مجلس گام بگذارد تا زنان

ص: ۱۵۷

سرزنشگر با دیدن جمالش وی را در این عشقش ملامت نکنند (وَقَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيَّهِنَّ).

اما زنان مصر، که طبق بعضی از روایات ده نفر بودند یا بیشتر، هنگامی که آن قامت زیبا و چهره نورانی را دیدند و چشمشان به صورت دلربای یوسف افتاد صورتی همچون خورشید که از پشت ابر ناگهان ظاهر شود و چشم ها را خیره کند در آن مجلس طلوع کرد. چنان واله و حیران شدند که دست از پا و ترنج از دست نمی شناختند، «آنها هنگام دیدن یوسف او را بزرگ و فوق العاده شمردند» (فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ).

«و آن چنان از خود بی خود شدند که (به جای ترنج) دست ها را بریدند» (وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ).

و هنگامی که دیدند برق حیا و عفت از چشمان جذاب او می درخشد و رخسار معصومش از شدت حیا و شرم گلگون شده، «همگی فریاد برآوردند که نه این جوان هرگز آلوده

نیست. او اصلاً بشر نیست. او یک فرشته بزرگوار آسمانی است» (وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ).

در اینکه زنان مصر در این هنگام چه اندازه دست های خود را بریدند در میان مفسران گفت و گوست. بعضی آن را به صورت های مبالغه آمیزی نقل کرده اند، ولی آنچه از قرآن استفاده می شود این است که اجمالاً دست های خود را مجروح کردند. در این هنگام زنان مصر قافیه را به کلی باختند و دست هایی که خون از آن

ص: ۱۵۸

می چکید، در حالی که پریشان همچون مجسمه ای بی روح در جای خود خشک شده بودند نشان دادند که آنها نیز دست کمی از همسر عزیز ندارند.

زن عزیز مصر از این فرصت استفاده کرد و «گفت: این است آن کسی که مرا به خاطر عشقش سرزنش می کردید» (قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ).

همسر عزیز گویا می خواست به آنها بگوید شما که با یک بار مشاهده یوسف این چنین عقل و هوش خود را از دست دادید و بی خبر دست ها را بریدید و محو جمال او شدید و به ثناخوانی وی برخاستید، چگونه مرا ملامت می کنید که صبح و شب با او می نشینم و بر می خیزم.

همسر عزیز که از موقعیت خود در طرحی که ریخته بود احساس خوشحالی و غرور می کرد، عذر خود را موجه جلوه می داد و یکباره تمام پرده ها را کنار زد و با صراحت تمام به گناه خود اعتراف کرد و گفت: «آری، من او را به کام گرفتن از خویش دعوت نمودم ولی او خویشن داری کرد» (وَلَقَدْ رَاودَتْهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ).

سپس بی آنکه از این آلودگی به گناه اظهار ندامت کند، یا لااقل در جلوی میهمانان کمی حفظ ظاهر کند، با نهایت بی پروایی با لحن جدی که حاکی از اراده قطعی او بود صریحاً اعلام کرد: «اگر او (یوسف) آنچه را فرمان می دهم انجام ندهد و در برابر عشق سوزان

ص: ۱۵۹

من تسلیم نگردد به طور قطع زندان خواهد افتاد» (وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ).
نه تنها به زندانش می افکنم، بلکه درون زندان «خوار و ذلیلش می کنم» (وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ).

طبیعی است هنگامی که عزیز مصر در برابر آن خیانت آشکار همسرش فقط به جمله (وَاسْتَغْفِرْ لَذَنْبِكَ) «از گناهت استغفار کن» قناعت کند، باید همسرش رسوایی را به این مرحله بکشانند و اصولاً در دربار فراعنه و شاهان همان گونه که گفتیم این مسائل چیز تازه ای نیست.

به قول سعدی :

زلیخا چو گشت از می عشق مست به دامن یوسف در آویخت دست

چنان دیو شهوت رضا داده بود که چون گرگ بر یوسف افتاده بود

خلاصه تهدید صریح همسر عزیز به زندان و ذلت از یک سو و وسوسه های این زنان آلوده که دست خود را بریدند و اکنون نقش دلالی را بازی می کنند از سویی دیگر، لحظات بحرانی برای یوسف فراهم ساخت. طوفان مشکلات از هر سو او را احاطه کرده

بود، اما او از قبل خود را ساخته بود و نور ایمان و پاکی و تقوا، آرامش و سیکنه خاصی در روح او ایجاد کرده بود.

با شجاعت و شهامت تصمیم خود را گرفت و بی آنکه با زنان

ص: ۱۶۰

هوسباز و هوسران به گفت و گو برخیزد، رو به درگاه پروردگار آورد و این چنین به نیایش پرداخت :

«پروردگارا، زندان با همه سختی هایش در نظر من محبوب تر است از آنچه این زنان مرا به سوی آن می خوانند» (قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ).

سپس از آنجا که می دانست در همه حال مخصوصاً در مواقع بحرانی، جز به اتکاءِ لطف پروردگار راه نجاتی نیست، خودش را با این سخن به خدا سپرد و از او کمک خواست: «پروردگارا، اگر کید و مکر و نقشه های خطرناک این زنان آلوده را از من بازنگردانی قلب من به آنها متمایل می شود و از جاهلان خواهم بود» (وَالْأَلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ).

خداوندا، من به خاطر فرمان تو و حفظ پاکدامنی خویش از آن زندان وحشتناک استقبال می کنم؛ زندانی که روح من در آن آزاد است و دامانم پاک. به این آزادی ظاهری که جان مرا اسیر زندان شهوت می کند و دامانم را آلوده می سازد پشت پا می زنم.

خدایا کمک کن نیروی ببخش و بر قدرت عقل و ایمان و تقوای من بیفزای تا بر وسوسه های شیطان پیروز شوم.

واز آنجا که وعده الهی همیشه این بوده که جهاد کنندگان مخلص را - چه با نفس چه با دشمن - یاری بخشد، یوسف را در این حال تنها نگذاشت و لطف حق به یاریش شتافت آنچنان که قرآن می گوید: «پروردگارش این دعای خالصانه او را اجابت کرد»

ص: ۱۶۱

(فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ).

«و مکر و نقشه آنها را از او بگردانید» (فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ).

«چرا که او شنوا و داناست» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

هم نیایش های بندگان را می شنود، هم از اسرارشان آگاه است و هم راه حل مشکل آنها را می داند.

ملک به زنان گفت: جریان کار شما هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید چه بود؟ زنان گفتند: منزّه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم.

در این هنگام همسر عزیز گفت: الان حق آشکار شد. من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او (یوسف) از راستگویان است. این سخن را به خاطر آن گفتم تا بدانم من در غیابش به او خیانت نکردم و خداوند مکر خائنان را رهبری نمی کند. من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم که نفس سرکش بسیار به بدی ها امر می کند، مگر آنچه پروردگارم رحم کند. پروردگارم بخشنده و مهربان است.

در اینجا وجدان های خفته آنها یکباره در برابر این سؤال بیدار شد و همگی به پاکی یوسف گواهی دادند و «گفتند: منزّه است خداوند، ما هیچ عیب و گناهی در یوسف سراغ نداریم» (قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ).

همسر عزیز مصر که در اینجا حاضر بود وبا دقت به سخنان سلطان وزنان مصر گوش می داد، بی آنکه کسی سؤالی از او کند

ص: ۱۶۲

قدرت سکوت در خود ندید، احساس کرد وقت آن فرا رسیده است که سال ها شرمندگی وجدان را با شهادت قاطع اش به پاکی یوسف و گناهکار بودن خود جبران کند، خصوصاً که او بزرگواری بی نظیر یوسف را از پیامی که برای شاه فرستاده بود درک کرد که در پیامش کمترین سخنی از وی به میان نیاورده و تنها از زنان مصر به طور سربسته سخن گفته بود.

یک مرتبه گویی انفجاری در درونش رخ داد «و فریاد زد: الان حق آشکار شد. من پیشنهاد کامجویی به او کردم او راستگوست و من اگر سخنی درباره او گفتم دروغ بوده است» (قَالَ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ اَلْاَنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَاِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ).

همسر عزیز در ادامه سخنان خود چنین گفت: «من این اعتراف صریح را به خاطر آن کردم که یوسف بداند در غیابش نسبت به او خیانت نکردم» (ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَنِّیْ لَمْ اَخْنَهُ بِالْغِیْبِ).

چرا که من بعد از گذشت این مدت و تجربیاتی که داشته ام فهمیده ام که «خداوند نیرنگ و کید خائنان را هدایت نمی کند» (وَ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِیْ كَيْدَ الْخٰثِنِیْنَ).

در حقیقت بنابر این که سخن بالا گفتار همسر عزیز مصر باشد، وی بر پاکی یوسف و گناهکاری خویش دو دلیل اقامه کرد: نخست اینکه وجدانش واحتمالاً بقایای علاقه اش به یوسف به او اجازه نمی دهد که بیش از این حق را بپوشاند و در غیاب او نسبت به این جوان پاکدامن خیانت کند و دیگر اینکه با گذشت زمان و دیدن

ص: ۱۶۳

درس های عبرت این حقیقت برای او آشکار شده که خداوند حامی پاکان است و هرگز از خائنان حمایت نمی کند، به همین دلیل پرده های زندگی رؤیایی دربار کم کم از جلوی چشمان او کنار می رود و حقیقت زندگی را لمس می کند و مخصوصاً با شکست در عشق که ضربه ای بر غرور شخصیت افسانه ای او وارد کرد چشم واقع بینش باز شد و با این حال تعجبی نیست که چنین اعتراف صریحی بکند.

باز ادامه داد: «من هرگز نفس سرکش خویش را تبرئه نمی کنم چرا که می دانم نفس اماره ما را به بدی ها فرمان می دهد» (وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي).

به هر حال در برابر این گناه از او امید عفو و بخشش دارم چرا که «پروردگارم بخشنده و مهربان است» (إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).

همسر عزیز مصر که نامش «زلیخا» یا «راعیل» بود، هرچند در کار خود گرفتار بدترین شکست ها شد، ولی این شکست در مسیر گناه باعث تنبه او گردید، وجدان خفته اش بیدار شد و از کردار ناهنجار خود پشیمان گشت و روی به درگاه خدا آورد.

داستانی که در احادیث درباره ملاقاتش با یوسف پس از آنکه یوسف عزیز مصر شد نقل شده نیز شاهد این مدعاست، زیرا رو به سوی او کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبْدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ وَجَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا بِالْمَعْصِيَةِ؛ حمد خدای را که بردگان را به خاطر اطاعت فرمانش، ملوک ساخت و ملوک را به خاطر گناه، برده گردانید».

ص: ۱۶۴

در پایان همین حدیث می خوانیم که یوسف سرانجام با زلیخا ازدواج کرد. (۱)

خوشبخت کسانی که از شکست ها پیروزی می سازند و از ناکامی ها کامیابی و از اشتباهات خود راه های صحیح زندگی را می یابند و در میان تیره بختی ها نیکبختی خود را پیدا می کنند.

در برخی روایات آمده است که امام فرمود: گاهی انسان بر اثر یک گناه، اهل بهشت می شود. راوی تعجب کرد که چگونه گناه باعث رفتن به بهشت می شود؟ امام فرمود: گاه کسی گناه بزرگی مرتکب می شود ولی بعد از خداوند می ترسد و به دنبال آن، علاوه بر توبه کارهای نیک انجام می دهد، همیشه از آن گناه بیم و ترس دارد و این کار موجب می شود که او اهل بهشت شود.

نفس سرکش چیست؟

(وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).

علمای اخلاق برای نفس (احساسات و غرایز و عواطف آدمی) سه مرحله قائلند که در قرآن مجید به آنها اشاره شده است :

نخست نفس امّاره، نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می دهد و به هر سو می کشاند، لذا امّاره اش گفته اند و در این مرحله هنوز عقل و ایمان آن قدرت را نیافته که نفس را مهار زند و آن را آرام کند، بلکه در بسیاری از موارد در برابر او تسلیم می شود و یا

ص: ۱۶۵

اگر بخواهد با او گلاویز شود نفس سرکش او را به زمین می کوبد و شکست می خورد. این مرحله همان است که در آیه فوق در گفتار همسر عزیز مصر به آن اشاره شده و همه بدبختی های انسان از آن است.

مرحله دوم نفس لوّامه است که پس از تسلیم و تربیت و مجاهدت، انسان به آن ارتقا می یابد. در این مرحله ممکن است بر اثر طغیان غرایز گاه مرتکب خلاف هایی بشود اما فوراً پشیمان می شود و به ملامت و سرزنش خویش می پردازد و تصمیم بر جبران گناه می گیرد و دل و جان را با آب توبه می شوید. به تعبیر دیگر، در مبارزه عقل و نفس گاهی عقل پیروز می شود و گاهی نفس، ولی به هر حال کفه سنگین از آن عقل است.

البته برای رسیدن به این مرحله جهاد اکبر لازم است و تمرین کافی و تربیت در مکتب استاد و الهام گرفتن از سخن خدا و سنت پیشوایان. این مرحله همان است که قرآن در سوره قیامت به آن سوگند یاد کرده، سوگندی که نشانه عظمت آن است؛ سوگند به روز رستاخیز و سوگند به نفس سرزنشگر.

(لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّوَّامَةِ).

مرحله سوم، نفس مطمئنّه است و آن مرحله ای است که پس از تصفیه و تهذیب و تربیت کامل، انسان به مرحله ای می رسد که غرایز سرکش در برابر او رام می شوند و سپر می اندازند و توانایی پیکار با عقل و ایمان در خود نمی بینند، چرا که عقل و ایمان آن قدر

ص: ۱۶۶

نیرومند شده اند که غرایز نفسانی در برابر آن توانایی چندانی ندارند. این همان مرحله آرامش و سکینه است که بر اقیانوس های بزرگ حکومت می کند؛ اقیانوس هایی که حتی در برابر سخت ترین طوفان ها، چین و شکن بر صورت خود نمایان نمی سازد.

این همان است که قرآن در سوره فجر به آن اشاره می کند، آنجا که می گوید: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي).

«ای نفس مطمئن و آرام - بازگرد به سوی پروردگارت که هم تو از او خشنود هستی و هم او از تو - و در زمره بندگان خاص در آی - و در بهشت گام بگذار».(۱)

پروردگارا، به ما کمک کن که در پرتو آیات نورانی قرآنت، نفس اماره را به لوامه و از آن مرحله به نفس مطمئن ارتقا بخشیم، روحی مطمئن و آرام پیدا کنیم که طوفان حوادث، متزلزل و مضطربش نسازد و در برابر دشمنان، قوی و نیرومند و در مقابل زرق و برق دنیا، بی اعتنا و در سختی ها، شکیا و بردبار باشیم.

ص: ۱۶۷

۱- سوره فجر، آیه ۲۷ - ۳۰.

ص: ۱۶۸

فصل نهم: قوم لوط

بخش اول: زندگی ننگین این قوم

اشاره

(وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ * وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا

اللَّهُ وَلَا تُخْزُونَ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ * قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ (۱)

«وہنگامی کہ رسولان ما (فرشتگان عذاب) بہ سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ وقلبش پریشان گشت؛ وگفت: امروز روز سختی است (زیرا ترسید قوم تبہکار مزاحم آنها شوند)».

ص: ۱۶۹

۱- سوره ہود، آیہ ۷۷ - ۸۰.

«وقومش (بہ قصد مزاحمت میہمانان) بہ سرعت بہ سراغ او آمدند وقبلا کارهای بد انجام می دادند، گفت: ای قوم من، اینہا دختران من اند؛ برای شما پاکیزہ ترند (با آنها ازدواج کنید)؛ از خدا بترسید و مرا در مورد میہمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فہمیدہ و آگاہ وجود ندارد؟!».

«گفتند: تو کہ می دانی ما تمایلی بہ دختران تو نداریم وخوب می دانی کہ ما چہ می خواهیم!».

«گفت: (افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیہ گاہ وپشتیان محکمی در اختیار من بود (آن گاہ می دانستم با شما ددمنشان چہ کنم)!».

تفسیر:

در آیات سوره اعراف بہ گوشہ ای از سرنوشت قوم لوط اشارہ شدہ ودر سوره ہود بہ تناسب شرح داستان های پیامبران واقوام آنها با شرح سرگذشت لوط وقومش پردہ از

روی بخش دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه برمی دارد تا هدف اصلی را که نجات و سعادت کلّ جامعه انسانی است از زاویه دیگری تعقیب کند.

نخست می گوید: «هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند، او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد، فکر و روحش پراکنده گشت، و غم و اندوه تمام وجودش را فرا گرفت» (وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا

ص: ۱۷۰

بِهِمْ وَصَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا).

در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می کرد، ناگهان عده ای از جوانان زیبا را دید که سراغ او می آیند و مایلند میهمان او شوند. علاقه لوط به پذیرایی میهمان از یک سو و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبارو در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است موجب انواع دردسر و احتمالا آبروریزی است از سوی دیگر، او را سخت در فشار قرار داد.

این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد و آهسته با خود «گفت: امروز روز سخت و وحشتناکی است» (وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ).

«سیّء»، از مادّه «ساء»، به معنی بدحال شدن و ناراحت گشتن است.

«ذرع» را بعضی به معنی قلب و بعضی به معنی خُلق گرفته اند.

بنابراین (صَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا) یعنی دلش به خاطر این میهمانان ناخوانده در چنین شرایط سختی، تنگ و ناراحت شد.

ولی به طوری که فخر رازی در تفسیرش نقل کرده، «ذرع» در این گونه موارد به معنی طاقت است و در اصل به معنی فاصله میان دست های شتر به هنگام راه رفتن است.

طبیعی است هنگامی که بر پشت شتر بیش از مقدار طاقتش بار بگذارند مجبور است دست ها را نزدیک تر بگذارد و فاصله آن را

ص: ۱۷۱

هنگام راه رفتن کمتر کند و به همین مناسبت، این تعبیر تدریجاً به معنی ناراحتی به خاطر سنگینی حادثه آمده است.

از بعضی کتاب های لغت، مانند قاموس، استفاده می شود که این تعبیر در جایی گفته می شود که شدت حادثه به قدری باشد که انسان راه های چاره را روی خود بسته ببیند.

«عصیب»، از ماده «عصب»، (بر وزن اسب) به معنی بستن چیزی به یکدیگر است و از آنجا که حوادث سخت و ناراحت کننده انسان را در هم می پیچد و گویی در لابه لای ناراحتی قرار می دهد، عنوان «عصیب» به آن اطلاق می شود. عرب روزهای گرم و سوزان را نیز «یوم العصیب» می گوید.

به هر حال، لوط راهی جز این نداشت که میهمانان تازه وارد را به خانه خود بپذیرد و از آنها پذیرایی کند، اما برای اینکه آنها را اغفال نکرده باشد، در وسط راه چند بار به آنها گوشزد کرد که این شهر، مردم شرور و منحرفی دارد تا اگر میهمانان توانایی مقابله با آنان را ندارند حساب کار خویش را بکنند.

در روایتی می خوانیم: خداوند به فرشتگان دستور داده بود که این پیامبر تا سه بار شهادت بر بدی و انحراف این قوم ندهد آنها را مجازات نکنند (یعنی حتی در اجرای فرمان

خداوند نسبت به یک قوم گناهکار باید موازین یک دادگاه و محاکمه عادلانه انجام گردد و این رسولان شهادت لوط را در اثناء راه سه بار شنیدند). (۱)

ص: ۱۷۲

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷۷ از سوره هود، به نقل از مجمع البیان، ذیل همین آیه.

در پاره ای از روایات آمده که لوط آن قدر میهمانان خود را معطل کرد تا شب فرارسید؛ شاید دور از چشم آن قوم شرور آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبرو از آنان پذیرایی کند.

ولی چه می توان کرد وقتی انسان دشمنش در درون خانه اش باشد؟! همسر لوط که زن بی ایمانی بود و به این گناهکاران کمک می کرد، از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد، بر فراز بام رفت. نخست از طریق کف زدن و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده! (۱)

در اینجا قرآن می گوید: «قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند» (وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ).

«یهرعون»، از ماده «اهراع»، به معنی راندن شدید است، گویی غریزه سرکش جنسی، این قوم گمراه را به شدت به سوی میهمانان لوط پیامبر می راند.

همان قوم و گروهی که صفحات زندگیشان سیاه و آلوده به ننگ بود «وقبلا اعمال زشت و بدی انجام می دادند» (وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ).

لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد، و لذا به آنها «گفت: من حتی حاضرَم دختران خودم را به عقد شما درآورم؛ اینها برای شما پاکیزه ترند!» (قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ

ص: ۱۷۳

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶۲.

بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ).

بیایید «از خدا بترسید، آبروی مرا نبرید، و با قصد سوء در مورد میهمانانم مرا رسوا مسازید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي).

ای وای، «آیا در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد که شما را از این اعمال ننگین و بی شرمانه بازدارد؟!» (أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ).

ولی این قوم تبهکار در برابر این همه بزرگواری لوط پیامبر، بی شرمانه پاسخ «گفتند: تو خود به خوبی می دانی که ما را در دختران تو حقی نیست» (قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ).

«و تو می دانی ما چه چیز می خواهیم؟!» (وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ).

در اینجا بود که این پیامبر بزرگوار چنان خود را محاصره حادثه دید و ناراحت شد که فریاد زد: «ای کاش قوه و قدرتی در خود داشتم» تا از میهمانانم دفاع کنم و شما خیره سران را در هم بکوبم (قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً).

«یا تکیه گاه محکمی از قوم وعشیره، پیروان وهم پیمانان قوی ونیرومند در اختیار من بود تا به کمک آنها بر شما منحرفان چیره شوم» (أَوْءَاوِي إِلَي رُكْنٍ شَدِيدٍ).

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱. جمله ای که لوط به هنگام حمله قوم به خانه او به قصد تجاوز به میهمانانش گفت که این دختران من برای شما پاک وحلال است از آنها استفاده کنید وگرد گناه نگردید در میان مفسران سؤالاتی را

ص: ۱۷۴

برانگیخته است.

نخست اینکه آیا منظور او دختران نسبی وحقیقی لوط بوده اند؟ در حالی که آنها طبق نقل تاریخ دو سه نفر بیشتر نبودند چگونه آنها را به این جمعیت پیشنهاد می کند؟

یا اینکه همه دختران قوم وشهر بوده است که مطابق معمول، بزرگ قبیله از آنها به عنوان دختران خود یاد می کند؟

احتمال دوم ضعیف به نظر می رسد، چرا که خلاف ظاهر است وصحیح همان احتمال اول است واین پیشنهاد لوط به خاطر آن بود که مهاجمان عدّه ای از اهل قریه بودند، نه همه آنها.

به علاوه او می خواهد نهایت فداکاری خود را در اینجا نشان دهد که من حتّی حاضرم برای مبارزه با گناه وهمچنین حفظ حیثیت میهمانانم، دختران خودم را به همسری شما درآورم؛ شاید آنها با این فداکاری بی نظیر، وجدان خفته شان بیدار شود وبه راه حق بازگردند.

دیگر اینکه مگر ازدواج دختر باایمانی، مانند دختران لوط، با کفار بی ایمان جایز بود که چنین پیشنهادی را کرد؟

پاسخ این سؤال را از دو راه گفته اند :

یکی اینکه در آیین لوط، همانند آغاز اسلام، تحریم چنین ازدواجی وجود نداشت لذا پیامبر صلی الله علیه و آله دختر خود «زینب» را به ازدواج ابی العاص پیش از آنکه اسلام را بپذیرد درآورد، ولی بعد آ این حکم منسوخ گشت.^(۱)

ص: ۱۷۵

۱- تفسیر نمونه به نقل از مجمع البیان و تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیه ۷۷ از سوره هود.

دیگر اینکه منظور لوط، پیشنهاد ازدواج مشروط بود (مشروط به ایمان) یعنی این دختران من اند بیاید ایمان بیاورید تا آنها را به ازدواج شما در بیاورم.

واز اینجا روشن می شود که ایراد بر لوط پیامبر که چگونه دختران پاک خود را به جمعی از اوباش پیشنهاد کرد، نادرست است زیرا پیشنهاد او مشروط و برای اثبات نهایت علاقه به هدایت آنها بود.

۲. باید توجه داشت که کلمه «اطهر» (پاکیزه تر) مفهومی این نیست که عمل زشت و ننگین آنها پاک بوده و ازدواج از آن پاکیزه تر، بلکه این تعبیری است که در زبان عرب و زبان های دیگر به هنگام مقایسه گفته می شود. مثلاً به کسی که با سرعت سرسام آوری رانندگی می کند می گویند: «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است» و یا «چشم از غذای مشکوک پوشیدن بهتر است که انسان جان خود را به خطر بیندازد».

در روایتی نیز می خوانیم که امام به هنگام شدت تقیه و احساس خطر از ناحیه خلفای بنی عباس فرمود: «وَاللَّهِ أَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي؛ به خدا سوگند، یک روز از ماه رمضان را - همان روزی را که خلیفه وقت عید اعلام کرده بود در حالی که عید نبود - افطار کنم (و سپس آن روزه را قضا کنم) بهتر از آن است که کشته شوم».^(۱)

ص: ۱۷۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۵.

با اینکه نه کشته شدن خوب است و نه هرگز نرسیدن به وطن و مانند آن، اما این تعبیر گفته می شود.

۳. تعبیر لوط که در پایان سخنش گفت: «آیا در میان شما یک مرد رشید نیست» این حقیقت را بازگو می کند که حتی وجود یک مرد رشید در میان یک قوم و قبیله، برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است. یعنی اگر یک انسان عاقل و صاحب رشد فکری در میان شما بود، هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی آمدید.

این تعبیر نقش «رجل رشید» را در رهبری جوامع انسانی به خوبی روشن می سازد؛ این همان واقعیّتی است که در طول تاریخ بشر نمونه های زیادی از آن دیده ایم.

۴. عجب اینکه آن قوم گمراه به لوط گفتند: ما در دختران تو حقّی نداریم. این تعبیر بیانگر نهایت انحراف این گروه است. یعنی یک جامعه آلوده کارش به جایی برسد که حق را باطل و باطل را حق می بیند، ازدواج با دختران پاک و باایمان را اصلاً در قلمرو حقّ خودنمی شمارد، ولی به عکس انحراف جنسی را حقّ خود می داند.

عادت کردن و خو گرفتن به گناه در مراحل نهایی و خطرناکش چنین است که ننگین ترین وزشت ترین اعمال را حقّ خود می شمارد و پاک ترین تمتّع و بهره گیری جنسی را ناحق می داند.

۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم که در تفسیر آیات فوق فرمود: منظور از «قوه» همان «قائم» است و «رکن شدید»

ص: ۱۷۷

۳۱۳ نفر یارانش. (۱)

این روایت ممکن است عجیب به نظر برسد که چگونه می توان باور کرد که لوط در عصر خودش آرزوی ظهور شخصی با چنین یاورانی را کرده باشد.

ولی آشنایی با روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده، تاکنون این درس را به ما داده است که غالباً یک قانون کلی را در چهره یک مصداق روشنش بیان می کند. در واقع لوط آرزو می کرد که ای کاش مردان مصمم با قدرت روحی و جسمی کافی برای تشکیل یک حکومت الهی، همانند مردانی که حکومت جهانی عصر قیام مهدی علیه السلام را تشکیل می دهند در اختیار داشت، تا قیام کند و با تکیه بر قدرت، با فساد و انحراف مبارزه نماید و این گونه افراد خیره سر بی شرم را درهم بکوبد.

ص: ۱۷۸

اشاره

(قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبَ أَهْلَكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ * فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ * مُسَوَّمَةٍ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ). (۱)

«گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگار توایم؛ آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب با خانواده ات (از این شهر) حرکت کن و هیچ کس از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می شوند گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!»

«و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ (گل های متحجر) متراکم بر روی هم بر آنها نازل کردیم.»

ص: ۱۷۹

۱- سوره هود، آیه ۸۱ - ۸۳.

«(سنگ هایی که) نزد پروردگارت نشانه دار بود؛ و آن از (سایر) ستمگران دور نیست!»

تفسیر:

سرانجام هنگامی که رسولان پروردگار نگرانی شدید لوط را مشاهده کردند که در چه عذاب و شکنجه روحی گرفتار است، پرده از روی اسرار کار خود برداشتند و به او «گفتند:

ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم؛ نگران مباش و بدان که آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد» (قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ).

جالب اینکه فرشتگان خدا نمی گویند به ما آسیبی نمی رسد، بلکه می گویند: به تو ای لوط دست نمی یابند که آسیب برسانند. این تعبیر به خاطر آن است که آنها خود را از لوط جدا نمی دانستند، چون به هر حال میهمان او بودند و هتک حرمت آنها هتک حرمت لوط بود.

یا به خاطر این است که می خواهند به او بفهمانند ما رسولان خدا هستیم و عدم دسترسی به ما مسلم است، حتی به تو که انسان ممنوع آنان هستی - به لطف پروردگار - دست نخواهند یافت.

در آیه ۳۷ سوره قمر می خوانیم: (وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ) «آنها قصد تجاوز به میهمانان لوط داشتند، ولی ما چشمانشان را نابینا ساختیم».

ص: ۱۸۰

این آیه نشان می دهد که قوم مهاجم به اراده پروردگار، بینایی خود را از دست دادند و قادر بر حمله نبودند.

در بعضی از روایات می خوانیم که یکی از فرشتگان مشتی خاک به صورت آنها پاشید و نابینا شدند.

به هر حال این آگاهی لوط از وضع میهمانان و مأموریتشان همچون آب سردی بود که بر قلب سوخته این پیامبر بزرگ ریخته شد و در یک لحظه احساس کرد بار سنگین غم و اندوه روی قلبش برداشته شد. برق شادی در چشمش درخشیدن گرفت و همچون بیمار شدیدی که چشمش به طبیب مسیحادمی بیفتد احساس آرامش نمود و فهمید دوران اندوه

وغم در شرف پایان است و زمان شادی و نجات از چنگال این قوم ننگین حیوان صفت فرا رسیده است.

میهمانان بلافاصله این دستور را به لوط دادند که: «تو همین امشب در دل تاریکی، خانواده ات را با خود بردار و از این سرزمین بیرون شو» (فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ).

«اسراء» از ماده «اسراء» به معنی حرکت در شب است. بنابراین ذکر «لیل» (شب) در آیه برای تأکید بیشتر این موضوع است.

«قطع» به معنی تاریکی شب است. اشاره به اینکه هنگامی که پرده های سیاه شب در همه جا فرو افتاد و این قوم غافل یا خوابند، یا مست شراب و هوسبازی، بی خبر از میان آنها بیرون برو.

«ولی مواظب باشید که هیچ کس از شما به پشت سرش نگاه

ص: ۱۸۱

نکند» (وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ).

«تنها کسی که از این دستور تخلف خواهد کرد و به همان بلایی که به قوم گناهکار می رسد گرفتار خواهد شد همسر معصیتکار تو است» (إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ).

در اینکه جمله (إِلَّا أَمْرًا تَكُ) استثنا از کدام جمله است مفسران دو احتمال داده اند: نخست اینکه از جمله (وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ) استثنا می شود که مفهومش این است: لوط و خانواده اش حتی زنش همه با هم به خارج شهر حرکت کردند و هیچ یک از آنها - طبق فرمان رسولان - به پشت سر نگاه نکرد، جز همسر لوط که به حکم علاقه و دلبستگی که به آنان داشت و نگران سرنوشت آنها بود لحظه ای ایستاد و نگاهی به پشت سر کرد و

- طبق روایتی - در این هنگام قطعه سنگی از سنگ هایی که بر شهر فرو می ریخت به او اصابت کرد و او را کشت.

احتمال دیگر اینکه استثنا از جمله (فَأَسْرِبْ أَهْلَكَ) باشد. یعنی همه خانواده را جز همسرت با خود ببر. در این صورت همسر لوط در شهر باقی مانده بود. ولی احتمال اوّل مناسب تر به نظر می رسد.

در تفسیر (وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ) مفسّران چند احتمال داده اند: نخست اینکه هیچ کس به پشت سر نگاه نکند.

دیگر اینکه فکر مال و وسایل زندگی خود در شهر نباشید، تنها خود را از این مهلکه بیرون ببرید.

دیگر اینکه هیچ یک از شما از این قافله کوچک عقب نماند.

ص: ۱۸۲

چهارم اینکه هنگام خروج شما زمین لرزه و مقدمات عذاب شروع خواهد شد، به پشت سر خود نگاه نکنید و به سرعت دور شوید.

ولی هیچ مانعی ندارد که همه این احتمالات در مفهوم آیه جمع باشد.

سرانجام آخرین سخن را به لوط گفتند که: «لَحْظَةُ نَزُولِ عَذَابٍ وَمِيعَادُ أَهْلِهَا صَبْحُ اسْتِ» وبا نخستین شعاع صبحگاهی زندگی این قوم غروب خواهد کرد (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ).

«اکنون برخیزید و هر چه زودتر شهر را ترک گوید! مگر صبح نزدیک نیست؟» (أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ).

در بعضی از روایات می خوانیم هنگامی که فرشتگان، عذاب را صبح ذکر کردند لوط از شدت ناراحتی که از این قوم آلوده داشت، همان قومی که با اعمال ننگینشان قلب او را مجروح و روح او را پر از غم و اندوه کرده بودند، از فرشتگان خواست حال که بناست نابود شوند چه بهتر که زودتر.

ولی آنها لوط را دلداری دادند و گفتند: مگر صبح نزدیک نیست.

سرانجام لحظه عذاب فرا رسید و به انتظار لوط پایان داد. همان گونه که قرآن می گوید: «هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن سرزمین را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ گل های متحجر متراکم بر روی هم بر سر آنها فرو ریختیم» (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُودٍ).

«سجیل» در اصل یک کلمه فارسی است که از «سنگ» و «گل»

ص: ۱۸۳

گرفته شده است. بنابراین چیزی است که نه کاملاً مانند سنگ، سخت شده باشد و نه همچون گل سست، بلکه برزخی میان آن دو است.

«منصود»، از ماده «نصد»، به معنی روی هم قرار گرفتن و پی در پی در آمدن است. یعنی باران سنگ آن چنان سریع و پیایی بود که گویی سنگ ها بر هم سوار می شدند. ولی این سنگ ها سنگ های معمولی نبودند، بلکه «سنگ های بودند نشاندار نزد پروردگار تو» (مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ).

اما تصور نکنید که سنگ ها مخصوص قوم لوط بودند، «و آنها از هیچ قوم و جمعیت و گروه ستمکار و ظالمی دور نیستند» (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ).

این قوم منحرف هم بر خود ستم کردند و هم بر جامعه شان، هم سرنوشت ملتشان را به بازی گرفتند و ایمان و اخلاق انسانی را، و هر قدر رهبر دلسوزشان فریاد زد گوش فرا ندادند و مسخره کردند. وقاحت و بی شرمی را به آنجا رساندند که حتی می خواستند بر حریم میهمانان رهبرشان تجاوز کنند.

اینها که همه چیز را وارانه کرده بودند، باید شهرشان هم واژگون شود! نه فقط زیر و رو شود، که بارانی از سنگ، آخرین حیات را در آنجا در هم بکوبد و آنها را زیر پوشش خود دفن کند به گونه ای که حتی اثری از آنها در آن سرزمین دیده نشود، تنها بیابانی وحشتناک و به هم ریخته و قبرستانی خاموش و مدفون زیر سنگریزه ها از آنها

ص: ۱۸۴

باقی بماند.

آیا تنها قوم لوط باید چنین مجازات شوند؟ مسلماً نه، هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه ای چنین سرنوشتی در انتظار اوست.

گاهی زیر باران سنگریزه ها.

و گاهی زیر ضربات بمب های آتش زا.

وزمانی زیر فشارهای اختلاف کشنده اجتماعی.

و بالاخره هر کدام به شکلی و به صورتی.

نکته ها :

۱. چرا لحظه نزول عذاب «صبح» بود؟

دقت در آیات بالا این سؤال را در اذهان خواننده ترسیم می کند که «صبح» در این میان چه نقشی داشت؟ چرا در دل شب عذاب نازل نشد؟

آیا به خاطر آن است که گروه مهاجم به خانه لوط، هنگامی که نابینا شدند و به سوی قوم برگشتند و جریان را بازگو کردند و آنها کمی در فکر فرو رفتند که جریان چیست، خداوند این مهلت را تا صبح به آنها داد شاید بیدار شوند و به سوی او بازگردند؟!

یا اینکه خداوند نمی خواست در دل شب بر آنها شیخون زندوبه همین دلیل دستور داد تا فرارسیدن مأموران عذاب دست نگه دارند.

در تفاسیر چیزی در این زمینه ننوشته اند ولی آنچه در بالا گفتیم احتمالاتی بود که قابل مطالعه است.

ص: ۱۸۵

۲. زیر و رو چرا؟

گفتیم که عذاب باید تناسب با نحوه گناه داشته باشد، از آنجا که این قوم در طریق انحراف جنسی همه چیز را دگرگون ساختند، خداوند نیز شهرهای آنها را زیر و رو کرد و از آنجا که - طبق روایات - بارانی از سخنان رکیک به طور مداوم بر هم می ریختند، خداوند بارانی از سنگ بر سرشان فرو ریخت.

۳. باران سنگ چرا؟

آیا باران سنگریزه قبل از زیر و رو شدن شهرهای آنها بود، یا همراه آن یا بعد از آن، در میان مفسران گفت و گو است و آیات قرآن نیز صراحتی در این زمینه ندارد، زیرا این جمله با او عطف شده که ترتیب از آن استفاده نمی شود، ولی بعضی از مفسران مانند نویسنده

المنار معتقد است این باران سنگ یا قبل از زیر و رو شدن بوده، یا در اثنای آن، و فلسفه آن این بوده که افراد پراکنده ای که در گوشه و کنار قرار داشتند وزیر آوارها مدفون نشدند سالم در نروند، آنها نیز به کیفر اعمال زشتشان برسند.

روایتی که می گوید همسر لوط صدا را که شنید سر بر گردانید و در همان حال سنگی به او اصابت کرد و او را کشت نشان می دهد که این دو (زیر و رو شدن و باران سنگ) با هم صورت گرفته است.

اما اگر از اینها صرف نظر کنیم مانعی ندارد که برای تشدید عذاب و محو آثار آنها، سنگریزه حتی پس از زیر و رو شدن بر آنها

ص: ۱۸۶

نازل شده باشد، به طوری که سرزمینشان زیر آن پنهان گردد و آثارش محو شود.

۴. چرا نشاندار؟

گفتیم که جمله (مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ) این نکته را می فهماند که این سنگ ها از نزد خدا نشاندار بودند، ولی در اینکه چگونه نشاندار بودند در میان مفسران گفت و گو است. بعضی گفته اند در این سنگ ها علاماتی بود که نشان می داد سنگ معمولی نیست بلکه سنگ مخصوصاً برای عذاب الهی نازل شده است تا با ریزش سنگ های دیگری اشتباه نشود و به همین دلیل بعضی دیگر گفته اند سنگ ها شباهتی با سنگ های زمین نداشت، بلکه مشاهده وضع آنها نشان می داد نوعی سنگ آسمانی است که از خارج کره زمین به سوی زمین سرازیر شده است.

بعضی نیز گفته اند: اینها علایمی در علم پروردگار داشته که هر کدام از آنها درست بر سر فرد معین و نقطه معین، نشانه گیری شده بود. اشاره به اینکه آن قدر مجازات های الهی

روی حساب است که حتی معلوم است کدام شخص با کدام سنگ باید در هم کوبیده شود؛ بی حساب و بی ضابطه نیست.

۵. تحریم همجنس گرایی

همجنس گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان، در اسلام از

ص: ۱۸۷

گناهان بسیار بزرگ است و هر دو دارای حدّ شرعی است.

حدّ همجنس گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول، اعدام است و برای این اعدام راه های مختلفی در فقه بیان شده است.

البته اثبات این گناه از طرق معتبر که در فقه اسلامی و روایات وارده از معصومین علیهم السلام ذکر شده باید صورت گیرد و حتی سه مرتبه اقرار به تنهایی کافی نیست و باید حداقل چهار بار اقرار به این عمل کند.

و اما حدّ همجنس گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار و یا ثبوت به وسیله چهار شاهد عادل (با شرایطی که در فقه گفته شده) صد تازیانه است.

وبعضی از فقها گفته اند: اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد حدّ او اعدام است.

اجرای این حد، شرایط دقیق و حساب شده ای دارد که در کتاب های فقه اسلامی آمده است.

روایاتی که در مذمت همجنس گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آن قدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می کند که زشتی این گناه به اندازه ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد.

از جمله در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: لَمَّا عَمِلَ قَوْمٌ لُوطَ مَا عَمِلُوا بَكَتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا حَتَّى بَلَغَ دُمُوعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَبَكَتِ السَّمَاءُ حَتَّى بَلَغَ دُمُوعُهَا الْعَرْشَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ

ص: ۱۸۸

أَحْصِيهِمْ وَأَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ أَنْ اخْصِفِي بِهِمْ: «به هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند زمین آن چنان ناله کرد و گریه سر داد که اشک هایش به آسمان رسید و آسمان آن چنان گریه کرد که

اشک هایش به عرش رسید. در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگباران کن و به زمین وحی فرستاد که آنها را فرو بر» (۱).

بدیهی است گریه و اشک زمین و آسمان جنبه کنایه و تشبیه دارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ جُنْبًا لَا يُنْقِيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَاعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا... ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّكَرَ يَرْكَبُ الذَّكَرَ فَيَهْتَرُ الْعَرْشُ لِذَلِكَ: «هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند، روز قیامت ناپاک وارد محشر می شود آنچنان که تمام آب های جهان او را پاک نخواهد کرد و خداوند بر او غضب می کند و از رحمت خویش دور می دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته و چه بد جایگاهی است... سپس فرمود: هرگاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند، عرش خداوند به لرزه درمی آید» (۲).

در روایت دیگر از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم چنین می گفت: لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ

ص: ۱۸۹

۱- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۹.

بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ: «لَعَنَتِ خُدا بر آن مردانی باد که خود را شبیه زنان می سازند (با مردان آمیزش جنسی می کنند) ولعنّت خدا بر زنانی که خود را شبیه مردان می کنند».(۱)

فلسفه تحریم همجنس گرایی

گرچه در دنیای غرب که آلودگی های جنسی فوق العاده زیاد است این گونه زشتی ها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می شود در برخی کشورها، مانند انگلستان، طبق قانونی که - با کمال وقاحت - از پارلمان گذشته، این موضوع جواز قانونی پیدا کرده، ولی شیوع این گونه زشتی ها هرگز از قبح آن نمی کاهد و مفساد اخلاقی و روانی واجتماعی آن در جای خود ثابت است.

گاهی بعضی از پیروان مکتب مادی که این گونه آلودگی ها را دارند برای توجیه عملشان می گویند ما هیچ گونه منع طبّی برای آن سراغ نداریم.

ولی آنها فراموش کرده اند که اصولاً هرگونه انحراف جنسی در تمام روحيّات و ساختمان وجود انسان اثر می گذارد و تعادل او را بر هم می زند.

توضیح اینکه: انسان به صورت طبیعی و سالم، تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه دارترین غرایز انسان و ضامن بقاء نسل اوست؛ هرگونه کاری که این تمایل را از مسیر

ص: ۱۹۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۵.

طبیعی‌ش منحرف سازد یک نوع بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می‌کند.

مردی که تمایل به جنس موافق دارد، یا مردی که تن به چنین کاری می‌دهد، هیچ کدام یک مرد کامل نیستند.

در کتاب‌های امور جنسی «هموسکسوالیسم» (همجنس گرایی) به عنوان یکی از مهم ترین انحرافات ذکر شده است.

ادامه این کار، تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می‌کشد و در مورد کسی که تن به این کار درمی‌دهد، احساسات زنانه تدریجاً در او پیدا می‌شود و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سردمزاجی می‌شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش باجنس مخالف) نخواهند بود.

با توجه به اینکه احساسات جنسی مرد وزن، هم در ارگانیسم بدن آنها مؤثر است و هم در روحیات و اخلاق ویژه آنان، روشن می‌شود از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد ضرر بر جسم و روح انسان وارد می‌سازد و حتی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت بر تولید فرزند پیدا نکنند.

این گونه اشخاص از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود یک نوع بیگانگی از خویشتن و بیگانگی از جامعه ای که به آن تعلق دارند احساس می کنند.

قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است تدریجاً از دست

ص: ۱۹۱

می دهند و یک نوع سرگردانی و بی تفاوتی در روح آنها لانه می کند.

آنها اگر به زودی تصمیم به اصلاح خویشتن نگیرند و حتی در صورت لزوم از طبیب جسمی یا روانی کمک نخواهند و این عمل به صورت عادی برای آنها درآید، ترک آن مشکل خواهد شد و در هر حال هیچ وقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست، تصمیم می خواهد و عمل!

به هر حال، سرگردانی روانی تدریجاً آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحرافات اخلاقی دیگر خواهد کشید و این یک بدبختی بزرگ دیگر است.

جالب اینکه در روایات اسلامی در عباراتی کوتاه و پرمعنی اشاره به این مفاسد شده است، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که کسی از حضرت پرسید: لَمْ حَرَّمَ اللَّهُ الْلَّوْاطَ؟ چرا خداوند لواط را حرام کرده است؟ امام علیه السلام فرمود: مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ لَوْ كَانَ إِتْيَانُ الْغُلَامِ حَلَالًا لَأَسْتَغْنَى الرَّجَالُ عَنِ النِّسَاءِ وَكَانَ فِيهِ قَطْعُ النَّسْلِ وَتَعْطِيلُ الْفُرُوجِ وَكَانَ فِي إِجَازَةِ ذَلِكَ فَسَادٌ كَثِيرٌ: «اگر آمیزش با پسران حلال بود، مردان از زنان بی نیاز (ونسبت به آنان بی میل) می شدند و این باعث قطع نسل انسان می شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنسی موافق و مخالف می گشت و این کار مفاسد زیاد اخلاقی و اجتماعی به بار می آورد».(۱)

این نکته نیز قابل توجه است که اسلام یکی از مجازات هایی را

ص: ۱۹۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۲.

که برای چنین افرادی قائل شده آن است که ازدواج خواهر و مادر و دختر شخص مفعول بر فاعل حرام است، یعنی اگر چنین کاری پیش از ازدواج صورت گرفته باشد این زنان بر فاعل، حرام ابدی می شوند.

آخرین نکته ای که در اینجا باید گفت این است که کشیده شدن

افراد به این گونه انحراف جنسی، علل بسیار مختلفی دارد و حتی گاهی رفتار پدر و مادر با فرزندان خود و عدم مراقبت از فرزندان، همچنین طرز معاشرت و خواب آنها با هم در خانه، ممکن است از عوامل این آلودگی شود.

گاهی ممکن است انحراف اخلاقی دیگر سر از این انحراف بیرون آورد.

قابل توجه اینکه در حالات قوم لوط می خوانیم که عامل آلودگی آنها به این گناه این بود که آنها مردمی بخیل بودند و چون شهرهای آنها بر سر راه کاروان های شام بود و آنها نمی خواستند از میهمانان و عابران پذیرایی کنند، در آغاز چنین به آنها وانمود می کردند که قصد تجاوز جنسی به آنان دارند، تا میهمانان و عابران را از خود فرار دهند، ولی این عمل تدریجاً به صورت عادت برای آنها درآمد و تمایلات انحراف جنسی تدریجاً در وجود آنها بیدار شد و کارشان به جایی رسید که از فرق تا قدم آلوده شدند.^(۱)

ص: ۱۹۳

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

حتی شوخی های بی موردی که گاهی در میان پسران یا دختران نسبت به همجنس خود می شود، انگیزه کشیده شدن به این انحرافات می گردد. به هر حال باید به دقت مراقب این گونه مسائل بود و آلودگان را به سرعت نجات داد و از خدا در این راه توفیق طلبید.

اخلاق قوم لوط

در روایات و تواریخ اسلامی اعمال زشت و ننگین دیگری به موازات انحراف جنسی از آنها نقل شده است، از جمله در سفینه البحار می خوانیم: قِيلَ كَانَتْ مَجَالِسُهُمْ تَشْتَمِلُ عَلَى أَنْوَاعِ الْمَنَاقِيرِ مِثْلَ الشَّتَمِ وَالسُّخْفِ وَالصَّفْحِ وَالْقِمَارِ وَضَرْبِ الْمِخْرَاقِ وَخَذْفِ الْأَحْجَارِ عَلَى مَنْ مَرَّ بِهِمْ وَضَرْبِ الْمَعَازِفِ وَالْمَزَامِيرِ وَكَشْفِ الْعَوْرَاتِ:

«گفته شده است که مجالس آنها مملو بود از منکرات و اعمال زشت، فحش های رکیک و کلمات زننده با هم رد و بدل می کردند، با کف دست بر پشت یکدیگر می کوبیدند، قمار می کردند، و بازی های بچه گانه داشتند، سنگ به عابران پرتاب می کردند، و انواع آلات موسیقی را به کار می بردند و در حضور جمع، بدن خود را برهنه و کشف عورت می کردند».(۱)

* * *

ص: ۱۹۴

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

نکته :

گناه خودارضایی هم مثل زناست

بزرگی گناه زنا و رابطه نامشروع را مسلمانان از همان دوران کودکی از دهان دیگران می شنوند و لذا کمتر مسلمانی است که در کشورهای اسلامی زندگی کند و نداند که زنا حرام است و گناه بزرگی است، اما شاید بسیاری از جوانان از گناه استمنا خبر ندارند، چون در مسجد و مجالس دینی شرکت نمی کنند و سروکاری هم با رساله های مراجع تقلید ندارند. البته این گونه مسائل را گاهی اهل منبر نیز از روی شرم و حیا، روی منبر عنوان نمی کنند و اگر هم چیزی بگویند به طور اشاره و کنایه است که بسیاری آنها را در نمی یابند.

مراجع تقلید این مسأله را در رساله های خود در بحث مبطلات روزه نوشته اند که اگر کسی در روز ماه مبارک رمضان استمنا کند روزه اش باطل می شود.

و علمای اخلاق در کتاب های اخلاقی، آیات و روایاتی که دلالت بر حرمت این کار می کند و حتی مضرات جسمی و روحی را که این عمل شنیع دارد کاملاً توضیح داده اند، لذا در این کتاب آنچه را شهید محراب، آیه الله آقای دستغیب در کتاب بسیار ارزشمند گناهان کبیره خود نوشته است ذکر می کنیم امید آنکه اگر کسی گرفتار این گناه بزرگ است توبه کند و دست بردارد و از خداوند مهربان و بخشاینده بخواهد که او را بیامرزد. ایشان می نویسد :

دهم از گناهان کبیره ای که بر آن وعده عذاب داده شده استمنا

است و آن بیرون آوردن منی از خود است از راه غیر طبیعی، مانند مالیدن به دست یا سایر اعضای خود یا دیگری غیر همسر.

صاحب کتاب جواهر الکلام در آخر کتاب الحدود می نویسد: هر کس به دستش یا عضو دیگری استمنا کند باید تعزیر شود (یعنی شلاق بخورد) چون کار حرامی، بلکه گناه کبیره ای را مرتکب شده است. چنانکه از حضرت امام صادق علیه السلام از حکم آن پرسیدند، حضرت فرمود: «گناه بزرگی است که خداوند در قرآن مجید از آن نهی فرموده و استمناکننده مثل این است که با خودش نکاح کرده و اگر کسی را که چنین کاری می کند بشناسم با او هم خوراک نخواهم شد».^(۱)

راوی حدیث می پرسد حکم آن از کجای قرآن فهمیده می شود؟ فرمود: «از آیه ای که می فرماید: هر کس با غیر همسر و کنیزش شهوتش را دفع کند ایشان از تجاوز کارانند».

راوی سؤال کرد گناه زنا بزرگ تر است یا استمنا؟ حضرت فرمود: «استمنا گناه بزرگی است».^(۲)

از امام علیه السلام حکم استمنا را می پرسند می فرماید از گناهان بزرگ و بسیار زشت است. و از حکم کسی که با حیوانی جمع شود یا به وسیله مالیدن شهوتش را دفع کند پرسیدند فرمود: هر کس شهوت خود را با این وسیله و مانند آن دفع کند در حکم زنا کردن است.

ص: ۱۹۶

۱- گناهان کبیره به نقل از جواهر الکلام، احکام الحدود.

۲- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۴۴۶.

یعنی با گناه زنا برابر است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس با دست، شهوتش را بیرون کند ملعون است».

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: النَّاتِفُ شَيْبَهُ وَالنَّاكِحُ نَفْسَهُ وَالْمَنْكُوحُ فِي دَبْرِهِ: «سه دسته اند که خداوند با ایشان سخن نمی گوید و نظر رحمت به ایشان ندارد و پاکشان نمی فرماید و برای ایشان عذاب دردناکی است: اول کسی که موی صورت خود را بکند، دوم کسی که به وسیله عضو بدن خویش شهوتش را خارج کند و سوم کسی که حاضر شود با او لواط کنند».

صاحب جواهر می فرماید: از ادله استفاده می شود که استمنا با زوجه جایز است ولی بهتر آن است که ترک شود.

و در کتاب مسالک نیز قریب به همین مضمون را ذکر فرموده، اما احتیاط در ترک است. (۱)

شیوع خودارضایی

متأسفانه به واسطه مشکلات بی حد و حساب ازدواج و تجرد جوانان، این مرض خانمانسوز و گناه کبیره شیوع فوق العاده پیدا کرده و دانسته یا ندانسته، بسیاری از جوانان عزیز را به انواع و اقسام بیماری ها مبتلا می سازد و صرف نظر از عقوبت های آخرت

ص: ۱۹۷

۱- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۴۴۷.

که دارد، وظیفه پدران و مادران است که فرزندان خود را از مضرات این کار آگاه سازند و مراقب نوجوانان خود باشند و همچنین در درجه بعد، وظیفه دبیران و آموزگاران تعلیمات دینی و بهداشت است که جوانان را با عواقب وخیم روحی و جسمی این بلا و بیماری باخبر سازند.

در اینجا بعضی از مضرات این گناه کبیره را از کتاب ناتوانی های جنسی که مجموعه ای از نوشته های متخصصان بیماری هاست نقل می کنیم. (۱)

مضرات جسمی و روحی

این کار مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند و آنها را بی حال بار می آورد و شهادت و درستی از آنان سلب می شود و چه بسا کسانی که در عنفوان جوانی بر اثر مبتلا شدن به این کار چنان دچار ضعف قوای روحی و جسمی می شوند که معتادان به مواد مخدر در مقابل آنان شیر نری به شمار می آیند.

عمل غیرطبیعی جنسی، یعنی استمنا، از لحاظ روابط نزدیکی که با حواس پنجگانه دارد، در درجه اول در چشم و گوش اثر می گذارد، بدین معنی که «دید» چشم را ضعیف کرده و حس سامعه را نیز تا اندازه قابل توجهی از کار می اندازد.

مبتلایان به این گناه کبیره، مخصوصاً کسانی که از لحاظ

ص: ۱۹۸

۱- مجموعه ای از نوشته های دکتر استون، دکتر کینس، دکتر هوفمان، پرفسور باخره.

جسمانی ضعیف هستند، غالباً مگسی جلوی چشم خود می بینند

که به شدت آنها را ناراحت می کند و حتی وقتی چشمان خود را می بندند باز نمی توانند از آسیب مگس در امان باشند و چون این کار هر بار چندین دقیقه ادامه پیدا می کند چشمشان سیاهی رفته و دچار سرگیجه می شوند. همچنین به طور مداوم صدای ناهنجاری در گوش خود احساس می کنند که بسیار ناراحت کننده است.

علاوه بر اینها، تحلیل رفتن قوای جسمانی و روحانی و کم شدن خون و پریدگی رنگ، نقصان قوای حافظه، لاغری، ضعف و سستی بیش از حد، بی اشتها، کج خلقی، عصبانیت و هزاران آفت دیگر، از بیمارهایی است که گریبان مبتلایان به این گناه بزرگ را خواهد گرفت.

البته کسانی که از لحاظ جسمی قوی هستند ممکن است قدری دیرتر به این بیماری ها دچار شوند ولی به هر حال، عدم ابتلای آنها از محالات است و خواه ناخواه همه آنها به مصائبی که ذکر کردیم گرفتار می شوند.

از بدبختی های مبتلایان به این کار، یکی این است که قوه اراده آنان به کلی مختل می گردد و لذا وقتی به عمل خود پی می برند آن قدر اراده ندارند که به ترک کردن آن اقدام نمایند. پس اینکه می گوییم استمنا از لحاظ روحی نیز قوای انسان را فرسوده می کند بی علت نیست.

این کار علاوه بر مضار جسمی، از لحاظ جنسی شخص را

ص: ۱۹۹

فرسوده می کند. یعنی غدد مترشحه داخل را از کار می اندازد و از جمله این غدد، غده سازنده منی است که بر اثر این گناه بزرگ، رفته رفته کوچک شده و به صورت نخودی

درمی آید و چون در آن صورت قادر به فعالیت و ساختن منی نیست، شخص مبتلا برای همیشه از لذایذ جنسی محروم می شود و اگر به این صورت از مردی نیفتد، به طور قطع به صورت دیگری مانند سرعت انزال، کندی انزال، سیلان منی، عدم نعوظ، نعوظ بی دوام و امثال اینها به ناتوانی جنسی مبتلا خواهد شد.

چه بسیار دیده یا شنیده شده که جوانان معتاد به این گناه، در اندک مدتی دچار چنان حالتی گردیده اند که به جای ادرار، خون از آنها خارج می شده است.

باید دانست اشخاصی که به این حالت دچار می شوند، اگرچه در سنین جوانی باشند، خطر مرگ در انتظار آنهاست زیرا بدون احساس شهوانی و بدون اینکه لذتی ببرند، بلاانقطاع منی از آنها دفع می گردد و همین امر باعث می شود که در حین راه رفتن، دفعاتاً زمین بخورند و از هوش بروند.

سری به تیمارستان تهران بزنید، از هر ده نفر دیوانه ای که آنجا سکونت دارند، نه نفر معتاد به استمناء هستند. یعنی بر اثر ابتلا به این گناه، کارشان به جنون کشیده و به گوشه تیمارستان افتاده اند زیرا عمل مذموم و ناپسند استمناء، در قوای دماغی تأثیر زیادی دارد و وقتی قوای دماغی مختل شد مسلّم است که کار چنین کسی به

ص: ۲۰۰

دیوانگی خواهد کشید.

بدون اغراق، از هر ده نفر بیمار مسلولی که در آسایشگاه خوابیده اند چهار نفر به علت ابتلا به استمناء به این بیماری خطرناک دچار شده اند؛ اینها ادّعا نیست بلکه حقیقتی است که دانشمندان و اطباء با آزمایشات گوناگونی به این نتیجه دست یافته اند.

جنون خودارضایی

دنایای امروز می گوید خوب بخور ولی در هیچ امری افراط نکن. قوی باش تا بیمار نشوی. ولی معتادان به استمنا چون اشتهای خوب خوردن ندارند و در امور جنسی آن هم از راه غیرطبیعی، افراط می کنند ناچار ضعیف هستند و چون ضعف عمومی دارند، برای ابتلا به هر درد و بیماری مستعد می باشند.

بارها دیده شده که بعضی از مبتلایان به این گناه بزرگ، بر اثر افراط و زیادی در این عمل، به نوعی بیماری به نام جنون استمنا که شباهت زیادی به سادیسم دارد مبتلا می شوند و آن وقت با دیدن سگ و گربه هم به فکر این کار شنیع می افتند. و چون هیچ مردی حتی پر شهوت ترین اشخاص نمی تواند بیش از پنج یا شش ماه از نیروی جنسی خود آن هم صورتی که مورد بحث ماست بهره برداری کند، لذا قوای تناسلی آنان به کلی از کار می افتد و با وضع دلخراشی به آغوش مرگ پناه می برند.^(۱)

ص: ۲۰۱

۱- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۵۱ به نقل از ناتوانی های جنسی، ص ۴۸ تا ۵۲.

ممکن است بعضی اشخاص مبتلا به استمنا که به علّت قوی الجثّه بودن و یا از لحاظ مبتدی بودن در این امر تاکنون بیمار نشده و به مضارّ عمل ناپسند خود پی نبرده اند، مطالبی که ما در مضرّات این گناه بزرگ نوشتیم اغراق پنداشته و با خود بگویند اگر این طور است چرا ما تاکنون به این بیماری ها مبتلا نشده ایم؟

در جواب این عدّه باید گفت: اگر امروز مضارّ آن گریبان شما را نگرفته، علّتش اینجاست که قوی جثّه هستید و یا تازه شروع به این کار شنیع کرده اید و گرنه چندی دیگر خواه ناخواه همه این بیماری ها به سراغ شما نیز خواهد آمد.

وانگهی ما ادعا نمی کنیم که هر کس یک بار مبادرت به استمنا کرد تمام بیماری ها یکباره او را احاطه خواهد نمود، زیرا حالات اندرونی در اشخاص تفاوت می کند. مثلاً ممکن است کسی که برای مدتی مبادرت به این گناه بزرگ کرده، در مرحله اول فقط به سستی اعصاب یا اختلال حسّ سامعه، یا ضعیف شدن حسّ باصره، یا سرگیجه مبتلا شود ولی بعداً سایر بیمارها یک یک به سراغ او بیایند. پس عمل شنیع استمنا، هم از نظر شرعی گناهی بزرگ و حرام است، و هم از نظر عرفی ناپسند است، و هم از نظر طبّی، مضرات بسیار و غیر قابل انکاری دارد. (۱)

ص: ۲۰۲

۱- گناهان کبیره، ج ۲، ص ۴۴۶ - ۴۵۲، نقل از کتاب ناتوانی های جنسی، ص ۴۸ به بعد.

فصل دهم: ازدواج آسان

اشاره

(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَلِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). (۱)

«مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ (فضل) خداوند واسع و (از نیازهای بندگان) آگاه است».

«و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند».

ص: ۲۰۳

۱- سوره نور، آیه ۳۲ و ۳۳.

تفسیر :

ترغیب به ازدواج آسان

در سوره نور راه های حساب شده مختلفی برای پیشگیری از آلودگی های جنسی مطرح شده است که هر یک از آنها تأثیر به سزایی در پیشگیری یا مبارزه با این آلودگی ها دارد در آیات مورد بحث به یکی از مهم ترین راه های مبارزه با فحشا که ازدواج ساده و آسان و بی ریا و بی تکلف است اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد. به تعبیر دیگر هیچ گونه مبارزه منفی بدون مبارزه مثبت مؤثر نخواهد افتاد.

لذا در آیه مزبور می فرماید: «مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را» (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ).

«ایامی» جمع «ایم» (بر وزن قیم)، در اصل زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است. به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخل هستند، خواه بکر باشند یا بیوه.

تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است مفهومی این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید از طریق کمک های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به ازدواج، و بالاخره پادرمیانی

ص: ۲۰۴

برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست. خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه قدمی و سخنی و درسی در این راه را شامل می شود.

بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می کند که مسلمانان در همه زمینه ها به یکدیگر کمک کنند، ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است. اهمیت این مسأله تا به آن پایه است که در حدیثی از علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا: بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی تا این امر به سامان برسد». (۱)

در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام می خوانیم که فرمود: ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا: «سه طایفه اند که روز قیامت در سایه عرش خداوند قرار دارند روزی که سایه ای جز سایه او نیست: کسی که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم سازد و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده ای برای او فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد». (۲)

وبالاخره در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «هر گامی انسان در این راه بردارد و هر کلمه ای بگوید، ثواب یک سال

ص: ۲۰۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷.

عبادت در نامه عمل او می نویسند» (كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَهُ قِيَامَ لَيْلِهَا وَصِيَامَ نَهَارِهَا).^(۱)

واز آنجا که یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده، مسأله فقر و نداشتن امکانات مالی است قرآن به پاسخ آن پرداخته و می فرماید: «از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید، چرا که اگر فقیر و دست تنگ باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد» (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

«و خداوند بر چنین کاری قادر است چرا که خداوند واسع و علیم است» (إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).

در این زمینه تحلیل روشنی داریم و همچنین روایات متعددی که در آخر این بحث خواهد آمد.

ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می کنند وسیله ازدواج فراهم نمی گردد و خواه ناخواه انسان مجبور است مدتی با محرومیت بگذراند، مبدا کسانی که در این مرحله قرار دارند گمان کنند آلودگی جنسی برای آنها مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی را - هر

چند مشکل باشد - به آنها داده، می گوید : «وآنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد» (وَلْيَسْتَعْفِفِ)

الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا

ص: ۲۰۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷.

حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

مبادا در این مرحله و در این دوران آزمایش الهی، تن به آلودگی در دهند و خود را معذور بشمرند، که هیچ عذری پذیرفته نیست. بلکه باید قدرت ایمان و شخصیت و تقوای در چنین مرحله ای آزمود.

نکته ها :

۱. ازدواج یک سنت الهی

گرچه امروز مسأله ازدواج آن قدر در میان آداب و رسوم غلط و حتی خرافات پیچیده شده که به صورت یک جاده صعب العبور یا غیرقابل عبور برای جوانان درآمده است، ولی قطع نظر از این پیرایه ها، ازدواج یک حکم فطری و هماهنگ با قانون آفرینش است که انسان برای بقای نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد.

اسلام هماهنگ با آفرینش گام برمی دارد و نیز در این زمینه تعبیرات جالب و مؤثری دارد، از جمله حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله است :

تَنَكَحُوا وَتَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ: «ازدواج کنید تا نسل شما فزونی گیرد که من با فزونی جمعیت شما، حتی با فرزندان سقط شده، در روز قیامت به دیگر امت ها مباحات می کنم».(۱)

ص: ۲۰۷

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

و در حدیث دیگر از آن حضرت می خوانیم که فرمود: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي : «کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را محفوظ داشته و باید مراقب نیم دیگر باشد».(۱)

چرا که غریزه جنسی نیرومندترین و سرکش ترین غرایز انسان است که به تنهایی با دیگر غرایز برابری می کند و انحراف آن نیمی از دین و ایمان انسان را به خطر خواهد انداخت.

باز در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: شَرَّ أَرْكَامِكُمْ عَزَابُكُمْ : «بدترین شما مجرّدان شمایند».(۲)

به همین دلیل در آیات بالا و همچنین روایات متعدّدی، مسلمانان به همکاری در امر ازدواج مجرّدان و هرگونه کمک ممکن بر این امر تشویق شده اند. مخصوصاً اسلام در مورد فرزندان، مسؤولیت سنگینی بر دوش پدران افکنده و پدرانی را که در این مسأله حیاتی بی توجه هستند شریک جرم انحراف فرزندان شمرده است چنانکه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: مَنْ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ وَعِنْدَهُ مَا يُزَوِّجُهُ فَلَمْ يُزَوِّجْهُ فَأَحْدَثَ فَلَا تَمَّ بَيْنَهُمَا : «کسی که فرزندش به حدّ رشد رسد و امکانات تزویج او

را داشته باشد اقدام نکند و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود این گناه بر هر دو نوشته می شود».(۳)

ص: ۲۰۸

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۱.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۰.

وباز به همین دلیل دستور مؤکد داده شده است که هزینه های ازدواج را اعمّ از مهر و سایر قسمت ها سبک و آسان بگیرند تا مانعی بر سر راه ازدواج مجردان پیدا نشود، از جمله در مورد مهریه سنگین که غالباً سنگ راه ازدواج افراد کم درآمد است.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: شُؤْمُ الْمَرْأَةِ غَلَاءُ مَهْرِهَا : «زن بدقدم زنی است که مهرش سنگین باشد».(۱)

وباز در حدیث دیگری که در ذیل حدیث فوق وارد شده می خوانیم: مِنْ شُؤْمِهَا شَدَّةُ مَوْنِهَا : «یکی از نشانه های شوم بودن زن آن است که هزینه زندگی (یا هزینه ازدواجش) سنگین باشد».(۲)

واز آنجا که بسیاری از مردان و زنان برای فرار از زیر بار این مسؤولیت الهی و انسانی متعذّر به عُذرهایی، از جمله نداشتن امکانات مالی می شوند در آیات سوره نور سریعّاً گفته شده است که فقر نمی تواند مانع راه ازدواج شود، بلکه چه بسا ازدواج سبب غنا و بی نیازی می شود؛ دلیل آن هم با دقّت روشن می شود زیرا انسان تا مجرد است احساس مسؤولیت نمی کند، نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد

مشروع بسیج می کند و نه به هنگامی که درآمدی پیدا می کند در حفظ و بارور ساختن آن می کوشد و به همین دلیل مجردان غالباً خانه به دوش و تهیدست هستند.

ص: ۲۰۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰.

اما بعد از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می شود و خود را شدیداً مسؤول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی فرزندان آینده می بیند، به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می گیرد و در حفظ درآمدهای خود و صرفه جویی تلاش می کند و در مدت کوتاهی می تواند بر فقر چیره شود.

بی جهت نیست که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ: «روزی همراه همسر و فرزند است».^(۱)

و در حدیث دیگری می خوانیم که مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از تهیدستی شکایت کرد، حضرت به او فرمود: تَزَوَّجْ فَتَزَوَّجَ فَوْسَعَ لَهُ: «ازدواج کن او هم ازدواج کرد و گشایش در کار او پیدا شد».^(۲)

بدون شک امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک چنین افرادی می آید که برای انجام دادن وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می کنند.

هر فرد باایمان می تواند به این وعده الهی دلگرم و مؤمن باشد.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِیجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنْ يَكُونُوا فَقَرَاءُ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ : «کسی که از ترس فقر

ص: ۲۱۰

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵.

ازدواج را ترک کند، گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می فرماید: اگر آنها فقیر باشند خداوند متعال آنها را از فضل خود بی نیاز می سازد».(۱)

البته روایات در منابع اسلامی در این زمینه فراوان است که ما فقط تعدادی از آنها را نقل کردیم.

۲. منظور از «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»

قابل توجه اینکه در آیات سوره نور هنگامی که سخن از ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می آید به طور کلی دستور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید، اما هنگامی که نوبت به بردگان می رسد آن را مقید به صالح بودن می کند.

جمعی از مفسران، مانند نویسنده عالیقدر تفسیرالمیزان و نیز تفسیر صافی، آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده اند، در حالی که اگر چنین باشد این قید در زنان و مردان آزاد هم لازم است.

بعضی دیگر گفته اند: منظور صالح بودن از نظر اخلاق و اعتقاد است، چرا که صالحان از اهمیت ویژه ای در این امر برخوردارند، ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است؟

احتمال می دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه در شرایط

ص: ۲۱۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴.

زندگی آن روز، بسیاری از بردگان در سطح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند به طوری که هیچ گونه مسؤولیتی در زندگی مشترک احساس نمی کردند، اگر با این حال اقدام به تزویج آنها می شد همسر خود را به آسانی رها نموده او را بدبخت می کردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند اقدام به ازدواج کنید و مفهومش این است که در مورد بقیه نخست کوشش برای صلاحیت اخلاقی شان شود تا آماده زندگی زناشویی شوند سپس اقدام به ازدواجشان گردد. (۱)

آیه دیگری که در بحث ازدواج آمده و بسیار جالب است در سوره روم است که می فرماید :

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ). (۲)

«از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خود شما برایتان آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

تفسیر

«واذ نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید» (وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ

ص: ۲۱۲

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ از سوره نور.

۲- سوره روم، آیه ۲۱.

لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا).

واذ آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصاً در میان همه انسان ها عموماً نیاز به جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می کند: «و در میان شما مودت و رحمت آفرید»؛ (وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً).

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می فرماید: «در این امور نشانه هایی است برای افرادی که تفکر می کنند» (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

آرامش در سایه ازدواج

جالب اینکه قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است و با تعبیر پرمعنی «لِتَسْكُنُوا» مسائل بسیاری را بیان کرده و نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است.

به راستی وجود همسران با این ویژگی ها برای انسان ها که مایه آرامش زندگی آنهاست، یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می شود.

این آرامش از اینجا ناشی می شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می باشند به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود، چنین جاذبه ای برومند وجود داشته باشد.

ص: ۲۱۳

واز اینجا می توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنت الهی می زنند وجود ناقصی دارند، چرا که یک مرحله تکاملی آنها متوقف شده است (مگر آنکه به راستی شرایط خاص و ضرورتی ایجاب تجرد کند).

به هر حال این آرامش و سکونت هم از نظر جسمی است و هم از نظر روحی، هم از جنبه فردی و هم اجتماعی.

بیماری هایی که به خاطر ترک ازدواج برای جسم انسان پیش می آید قابل انکار نیست. همچنین عدم تعادل روحی و ناآرامی های روانی که مجردان با آن دست به گریبانند کم و بیش بر همه روشن است.

از نظر اجتماعی، مجردان کمتر احساس مسؤولیت می کنند و به همین جهت، انتحار و خودکشی در میان آنها بیشتر دیده می شود! جنایات هولناک نیز از آنها بیشتر سر می زند.

هنگامی که انسان از مرحله تجرد به مرحله زندگی خانوادگی گام می گذارد شخصیت تازه ای در خود می یابد و احساس مسؤولیت بیشتری می کند و این است معنای احساس آرامش در سایه ازدواج.

و اماّ مسأله مودّت و رحمت، در حقیقت ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است، چرا که جامعه از فرد فرد تشکیل شده، همچون ساختمان عظیم و پرشکوهی که از آجرها و قطعات سنگ ها تشکیل می شود، اگر این افراد پراکنده و آن اجزاء مختلف با

ص: ۲۱۴

هم ارتباط و پیوند پیدا نکنند جامعه یا ساختمان به وجود نخواهد آمد.

آن کس که انسان را برای زندگی اجتماعی آفریده، این پیوند و ربط ضروری را نیز در جان او ایجاد کرده است.

تفاوت میان مودّت و رحمت

تفاوت میان مودّت و رحمت ممکن است از جهات مختلفی باشد.

۱. مودّت انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان شود و قادر بر خدمتی نباشد رحمت جای آن را می گیرد.

۲. مودّت در مورد بزرگ ترهاست که می توانند نسبت به یکدیگر خدمت کنند، اما کودکان و فرزندان کوچک در سایه رحمت پرورش می یابند.

۳. مودّت غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است زیرا برای بقای یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودّت است و گاه خدمات بلا عوض که نیاز به ایثار و رحمت دارد.

البته آیه، مودّت و رحمت را میان دو همسر بیان می کند ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر «بَیْنَكُم» اشاره به همه انسان ها باشد که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می شوند، زیرا

ص: ۲۱۵

نه تنها زندگی خانوادگی بلکه زندگی در کل جامعه انسانی بدون این دو اصل یعنی مودّت و رحمت امکان پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند و حتی ضعف و کمبود آن مایه هزاران بدبختی و ناراحتی و اضطراب اجتماعی است. (۱)

در ضمن در سوره بقره نیز این جمله بسیار جالب دیده می شود که برای تشویق جوانان به ازدواج، می توان آن را مورد استفاده قرار داد و آن این است :

(هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ). (۲)

«زنان لباس شما مردان هستند و شما لباس آنها».

لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیا به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر عیوب او را می پوشاند و از سوی سوم، زینتی است برای تن آدمی. این تشبیه که در آیه مزبور آمده، اشاره به همه این نکات است. دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند، وسیله رحمت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می شوند.

این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها را به یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن می سازد، زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده، درباره زنان هم آمده است بدون هیچ تغییری. (۳)

ص: ۲۱۶

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۳- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۸۷ از سوره بقره.

اهمیت ازدواج از منظر روایات

در رساله تحریر الوسیله حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - در باب ازدواج چنین آمده است :

ازدواج از مستحبات مؤکد است و روایاتی که در ترغیب ازدواج و مذمت ترک آن وارد شده، آن قدر زیاد است که شمارش نمی شود، از آن جمله این حدیث است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما بنی بناء فی الاسلام أحبّ إلی الله عزّ وجلّ من التّزویج : «در اسلام بنایی برپا نشده است که نزد خداوند عزّ و جلّ محبوب تر از ازدواج باشد». (۱)

و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «دو رکعت نماز که آدم ازدواج کرده می خواند، از هفتاد رکعت نماز که مجرد می خواند افضل و برتر است». (۲)

همچنین امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «بدترین مردگان شما مجردان هستند». (۳)

و در روایات دیگری آن حضرت فرمود: «بیشتر اهل جهنّم کسانی اند که عزب بوده اند». (۴)

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «یکی از اخلاق پیامبران،

ص: ۲۱۷

۲- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶.

۴- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۶.

دوست داشتن زنان است» (۱).

و در حدیث دیگری فرمود: «گمان نمی برم مردی را که در ایمانش خیری افزوده شود مگر اینکه دوستی او با زنش بیشتر می شود» (۲).

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «من از دنیای شما چیزی را دوست ندارم جز زن و عطر» (۳).

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «نور چشم من در نماز است ولدت من در زن» (۴).

جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که حضرت فرمود: مَا تَلَذَّذَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ - إِلَى آخِرِ الْآيَةِ - ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَا يَتَلَذَّذُونَ بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ أَشْهَى عِنْدَهُمْ مِنَ النِّكَاحِ لَا طَعَامَ وَلَا شَرَابَ: «مردم در دنیا و آخرت لذتی نبرده اند که از لذت زن بیشتر باشد و این گفتار خداوند است که فرمود: (زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ) (۵) تا آخر آیه.

سپس فرمود: جلوه گری کرده برای مردم، دوستی زنان و پسران.

- ۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۰.
- ۲- کافی، ج ۵، ص ۳۲۰.
- ۳- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.
- ۴- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.
- ۵- سوره آل عمران، آیه ۱۴.

آن گاه فرمود: اهل بهشت لذتی در بهشت نمی برند که برای آنها لذیذتر باشد از عمل آمیزش جنسی، نه خوردنی و نه آشامیدنی». (۱)

فایده ای در اسلام بهتر از همسر خوب نیست

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: ما استفاد امرء مسلم فائده بعد الإسلام أفضل من زوجه مسلمة تسره إذا نظر إليها وتطيعه إذا أمرها وتحفظه إذا غاب عنها في نفسها وماله: «مرد مسلمان فایده ای بعد از مسلمان شدن نصیبش نشده است که برتر باشد از زنی که وقتی نگاه به او می کند دلش شاد می شود، وقتی به او فرمان می دهد اطاعت می کند، و هنگامی که شوهر از خانه بیرون می رود، او از خود و اموال شوهر حفاظت می کند». (۲)

و در حدیث دیگری فرمود که خداوند می فرماید: إذا أردت أن أجمع للمسلم خير الدنيا والآخرة جعلت له قلباً خاشعاً ولساناً ذا كرا وجسداً على البلاء صابراً وزوجه مؤمنة تسره إذا نظر إليها وتحفظه إذا غاب عنها في نفسها وماله: «هرگاه اراده کنم که برای مرد مسلمانی خیر دنیا و آخرت را جمع کنم، دلی خاشع و خداترس و زبانی ذا کر

و بدنی که بر بلاها صابر و همسر مؤمنه ای که هرگاه به او نگاه کند دلش شاد شود و هرگاه شوهرش از او غایب شود او خود و مال شوهر را حفظ کند برای او قرار می دهم». (۳)

ص: ۲۱۹

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «هر کس ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است پس از خدا بترسد برای نصف دیگر».

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مردی آمد خدمت پدرم و او به آن مرد فرمود: هَلْ لَكَ مِنْ زَوْجَةٍ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ أَبِي وَمَا أَحَبُّ أَنْ لِيَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَإِنِّي بَتُّ لَيْلَةٍ وَلَيْسَتْ لِيَ زَوْجَةٌ ثُمَّ قَالَ الرَّكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ ثُمَّ أَعْطَاهُ أَبِي سَبْعَةَ دَنَانِيرٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَزَوِّجْ بِهَذِهِ ثُمَّ قَالَ أَبِي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اتَّخَذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقَ لَكُمْ: «آیا همسر داری؟ او گفت: نه. پس پدرم فرمود: من دوست ندارم که تمام دنیا و آنچه در دنیا است از آن من باشد و من یک شب بدون همسر بخوابم. سپس فرمود: دو رکعت نماز کسی که زن دارد افضل و برتر است از کسی که زن ندارد و تمام شب را نماز بخواند و روز را روزه بگیرد. آن گاه پدرم هفت دینار به او داد و فرمود با این پول برو زن بگیر. بعد پدرم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که زن بگیرید تا روزی شما فزونی یابد».^(۱)

زن خوب از طلا ارزشمندتر است

بعضی از اصحاب گفته اند که از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: «زن گردنبند است. خوب بنگرید که چه چیز به گردن

ص: ۲۲۰

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

خود می اندازید». بعد شنیدم که فرمود: «برای زن نمی شود قیمتی تعیین کرد نه برای خوبان و نه برای بدهایشان، زیرا زنان خوب قیمتشان از طلا و نقره بالاتر است و زنان بد قیمتشان از خاک پست تر است».^(۱)

بترسید از زنانی که بر مزبله سبز شده اند

علی بن ابراهیم می گوید پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایستاد و در سخنانی فرمود: «ای مردم، بترسید از گیاهی که روی مزبله سبز می شود. کسی پرسید منظور چه چیزی است؟ فرمود: زن زیبایی که از یک خانواده بد وجود آمده است».^(۲)

دختران میوه سر درخت اند

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند عزّ و جلّ هر چیزی را که از لوازم زندگی بندگانش بوده، به پیامبرش تعلیم فرموده است، از جمله چیزهایی که به او آموخته این است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر پس از حمد و ثنای ایزد متعال فرمود:

ای مردم، به راستی که جبرئیل از طرف خداوند متعال بر من نازل گردیده و می گوید که دختران به منزله میوه ای هستند که بر سر درخت قرار دارند، میوه سر درخت وقت چیدنش رسید و آن را

ص: ۲۲۱

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

نچیدند آفتاب و باد آن را فاسد می کنند و همین گونه هستند دختران بکر وقتی آن چیزی که زنان درک می کنند آنان هم درک کردند (یعنی وقت ازدواجشان رسید) برای آنها دارویی غیر از شوهر وجود ندارد و گرنه نباید ایمن بود که آنها فاسد نشوند، چرا که آنها هم بشرند و انسانند. در این هنگام مردی برخاست و عرض کرد، ای رسول خدا آنان را به ازدواج چه کسی درآوریم؟ حضرت فرمود: به هم کفو. باز آن مرد گفت هم کفو کیست؟ حضرت فرمود: بعض مؤمنان هم کفو هم می باشند. (۱)

هم کفو کیست؟

حسین بن بشار واسطی می گوید نوشتم خدمت حضرت امام باقر علیه السلام راجع به دخترانمان که به ازدواج چه کسی درآوریم؟ در جواب نوشتند: هر کس برای خواستگاری دختران آمد اگر از دین و امانت داریشان راضی هستید دختران را به ازدواجشان درآورید؛ و چنانچه بخواهید فکر چیزهایی دیگر باشید، فتنه و فساد بزرگ در اجتماع شما اتفاق می افتد.

هر کس دو چیز دارد به او زن بدهید

در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به راستی هنگامی که کسی برای خواستگاری دختران شما آمد، اگر از دین

ص: ۲۲۲

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۷.

واخلاقشان راضی هستید دختران را به ازدواج آنها در آورید و اگر این کار را نکنید فساد و فتنه ای بزرگ در روی زمین ایجاد می شود. (۱)

(چنانکه الان شده است).

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هم کفو کسی است که تقوا داشته باشد و توانایی مالی که بتواند با آن ازدواج کند». (۲)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «کسی که دختر خود را بدهد به شرابخوار با او قطع رحم کرده است». (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «اگر کسی که شراب می خورد برای خواستگاری دختر شما آمد به او زن ندهید». (۴)

داستان جویر

در کتاب شریف کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: مردی از اهل یمامه به نام جَوَیِر مدینه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و مسلمان شد.

وی مردی کوتاه قد و فقیر و برهنه و از سیاه پوستان اهل سودان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در میان غربا جای داد و روزی مقداری خرما به عنوان غذا به او داد و دو قطعه پارچه که خود را بپوشاند و فرمود

ص: ۲۲۳

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۴- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

که در مسجد زندگی کند. پس او مدتی در مسجد بود تا اینکه بی خانواده ها در مسجد زیاد شدند و مسجد از جمعیت آنها تنگ شد. خداوند وحی فرستاد به پیامبر که مسجد خود را پاکیزه ساز و بیرون کن کسانی را که شب در مسجد می خوابند و بگو درهایی که اصحاب از خانه هایشان به مسجد باز کرده اند را ببندند، مگر در خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام که آن را به حال خود در جنب مسجد باقی بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد سایبانی در جنب مسجد بسازند تا غربا روزهای گرم در زیر آن باشند. نام این محل را صفّه گذاردند.

همه کسانی که از اطراف می آمدند مدینه و مسلمان می شدند و خانه و کاشانه نداشتند شب و روز در آن مکان زندگی می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله هر مقدار که برایش مقدور بود از گندم و خرما و جو و کشمش به آنها می داد و مسلمانان مدینه هم به خاطر ترحمی که حضرت به ایشان داشت به آنها کمک و ترحم می کردند.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چشمش به جویر افتاد فرمود: ای جویر، کاش همسری اختیار می کردی تا دامن تو را حفظ کند و در امور دنیا و آخرت تو را یاری رساند.

جویر گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد! چه کسی رغبت می کند که همسر من شود «فَوَاللَّهِ مَا مِنْ حَسَبٍ وَنَسَبٍ وَلَا مَالٍ وَلَا جَمَالٍ فَأَيُّهُ إِمْرَأَةٌ تَرْغَبُ فِيَّ؟» به خدا سوگند، نه حسبی دارم نه نسبی و نه مالی و نه جمالی، چه زنی رغبت می کند که همسر من شود؟»

ص: ۲۲۴

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جویر، به راستی که خداوند به برکت اسلام، کسانی را که در زمان جاهلیت شریف بودند پایین آورد و کسانی را که در زمان جاهلیت پست و بی منزلت بودند، شریف و بزرگ کرد و عزت داد و کسانی را که پیش از اسلام ذلیل بودند و به واسطه قبیله و نسب به خود تفاخر می کردند از بین برد.

اما امروز تمام مردم، سفید پوست و سیاه پوست و قرشی و عربی و عجمی، همه از اولاد آدم می باشند.

به راستی که خداوند آدم را از خاک خلق کرد و محبوب ترین مردم در روز قیامت کسانی اند که خداوند را بیشتر اطاعت کرده اند و تقوای آنان از همه بیشتر است.

ای جویر، از مسلمین کسی را سراغ ندارم که بر تو برتری داشته باشد مگر کسی که تقوایش بیشتر از تو باشد.

بعد فرمود: ای جویر، برو نزد زیاد بن لبید که او اشرف طایفه بنی بیاضه است (وی از قبیله انصار بود) و به او بگو: من قاصد رسول خدا هستم. او فرموده است «زَوْجُ جُوَيْرِ بْنِ ابْنَتِكَ الدَّلْفَاءُ؛ دخترت دلفا را به ازدواج جویر درآور!»

جویر رفت منزل زیاد، در حالی که او در میان جماعتی از فامیل خود نشسته بود و گفت: ای زیاد، از طرف رسول خدا مطلبی دارم آیا در میان این جماعت به تو بگویم یا در

خارج از این گروه؟ زیاد گفت: میان همین مردم فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله را به من بگو که برای من افتخار است.

ص: ۲۲۵

جویر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرموده اند که دخترت ذلفا را به عقد من درآوری! زیاد گفت: آیا رسول خدا به تو این را فرموده است؟ جویر گفت: آری. من کسی نیستم که به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بیندم.

زیاد گفت: ما طایفه انصار دختران خود را فقط به طایفه خود می دهیم. و تو ای جویر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برو تا من به محضرش مشرف شوم و بینم چه فرموده است.

جویر برگشت در حالی که بلندبلند می گفت: به خدا قسم قرآن این چنین که تو می گویی نمی گوید.

ذلفا سخن جویر را شنید. کسی را خدمت پدرش فرستاد که او از منزل بیرون رود و پیش دختر خود برود. وقتی زیاد پیش او رفت ذلفا به پدر خود گفت جویر چه می گوید؟ پدرش گفت: می گوید که من تو را به عقد او درآورم. ذلفا گفت: به خدا قسم جویر به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ نمی بندد. زود کسی را دنبال جویر بفرست و او را به خانه برگردان. زیاد کسی را فرستاد و جویر را برگرداند و گفت آفرین بر تو ای جویر، خوش آمدی! تو در منزل باش تا من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم.

زیاد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد پدر و مادرم فدایت، جویر آمده و می گوید شما امر فرموده اید که دخترم ذلفا را به ازدواج او درآورم و حال آنکه ما

طایفه انصار دختران خود را به هم کفو خود که انصار هستند می دهیم و به بیگانه نمی دهیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای زیاد، جویر مؤمن است (المؤمن کفو»

ص: ۲۲۶

لِلْمُؤْمِنَةِ وَالْمُسْلِمِ كُفُوٌ لِلْمُسْلِمِ)، مرد مؤمن هم کفو است با زن مؤمن و مرد مسلمان هم کفو است با زن مسلمان؛ پس دخترت را به او تزویج کن و از او روی مگردان».

زیاد به خانه برگشت و به اتاق دخترش رفت و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرموده است. دختر به پدرش گفت: اگر تو پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت نکنی کافر می شوی، پس مرا به ازدواج جویر در بیاور!

زیاد دست جویر را گرفت، وارد اتاقی که میهمانانش بودند کرد و ذلفا را طبق سنت رسول خدا به عقد او درآورد و مهر دخترش را خود به عهده گرفت (چون جویر چیزی نداشت) بعد زیاد به جویر گفت: آیا منزلی داری که عروس را به آنجا ببری؟ گفت: واللّٰه من منزلی ندارم.

زیاد خودش اتاقی را در منزلش حجله عروس قرار داد و تمام لوازم زندگی را برای او فراهم کرد و دستور داد عروس را داخل حجله کردند و به جویر گفت: حالا تو هم وارد حجله عروس شو! وقتی جویر وارد شد و نگاه کرد که چقدر لوازم زندگی و حجله زیبایی برای او فراهم شده است رفت به نماز ایستاد، تا اذان صبح نماز و قرآن خواند؛ صدای اذان را که شنید با همسرش به مسجد برای نماز رفتند.

فردا از عروس سؤال کردند، گفت: او از اول شب تا صبح غیر از نماز و قرآن کاری دیگر نداشت.

شب دوم هم مانند شب اول گذراند و شب سوم هم مانند دو

ص: ۲۲۷

شب قبل، فقط مشغول نماز و قرآن بود و ابد آن نزد دختر نرفت. این مطلب را به پدر دختر خبر دادند و او خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، شما امر فرمودید که دخترم را به جویبر بدهم اکنون مسأله این است. پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال جویبر فرستاد و فرمود مگر علاقه به زن نداری؟ جویبر عرض کرد چرا یا رسول الله! خیلی میلم به زن زیاد است. پس چرا سه شب نزدیک زنت نرفته ای؟

عرض کرد یا رسول الله، من وقتی وارد اتاق عروس شدم دختری زیبا و لوازم منزل بسیار نفیس دیدم، به یاد بدبختی افتادم، پس دوست داشتم خدایی که این قدر به من نعمت داده را شکرگزاری کنم، لذا این سه شب به شکرانه نعمت های خداوند، مشغول نماز و تلاوت قرآن شدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال پدر دختر فرستاد و مطلب جویبر را به او گفت آن وقت خیالش راحت شد و جویبر هم به عهد خود وفا کرد و بعد جنگی برای حضرت پیش آمد و جویبر را همراه خود برد و او در آن جنگ شهید شد. (۱)

این حکایت که از معتبرترین کتاب های شیعه نقل شده است درس زیادی به دختران و پدران دختران می آموزد، اگر ایمان داشته باشند.

ولی متأسفانه تکبر و افاده های فامیلی، بعد از هزار و چهارصد سال که از اسلام می گذرد هنوز در میان عده ای از مسلمانان است که

ص: ۲۲۸

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.

ما دخترمان را به فلانی نمی دهیم چون از نسب معروفی نیست و بسیار ایرادهای دیگری که می بینیم کار ازدواج را چقدر پیچیده کرده است و گره های کوری که خودمان با دست خود زده ایم که باز شدن این گره ها تمام مصلحان را گیج کرده است.

* * *

ص: ۲۲۹

در تهنیت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

در تهنیت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بانوی آفاق آن که داشت پوشیده از تقوا جسد دور از جناب عفتش، دست بد و چشم حسد

تَبَّتْ یدا اعداش را بسته به حبلِ منِ مسد دارد ز قرب منزلت در آسمان سهم ورسد

آن سان که در تعریف او دست تفکر نارسد چون آفتاب آن شیرزن افتاده در برج اسد

*

روزی که با عجز و نیاز بر طرف مسجد زد قدم دریافت با خود حضرتش از درد زاییدن
الم

می جست از فرط حیا خلوت سرایی محترم در بارگاه کبریا برداشت دستی لا جرم

چون لایق شأنش نبود زایش گهی غیر از حرم خاصّ تو و فرزند توست رکن و مقام
مزدلف

*

این خانه را باید خدا یک روز معماری کند آدم بنایش بر نهد، نوحش پرستاری کند
آن که خلیلش با پسر تا سقف حجّاری کند آن یک در و بامش نهد و آن نقش گچکاری
کند

ص: ۲۳۰

هر یک ز آباء رسول پس خانه سالاری کند کامروز اندر خانه اش یک میهمان داری
کند

واز این گرامی میهمان امری عجب جاری کند پس نقشه پای ما سلف بد بهر این زیبا
خلف

*

چون آرمید آن میهمان باب حرم مسدود شد آثار هر نامحرمی هر جا که بد نابود شد
بر عقل و وهم و چشم جان ره بسته و مسدود شد از بس جهان شد بی صدا گفתי جهان
مفقود شد

هر خوان که میهمان خواستی با لطف حق موجود شد پس نورباران دامنش ز انوار آن
مولود شد

مولود او مشهود شد میلاد اون مسعود شد از شرم خورشید منکسف از بیم خود مه در
خسف

*

چشم زمین و آسمان بر روی طفلش وا شدی گویی تن بیجان بدی از دیدنش احیا شدی
بر احترامش آفتاب سر تا قدم برپا شدی در آفرینش هر چه هست نهضت شدی غوغا
شدی

بعد هزاران قرن ها راز نهان افشا شدی ابلیس و دیو اهرمن ترسان شدی رسوا شدی
از طفل نوزادی عجب راز کهن پیدا شدی بهر تماشای علی سرها در آمد از غرف

*

ص: ۲۳۱

جایی که قرآن مجید ناطق بود در شأن تو من کیستم تا بشمرم اوصاف بی پایان تو
گاهی که با شرمندگی باشم مدیحت خوان تو بخشی توأم نطق بیان، این نیز از احسان تو
جز این نباشد دعویم شاها به حق جان تو من شرمسارم از گنه دست من و دامان تو
خوان شفاعت را تو راست ما عاصیان مهمان تو زد سوز عصیان شمس را در دل شرر در
سینه طف

اشعار از شمس اصطهباناتی

پایان کتاب

مؤلف - شیراز - علی محمودی ارسنجانى

تلفن: ۰۶۳۰۶۰۳۰ - ۰۷۱۱

تمام آیاتی که در این کتاب ترجمه و تفسیر شده از تفسیر نمونه حضرت آیت الله العظمی
مکارم شیرازی (دامت برکاته) اقتباس شده است.

ص: ۲۳۲